

# فہرستی از بیارخ ایران



گرد آورده :

سر شکر غلام حسین مقدر

١٠٠ رٲال

# فہرستی از تاریخ ایران



گرد آورده:

سر شکر غلام حسین مقتدر

چاپ این کتاب در دو هزار نسخه به تاریخ دیماه ۱۳۴۵ هجری خورشیدی پایان رسیده است

حق طبع محفوظ است

## فهرست مندرجات

### صفحه

۱	دییچه - بنیاد شاهنشاهی ایران
۵	سلسله هخامنشیان
۱۲	سلسله اشکانیان
۲۱	سلسله ساسانیان
۳۱	خلفا
۳۴	سلسله طاهریان - صفاریان - سامانیان
۳۹	سلسله آل زیار - آل بویه
۴۳	سلسله غزنویان
۴۶	سلسله سلجوقیان - اتابکان
۵۳	سلسله خوارزمشاهیان
۵۶	سلسله چنگیزیان یا ایلخانان
۵۹	سلسله‌های کوچک پس از انقراض ایلخانان
۶۵	سلسله تیموریان یا گورکانیان
۷۲	سلسله صفویه
۸۵	سلسله افشاریه
۱۰۱	سلسله زندید
۱۰۶	سلسله قاجاریه
۱۳۲	ایران در جنگ جهانی اول
۱۳۶	پایان سلطنت قاجاریه و آغاز عصر جدید ایران

## فهرست نقشه‌ها

- |     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۱۰  | ۱- ایران دوره هخامنشیان           |
| ۲۰  | ۲- ایران دوره اشکانیان            |
| ۳۰  | ۳- ایران دوره ساسانیان            |
| ۳۶  | ۴- قلمرو صفاریان                  |
| ۳۸  | ۵- قلمرو سامانیان                 |
| ۴۰  | ۶- قلمرو خاندان بویه              |
| ۴۴  | ۷- قلمرو غزنویان                  |
| ۴۸  | ۸- قلمرو سلجوقیان                 |
| ۵۴  | ۹- قلمرو خوارزمشاهیان             |
| ۵۸  | ۱۰- قلمرو هلاکوخان                |
| ۶۴  | ۱۱- قلمرو حکومت‌های کوچک قرن هشتم |
| ۶۶  | ۱۲- قلمرو تیموریان                |
| ۸۴  | ۱۳- قلمرو صفویان                  |
| ۱۰۰ | ۱۴- قلمرو نادرشاه                 |
| ۱۰۴ | ۱۵- قلمرو کریم خان زند            |
| ۱۳۰ | ۱۶- قلمرو قاجاریان                |

سرچشمه های کتاب  
« فهرستی از تاریخ ایران »

تاریخ من و تاریخ نادر شاه

ابراهام کرتی کاتولوکوس  
چاپ تهران ۱۳۳۷ شمسی  
ترجمه عبدالحسین سپنتا

طبقات سلاطین اسلام

استانلی لین پل  
چاپ تهران ۱۳۱۲ شمسی  
ترجمه عباس اقبال

عالم آراء عباسی

اسکندر بیک ترکمان  
چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری

تاریخ ایران

سربرسی سایکس  
چاپ لندن ۱۹۳۰ میلادی

تاریخ ایران

سرجام ملکم  
چاپ بمبئی ۱۳۲۳ قمری  
ترجمه حیرت

—یک—

## تاریخ ایران باستان

حسین پیرنیا مشیرالدوله      چاپ تهران ۱۳۱۴ شمسی

## از پرویز تا چنگیز

سید حسن تقی‌زاده      چاپ تهران ۱۳۰۹ شمسی

## دولت مغول از چنگیز تا تیمور

ژنه گروسه      چاپ پاریس ۱۹۲۲ میلادی

## تاریخ تحولات ایران در قرن هیجدهم

شارل پیکت      چاپ پاریس ۱۹۱۰ میلادی

## تاریخ مفصل ایران (جلد اول)

عباس اقبال      چاپ تهران ۱۳۱۲ شمسی

## مطالعاتی در باب خلیج فارس

عباس اقبال      چاپ تهران ۱۳۲۸ شمسی

## تاریخ مفضل ایران

دکتر عبدالله رازی      چاپ تهران ۱۳۳۵ شمسی

## اوضاع ایران در آغاز قرن نوزدهم

دکتر علی بینا      چاپ پاریس ۱۹۳۹ میلادی

## شاه عباس بزرگ و نادر شاه افشار

سرهنک غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۱۳ شمسی

## جنگهای هفتصد ساله ایران و روم

سرهنک غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۱۵ شمسی



### نبرد تمبره بین کورش و کرزوس

سرهنک غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۱۷ شمسی

### تاریخ نظامی ایران از انتشارات دانشکده افسری

سرهنک غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۲۰ شمسی

### کلید خلیج فارس

سرلشگر غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۳۲ شمسی

### اسرار تخت جمشید

سرلشگر غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۳۶ شمسی

### نبردهای بزرگ نادرشاه از انتشارات انجمن آثار ملی

سرلشگر غلامحسین مقتدر      چاپ تهران ۱۳۳۹ شمسی

### تربیت کورش

گرنفون      چاپ پاریس

### ایران در عصر ساسانیان

گریس تن سن      چاپ کپنهاک ۱۹۳۶ میلادی

### نادرشاه

لکهپارت      چاپ لندن ۱۹۳۹ میلادی

### تاریخ ایران

لومی دوبر      چاپ پاریس ۱۸۴۱ میلادی

### تاریخ ملل قدیم مشرق

ماسپرو      چاپ پاریس ۱۲۹۱ میلادی

### ناسخ التواریخ

چاپ تبریز ۱۹۱۹ قمری

محمد تقی سپهر

### مناسبات سیاسی ایران و عثمانی

چاپ پاریس ۱۹۳۷ میلادی

دکتر محمدعلی حکمت

### تاریخ ایران

چاپ تهران ۱۳۳۸ قمری

محمدعلی فروغی ( ذکاء الملک )

### جهاننگشای نادری

چاپ تهران ۱۲۶۴ قمری

میرزا مهدیخان استرآبادی

### دره نادری

چاپ تهرات ۱۲۷۴ قمری

میرزا مهدیخان استرآبادی

### تاریخ مختصر نادرشاه

چاپ پاریس ۱۹۳۴ میلادی

مینورسکی

### روابط ایران و اروپا در زمان صفویه

چاپ تهران ۱۳۱۶ شمسی

نصرالله فلسفی

### طغیان آسیا

چاپ پاریس ۱۹۱۴ میلادی

ویکتور برار

### تاریخ تحولات ایران

چاپ لندن ۱۹۵۳ میلادی

هان\_وی

## دیباچه

کوکب سعادت کورش بزرگ سرسلسله هخامنشیان که در نیمه قرن ششم پیش از میلاد از افاق پارس طالع شده بود در پرتو فروغ درخشان خود امپراتوری پهناوری را بوجود آورد که تا آن زمان چشم روزگار نظیر آنرا ندیده بود .

نکته شایان توجه در این است که شاهنشاهی ایران بدست فرمانروائی پایه گذاری شد که هیچگونه شباهتی پادشاهان ستمگر و سنگدل و مطلق العنان دنیای آنروز نداشت .

چه کورش برای نخستین بار در تاریخ جهان سنن دیرینه خشونت و خونخواری و خرابی را که برای ایجاد رعب و هراس و وادار نمودن مردم باطاعت و انقیاد معمول و جزء عادات و رسوم فرمانروائی شده بود یکباره بر انداخت و بعالمیان نشان داد که حکمرانی او برای همه جنبه خیرخواهی و حمایت و پشتیبانی دارد و با رفتار جوانمردانه خویش نسبت به « کر زوس » پادشاه لیدی و نجات بخشیدن اسرای بابل نوع پروری و بشر دوستی خود را عملاً اثبات نمود. از طرف دیگر شاهنشاه هخامنشی با اینکه معتقد و پایبند یکتاپرستی بود نسبت بکیش و آئین و خدایان ملل و اقوامی که تابع و محکوم او شده بودند بنظر احترام نگریسته و

اجازه داد که معابد آنان گشوده باشد و کاهنین و روحانیون ایشان با کمال آزادی باجرای فرائض مذهبی خود بپردازند و هر يك از این ملل با حفظ آداب و رسوم خویش تحت قانون واحدی با یکدیگر آمیزش و همزیستی داشته باشند.

برای نشان دادن تفاوت فاحشی که روش فرمانفرمائی کورش بزرگ باطرز حکومت جهانگشایان قبل از او داشت مفاد دو کتیبه تاریخی را که از «آسوربانیپال» پادشاه آشور درمورد فتح عیلام و از کورش بزرگ راجع بفتح بابل بیادگار مانده در اینجا نقل میکنیم:

#### از کتیبه آسوربانیپال در نینوا

«شهرشوش و شهر مادا کتو و بسیاری از آبادیهای دیگر را یکسره خراب و نابود کردم و خاک آنها را با توبره بآشور کشیدم . سرتاسر عیلام را روftم و آنرا طوری ویران نمودم که از احشام و اغنام بیشمار و حتی نغمه‌های موسیقی بی‌نصیب ماند و این سرزمین پر نعمت عاقبت کنام درندگان و مأمّن ماران و موران و جولانگاه گوره‌خران کویر گردید .»

#### از کتیبه کورش بزرگ در معبد بابل

«قلعه مستحکم بابل را باسانی و بدون خونریزی گشودم و درمیان شادمانی و سرور مردم باین شهر وارد شدم و از مشاهده خرابیهای آنجا بسیار متأثر گردیدم .»

از تجاوز و تخطی بخانه‌های مردم سخت جلوگیری کردم و نگذاشتم دست احدی بجان و مال ایشان دراز بشود . ساکنین متفرق و پراکنده بابل را دوباره گرد آوردم و معابد و پرستشگاههای آنها را که بصورت

خرابه درآمده بود از نو ساختم تا مردم در آسایش و رفاه زندگانی کنند و اسرائی را که از سالیان پیش در آنجا زندانی بودند نجات بخشیدم . » مقصود کورش اسرای قوم بنی اسرائیل بود که از سال ۵۸۶ قبل از میلاد توسط بخت‌النصر پادشاه بابل در محاصره و فتح اورشلیم گرفتار قشون او شده و با طرز ظالمانه‌ای از آنجا بیابیل تبعید شده بودند و در موقع فتح بابل هنوز در آنجا زندانی بودند و بفرمان او از اسارت نجات پیدا کردند .

این فرمان آزادی بخش کورش بزرگ و تفصیل استخلاص و معاودت این اسراء بموطن خودشان در روایات مذهبی بنی اسرائیل درج شده است و پیشوایان مذهبی ایشان برای حق‌شناسی و ستایش نجات‌دهنده خود او را بنام « کورش، مسیح خداوند » خوانده‌اند .

در اثر همین نوع پروری و عدالت‌گستری و مردانگی و مروت بود که امپراتوری معظم هخامنشی ازسند تا جیحون و از چین تا دریای روم بسط یافت و اقوام گوناگونی که جزو این امپراتوری بودند بایکدیگر پیوستگی و همزیستی پیدا کردند و تمدن درخشانی بوجود آوردند که آثار خیره‌کننده آن امروز هم مایه حیرت و تحسین دیگران و افتخار و سربلندی ما میباشد .

گزنون مورخ و سردار نامی یونانی در مقدمه کتاب « تربیت کورش » وقتی بشرح صفات برجسته شاهنشاه هخامنشی و اصول تربیت پارسیان میپردازد روایت خویش را با این عبارت ختم میکند :

« کورش برآستی لایق ستایش است زیرا او یگانه فرمانروائی بود که توانست مردم گوناگون کشور را طوری مجذوب خویش سازد که اغلب

آنان بدون اینکه کورش را از نزدیک و بچشم دیده باشند و صدای او را بگوش شنیده باشند و حتی با زبان او آشنائی داشته باشند از جان و دل اراده و فرمان ویرا گردن نهاده بودند . «

پایه و بنیاد شاهنشاهی ایران براینگونه استوار شد و از بیست و پنج قرن باینطرف توانست در مقابل سیل مهیب حوادث پایداری نموده و تا مدتی مشعل دار تمدن و فرهنگ دنیا باشد و تاریخچه همین بیست و پنج قرن است که ما کوشش میکنیم اجمالاً و فهرست مانند از نظر خوانندگان محترم بگذرانیم .

## بخش اول

### سلسله هخامنشیان

از ۵۵۶ تا ۳۳۰ قبل از میلاد

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	کوروش بزرگ	۲۷ سال
۲	کامبیز (کبوجیه)	۷ سال و نیم
۳	بردیا - اسمر دیس - گئوماتا	۶ ماه
۴	داریوش اول	۳۶ سال
۵	خشایارشا	۲۱ »
۶	اردشیر دراز دست	۴۵ »
۷	داریوش دوم	۲۵ »
۸	اردشیر دوم ملقب به منمن	۴۶ »
۹	اردشیر سوم	۱۹ »
۱۰	داریوش سوم معروف به کدمان	۷ »

### وقایع عمده

۱- **کوروش بزرگ** قبل از ظهور کوروش کشور پارس تابع دولت ماد بود و کوروش در آغاز کار خود بر علیه آستیاژ پادشاه ماد قیام نمود و پس از چند نبرد بر او غلبه کرد و اکباتان پایتخت ماد را متصرف شد ( ۵۶۰ قبل از میلاد )

چون کرزوس پادشاه لیدی از خبر فتح کوروش دچار هراس شده بود درصدد دفع او برآمد ولی در نبرد «تمبره» با قوای سه برابر خود از کوروش شکست خورد و پایتخت او معروف به «سارد طلایی» بتصرف کوروش درآمد ( ۵۵۴ قبل از میلاد )

کوروش پس از این موفقیت درخشان تمام آسیای صغیر را مطیع خویش ساخت و بعد بسراغ بابل آمد و با تصرف این شهر مستحکم دولت بابل را منقرض ساخت ( ۵۴۸ قبل از میلاد ) و اساس شاهنشاهی ایران را که تقریباً شامل تمام آسیای غربی میشد پایه گذاری کرد و از پاسارگاد پایتخت خود بر سرتاسر این امپراتوری معظم حکمفرمائی نمود و باملل تابعه خویش طوری بعدالت و جوانمردی رفتار کرد که همگی او را بحد پرستش دوست میداشتند

۲- **گامبیز - کبوجیه** بعد از فوت کوروش گامبیز ولیعهد او بسلطنت رسید و او اسمردیس برادر خود را بکشت که سلطنت بدون منازع باشد و مصر را فتح نمود و در مراجعت از مصر در سوریه اطلاع یافت که شخصی بنام اسمردیس بتخت سلطنت نشسته لذا از فرط یأس خود کشی کرد .

۳- **اسمردیس - بردیا** شخص شیادی که بعلت شباهت تام به اسمردیس یا **گئوماتا** پسر کوروش خود را پادشاه خوانده بود مدت ۶ ماه براریکه سلطنت تکیه زد ولی دزائر حرکات ناهنجار و قبیاح اعمال



او مردم بزودی پی بردند که وی از خاندان هخامنشی نیست و بر علیه او شوریدند و داریوش هخامنشی را بسلطنت انتخاب نمودند .

**۴- داریوش اول** داریوش اول اسمردیس غاصب را با اعوان او گرفتار و مجازات کرد و پس از دفع شورشهایی که از هر طرف آغاز شده بود شروع باصلاح مملکت نمود . اقدامات داریوش در تقسیمات کشوری و برقراری ارتباط بین متصدیان امور ولایات بامرکز و تأسیس چاپارو تأمین راههای تجارتهی و تنظیم امور مالیاتی باندازه ای دقیق و جالب است که کلیه مورخین خودی و بیگانه داریوش را بزرگترین کشوردار عهد قدیم میدانند. در عملیات نظامی ارتش کشی او باروپا تا حدود دانوب با موفقیت کامل انجام و پس از شورش یونانیهای مقیم آسیای صغیر بر علیه ساتراپی آنجا و آتش زدن معبد «سارد» داریوش خیال داشت برای سرکوبی قطعی یونانیها قوایی بآنجا اعزام دارد ولی فوت او انجام اینکار را معوق گذاشت. داریوش بزرگ شهر «پارسه» را پایتخت خود قرار داد که خرابه های آن امروز معروف بتخت جمشید است ،

**۵- خشایارشا** خشایارشا بفکر افتاد نقشه پدر را برای اردو کشی به یونان عملی سازد و باقوایی در حدود یکصد و پنجاه هزار نفر از آسیای صغیر حرکت و ازبغاز داردانل عبور و تا حدود تنگ ترموپیل بدون برخورد بموانع بزرگی پیشرفت و چون گرفتن تنگ ترموپیل بقیمت تلفات بزرگ و بیهوده ای تمام میشد لذا تنگ را از بیراهه دور زد و یکسره بآتن رفت و شهر را متصرف و معبد آنجا را بتلافی سارد آتش زد . اما نیروی دریائی او در «سالامین» قادر نشد ناوگان یونانی را شکست دهد از اینرو تصمیم بمراجعت گرفت و باقوای عمده خود بایران بازگشت و قسمتی از ساختمانهای نا تمام پارسه را تکمیل نمود .

۶- اردشیر دراز دست ادامه عملیات نظامی را بر علیه یونانیها صلاح ندانسته و با آنها صلح نمود و بیونانیهای مقیم آسیای صغیر آزادی بخشید.

۷- داریوش دوم پس از مرگ اردشیر دراز دست مدت یکسال پسران او بر سر سلطنت با هم نزاع کردند و عاقبت یکی از آنان فائق آمد و بنام داریوش دوم بتخت سلطنت جلوس نمود و چون در اینموقع یونانیها و مخصوصاً مردم آتن و اسپارت باهم در حال نزاع بودند داریوش دوباره یونانیهای آسیای صغیر را مجبور بدادن خراج نمود.

۸- اردشیر دوم بعد از داریوش دوم پسر بزرگ او بنام اردشیر ملقب به منمن دوم به تخت سلطنت نشست و از وقایع مهم زمان او قیام کورش اصغر برادرش بر علیه او بود. چون کورش ساتراپی آسیای صغیر را عهده دار و مناسبات او با اسپارت مودت آمیز بود از اینرو از اسپارت تقاضای کمک نمود و ده هزار نفر از یونانیها بکمک وی آمدند و در جنگ بین دو برادر شرکت نمودند و چون کورش اصغر کشته شد یونانیها از تسلیم شدن ب اردشیر سر باز زدند و بفرماندهی « گزنفون » از ایران باز گشت نمودند و این رجعت ده هزار نفره در تاریخ معروف شد.

۹- اردشیر سوم پس از فوت اردشیر دوم پسرش بنام اردشیر سوم بسلطنت رسید و در آغاز کار خود تمام اعضاء خاندان سلطنتی را از مرد وزن بکشت و شورشهای مصر و فنیقیه و جزیره قبرس را فرو نشانند و چون پادشاهی سفاک بود ملازمان او از ترس ویرا مسموم ساخته و اولاد او را هم بکشتند.

۱۰- داریوش سوم از اینرو مدتی امر سلطنت مختل شد تا اینکه از معروف به کدمان خاندان هخامنشی کدمان نامی را پپادشاهی انتخاب نمودند و او بنام داریوش سوم بر تخت سلطنت جلوس کرد.

داریوش مردی شجاع و با کفایت بود ولی کار خرابی دولت هخامنشی بجائی رسیده بود که تمام جهد و کوشش داریوش برای اصلاح امور بیهوده شد و یکی از علل کامیابی اسکندر مقدونی هم این بود که در چنین موقع بایران تجاوز کرد و در طی چند نبرد (گرانیک - ایسوس - اربل - گوگامل) داریوش را شکست داد و قوای او را متفرق و منهدم ساخت . خود داریوش هم که از معرکه نجات یافته بود بدست دو نفر از سرداران خویش کشته شد و با کشته شدن او دولت هخامنشی منقرض گردید (۳۳۰ قبل از میلاد).

#### علت انقراض

در طی اردو کشی داریوش اول با اروپا مقدونیه بتصرف ایران درآمد و سالها خراجگذار ایران بود بعد از فوت داریوش در مقدونیه پادشاهی بنام فیلیپ (فیلقوس) بتخت سلطنت رسید و او ارتش عظیمی گرد آورد و از تابعیت ایران سر باز زد و حتی خیال داشت بایران تعرض نماید ولی در یکی از جشنهای نظامی کشته شد. اسکندر پسر فیلیپ که جوانی رشید و بی باک بود بتخت سلطنت مقدونیه رسید و بعزت و قدرت فرماندهی ارتش مقدونیه را باوج ترقی رسانید و بر یونان چیره شد و احساسات یونانیها را برضد ایران برانگیخت و بعنوان فرماندهی قوای یونان بر علیه ایران با چهل هزار نفر از مقدونیه با طرف ایران حرکت کرد.

در این موقع رشته امور دولت ایران طوری از هم گسیخته شده بود که در موقع عبور اسکندر از بغاز داردانل کسی ب فکر دفاع این مانع بزرگ طبیعی نیفتاد و در گرانیک هم با اینکه ممنن یکی از سرداران رشید داریوش مخالف نبرد با اسکندر بود سایر فرماندهان مصمم بر نبرد شدند و از اسکندر شکست خوردند در موقع حرکت اسکندر از آسیای صغیر

بطرف سوریه گردنه‌ها و دربندهای کوهستانی خیلی سخت و خطرناکی در سر راه او بود که اگر فرماندهی ایران در صدد اشغال و دفاع آنها برآمده بود لاقلاً سرعت پیشروی اسکندر را باوارد ساختن تلفات بزرگی بتاخیر می‌انداخت.

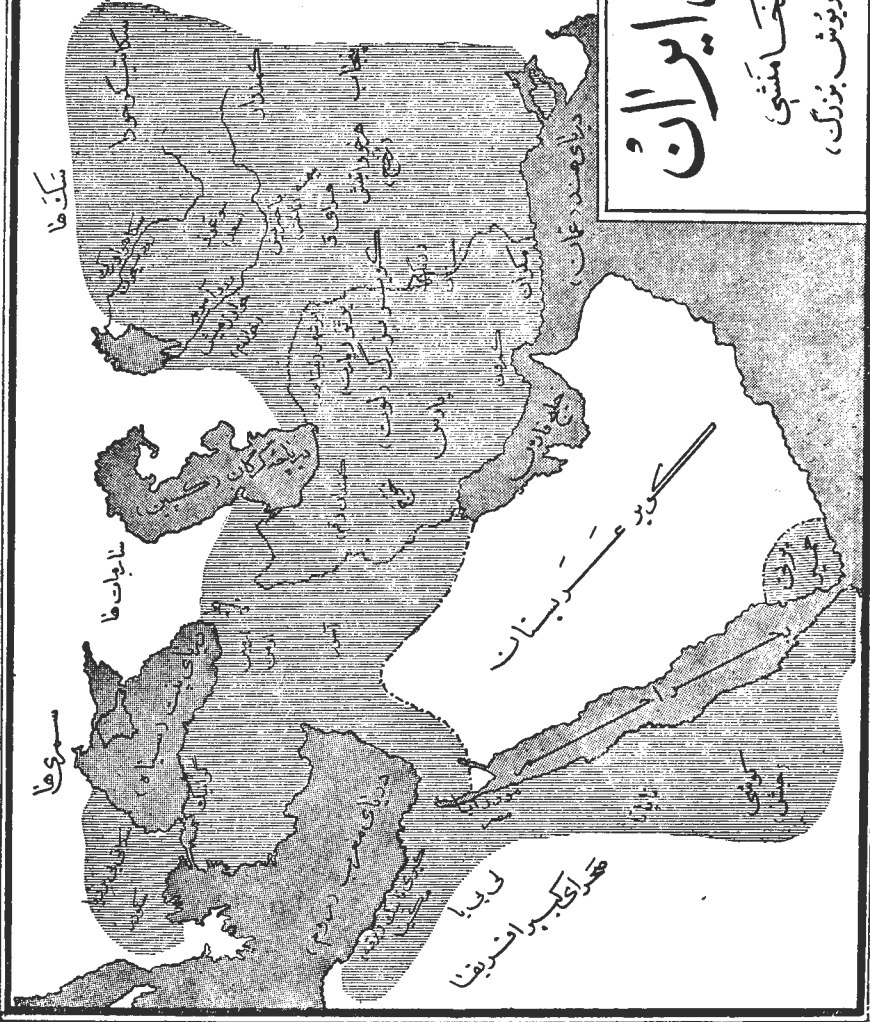
درایسوس نیز داریوش سوم قوای اصلی خود را که عبارت از سواره نظام بود در محوطه کم وسعتی بر روییم انباشت که قادر بر مانور نشدند و نتیجه این نبرد هم بنفع اسکندر تمام شد. پس از رفتن اسکندر بمصر با اینکه فرصت مناسبی پیدا شده بود فرماندهی ایران از وجود موانع طبیعی بین راه بخصوص هنگام عبور قوای اسکندر از رودخانه دجله بهیچوجه استفاده نمود و این فرصت هم از دست رفت. در نبردهای آربل و گوگامل نیز بجای اینکه فرماندهی قوای ایران بعهده یکی از سرداران رشید و اگذار شود که در مقابل حملات برق آسای اسکندر یارای مقاومت داشته باشد داریوش سوم شخصاً فرماندهی را بعهده گرفت و در هر دو نبرد در اثر ازدحامی که در اطراف ارابه فرماندهی او ایجاد شد داریوش دچار واهمه گردید و از میدان نبرد خارج شد و همین حرکت باعث شکست قوای ایران گردید.

بالاخره یکی از علل مهم شکست هم این بود که فرماندهان و سرداران ایران بایکدیگر مخالفت داشته وزیر بار هم نمیرفتند و هر کس بفکر خود می‌جنگید و موضوعی که بیشتر مورد استفاده اسکندر شد همین تفرقه و نفاق بود. اسکندر پس از این فتوحات پی‌درپی بشهر پارسه (تخت جمشید) درآمد و کاخهای پایتخت هخامنشیان را بباد غارت داد و همه آنها را طعمه حریق ساخت بعلاوه خرابیها و خونریزیهایی نمود که مورخین جز جنون اسکندر محمل دیگری برای اینهمه شقاوت کاری و سفاکی نمی‌بینند.

# نقشه ایران

دورهٔ هخامنشی

(زمانهٔ داریوش بزرگ)



هندوستان



خلاصه غنائم گرانبها و خزائنی که بدست اسکندر افتاده بود بدستور او با کباتان حمل شد و شش هزار نفر از مقدونیها بفرماندهی پارمنیون مامور حفظ این خزائن گردیدند. اسکندر در مراجعت از حدود هندوستان با کباتان سرکشی کرد و از آنجا بیابل رفت و در بابل جشنهای مفصلی برای فتوحات خود برپا نمود ولی مبتلا به تب شدیدی شد و در همانجا فوت کرد (۳۲۳ قبل از میلاد).

پس از فوت اسکندر بیست سال بین سرداران او جنگ و جدال واقع شد تا اینکه امپراتوری وسیع وی بین سه تن از سرداران تقسیم شد و آسیای غربی که ایران هم جزو آن بود بسلو کوس نیکاتور رسید و او سرسلسله دودمان سلو کیدهها میباشد که سلطنت آنها از ۳۱۲ قبل از میلاد شروع میشود و در اثر قیام پارتها و تشکیل دولت اشکانی و جنگهایی که با سلو کیدهها نمودند کشور ایران پس از هشتاد سال از دست سلو کیدهها نجات یافت.

نا گفته نماند که علاوه بر علل نظامی فوق که البته باعث سرعت و سهولت پیشرفت اسکندر بوده است وقتی که در اوضاع اجتماعی آن عصر کشور تعمق شود علت مهم دیگری برای شکست ایران بچشم میخورد و آن فساد بزرگی است که در آخر کار هخامنشیان دامنگیر مردم این کشور شده است بدین معنی که در اثر غلبه و تسلط بر آنهمه ملل و ممالک جور بچور و ثروت و مکننت فراوانی که از این راه بدست آمده بود رفته رفته مردم بخوشگذرانی و تن آسائی خو گرفته و طبقات مختلف نسبت بیکدیگر بدگمان و بدبین شده و خصائل عالی خویش را که همیشه زبان زد دشمنان ایران بود از دست داده بودند. دعوت خزانهدار تخت جمشید از اسکندر که هر چه زودتر خود را بیایتخت برساند و این ثروت سرشار را متصرف شود بهترین دلیل این مدعا میباشد.

بخش دوم  
سلسله اشکانیان

از ۴۴۴ قبل از میلاد تا ۲۲۶ بعد از میلاد

مدت سلطنت	اسامی پادشاهان	شماره ترتیب
۳ سال	اشك يا ارشاك	۱
» ۴۶	تیرداد اول	۲
» ۱۸	اردوان اول	۳
» ۱۵	فریادیت	۴
» ۸	فرهاد اول	۵
» ۳۷	مهرداد اول	۶
» ۱۵	فرهاد دوم	۷
» ۳	اردوان دوم	۸
» ۳۳	مهرداد دوم	۹
» ۱۱	سندروك	۱۰
» ۹	فرهاد سوم	۱۱
» ۴	مهرداد سوم	۱۲



مدت سلطنت	اسامی پادشاهان	شماره ترتیب
۱۸ سال	ارد اول	۱۳
» ۳۳	فرهاد چهارم	۱۴
» ۲	فرهاد پنجم	۱۵
» ۴	ارد دوم	۱۶
» ۲	دانان اول	۱۷
» ۳۵	اردوان سوم	۱۸
» ۵	و اردان	۱۹
» ۶	گودرز	۲۰
» ۳۹	بلاش اول	۲۱
» ۱۸	فیروز	۲۲
» ۲۲	خسرو	۲۳
» ۱۸	بلاش دوم	۲۴
» ۴۵	بلاش سوم	۲۵
» ۱۸	بلاش چهارم	۲۶
» ۸	بلاش پنجم	۲۷
» ۱۵	اردوان چهارم	۲۸

## وقایع همده

۱- اشك يا ارشاك با تمام کوشش و جدیتی که اسکندر در محو آثار هخامنشیان بعمل آورد و قصد اصلی او

این بود که ایران را برنگ یونان درآورد پس از فوت وی و تقویض شدن حکومت شام و ایران به سلو کوس نیکاتور یکی از سرداران او طوایف رشید و تازه نفس پارت که در حدود خراسان تا دامغان سکنی داشتند برضد حکومت جانشینان اسکندر قیام کردند و اشك اول مؤسس سلسله اشکانی خود را از تحت حمایت سلو کیده‌ها مستخلص ساخت ولی در جنگ باسکاها و یئوچی‌ها کشته شد.

۲- تیرداد اول پس از کشته شدن اشگ ، تیرداد اول برادرش بسطنت رسید گرگان و مازندران را متصرف

شد سلو کوس دوم را شکست داد و استقلال پارت را پابرجانمود و مبدأ تاریخ پارتها از همین زمان یعنی ۲۴۴ قبل از میلاد محسوب میشود و پایتخت تیرداد در شهر صد دروازه در جنوب غربی دامغان بوده است ( هکاتم پیل ) .

۳- اردوان اول با آنتیو کوس سوم بزرگترین پادشاه سلو کید جنگید و اینقدر پایداری کرد تا قراردادی فیما بین بسته شد که بموجب آن آنتیو کوس رسماً اردوان را به سلطنت شناخت .

۴- فریاپیت در زمان این پادشاه که عادل و نیکو رفتار بوده واقعه مهمی رخ نداده است. (۱)

---

(1) Phriapites.

- ۵- فرهاد اول  
برطوایف «مرد» تپورستان (مازندران) فایق آمد و آنها را مأمور حفاظت در بندخزر نمود.
- ۶- مهرداد اول  
دولت پارت را به اوج قدرت رسانید و او را از باختریان بگرفت و ایالت ماد را از دست امرای نیمه مستقل خلاصی بخشید و دامنه فتوحات خود را تا ایلام و فارس و بابل رسانید و دمتریوس دوم پادشاه سلوکید را اسیر ساخت.
- ۷- فرهاد دوم  
در جنگ با انتیوکوس برادر دمتریوس چند مرتبه شکست خورد و عاقبت او را مغلوب و نابود ساخت و دست سلوکیدها را از ساحت ایران کوتاه کرد.
- ۸- اردوان دوم  
در جنگ با یئوچی‌ها کشته شد و از همان تاریخ سکاهای سیستان آمدند و در آنجا اقامت گزیدند.
- ۹- مهرداد دوم  
سرحدات ایران را از طرف مغرب تا ارمنستان و فرات توسعه داد و از وقایع مهم زمان این پادشاه انقراض سلوکیدها در سوریه بدست قشونهای فاتح رومی بود و سرداران رومی که خیال تصرف ایران و هند را در کله خود می‌پختند بمقاومت شدید پارتها برخوردند.
- ۱۰- سندروک  
یا سنتروک  
پس از مهرداد دوم مدتی تخت و تاج ایران بی‌صاحب ماند تا اینکه در سال ۷۷ قبل از میلاد سرداری بنام سندروک پادشاهی رسید و با تجاوزات تیگران پادشاه ارمنستان مواجه شد و مدتی گرفتار دفع او بود. (۱)

۱۱ - فرهاد سوم  
در جنگ تیگران با پمپه‌ای سردار رومی  
فرهاد سوم مداخله نمود و قسمتی از بین‌النهرین  
را که در زمان پدرش از دست رفته بود دوباره متصرف شد .

۱۲ - مهرداد سوم  
در اثر بی‌رحمی و شقاوتکاری او بزرگان ایران  
وی را از سلطنت خلع کردند .

۱۳ - ارد اول  
در نبرد حران کراسوس سردار رومی را شکست  
داد و کراسوس و پسرش در گیسو دار جنگ  
بدست سرداران پارت کشته شدند. فتح حران توسط «سورنا» بزرگترین  
سردار پارت حاصل شد .

۱۴ - فرهاد چهارم  
در زمان این پادشاه سردار دیگر رومی معروف  
به آنطوان با قوای مهمی به آذربایجان حمله  
کرد و در محل تخت سلیمان فعلی از فرهاد چهارم شکست سختی خورد  
و با دادن تلفات بسیار و تحمل صدمات زیادی بزحمت توانست بقیه قوای  
خود را با رمنستان برساند و ارمنستان دوباره تابع ایران شد .

او کتاوا گوشت امپراتور روم با فرهاد چهارم طرح دوستی ریخت  
و هدایای گرانبهائی برای او فرستاد و فرهاد در مقابل پرچم‌ها و  
اسرائیکه از کراسوس گرفته شده بود برای او کتاوا گوشت پس فرستاد.  
۱۵ - فرهاد پنجم  
پدرش را کشت و دو سال بیشتر سلطنت نکرد .

۱۶ - ارد دوم  
در جنگ با یئوچی‌ها کشته شد .

۱۷ - دانان اول  
این پادشاه که رومیان او را بنام « انوکس »  
میخواندند چون در روم تربیت یافته بود و آشنا

با خلاق و آداب و رسوم ایرانیان نبود از سلطنت خلع شد .

- ۱۸ - اردوان سوم  
بتحریرك رومیان تیرداد نامی بمخالفت با او  
برخاست و وارد تیسفون شد اما بزودی شکست  
خورد و کوشش اردوان در استرداد ارمنستان از رومیان بی نتیجه ماند.
- ۱۹ - واردان  
کشمکش با ارمنستان و روم در زمان او هم ادامه  
داشت .
- ۲۰ - گئودرز  
در زمان او اتفاق قابل ذکری نیفتاد .
- ۲۱ - بلاش اول  
برادر خود تیرداد را پادشاهی ارمنستان معین  
کرد تا بدینوسیله اختلافات سابق از بین برود.
- ۲۲ - فیروز  
در زمان این پادشاه واقعه قابل ذکری رخ نداد.
- ۲۳ - خسرو  
در زمان این پادشاه طرازان امپراتور روم بقصد  
تصرف ایران و هند ابتدا ارمنستان را تحت  
تبعیت خویش در آورد بعد به بین النهرین تاخت و تیسفون پایتخت دولت  
اشکانی را متصرف شد و تخت طلای اشکانیان بدست رومیان افتاد و از  
آنجا بخلیج فارس درآمد و مدتی در کشتی بسیاحت این دریا پرداخت  
و افسوس خورد که بعلت پیری نمیتواند تاهندوستان برود اما در اثر شورش  
شهرهای متصرفی مجبور بمراجعت شد و بین راه فوت کرد و خسرو در  
این موقع کوچکترین اقدامی برای جلوگیری از طرازان ننمود .
- ۲۴ - بلاش دوم  
در زمان او اتفاق تازه ای رخ نداد .
- ۲۵ - بلاش سوم  
بخیال تاخت و تاز ممالک روم افتاد و کاسیوس  
سردار رومی از تجاوزات بلاش جلوگیری  
نمود و بین النهرین را هم پس گرفت ولی بعلت بروز مرض طاعون در  
ارتش روم مجبور ببازگشت شد .

**۴۶- بلاش چهارم** در زمان این پادشاه سپتیم سور امپراتور روم به بین‌النهرین تاخت و تیسفون و شهرهای معتبر آنجا را تصرف نمود و بلاش چهارم در جلو گیری او اقدامی ننمود.

**۴۷- بلاش پنجم** در مدت سلطنت این پادشاه مابین او و اردوان چهارم برادرش مدتی جنگ و جدال بود تا اینکه اردوان بر او فائق آمد و مستقلاً پادشاهی یافت.

**۴۸- اردوان چهارم** در زمان این پادشاه کاراکالوس امپراتور روم بعنوان خواستگاری دختر او با جمعی بایران آمد و هنگام ملاقات با اردوان از راه خدعه جمعی از سرکردگان او را بدام انداخت و همه را بکشت فقط اردوان از این معرکه جان سلامت برد و کاراکالوس هم در مراجعت از ایران کشته شد. اردوان بتلافی این عمل ناجوانمردانه قوایی تهیه دید و بسرحدات روم تجاوز کرد و در حوالی نصیبین باما کرینیوس امپراتور روم درگیر شد و رومیها را شکست فاحشی داد و ما کرینیوس در قرارداد صلح مجبور شد اسرائی را که کاراکالوس از راه خیانت گرفته بود پس بدهد و دوازده کرورتومان بعنوان خسارت خرابیهای کاراکالوس بپردازد. این فتح بزرگ آخرین افتخار اشکانیان بود چه دیری نگذشت که اردشیر از بزرگان پارس بر علیه اردوان قیام نمود و در هرمزجان طرفین با هم رو برو شدند و اردوان مغلوب و مقتول شد و سلسله اشکانیان پس از ۴۷۰ سال سلطنت منقرض گردید.

### علت انقراض

پادشاهان اشکانی در طی ۴۷۰ سال سلطنت خود خدمات بزرگی بایران نمودند. در آغاز کار مشغول استحکام مبانی دولت خود شدند و با تهیه قوای

کافی سلاطین سلوکید را پس از چند نبرد مغلوب ساخته و پای یونانیها را بکلی از حریم ایران کوتاه کردند. در مرحله دوم در دو جبهه مشغول جنگ شدند در جبهه شرق بر علیه یئوچی ها و هیاطله و سکاها و حتی چند تن از شهریاران اشکانی جان خود را در این راه نثار نمودند. در جبهه غرب بر علیه امپراتوران روم که اغلب ایشان به تقلید از اسکندر خیال تصرف ایران و هند را در کله خود می پروراندند. در نبردهای متعددی که بین اشکانیان و رومیها صورت گرفت بیشتر اوقات فتح و ظفر با پادشاهان اشکانی بود و عاقبت برومیها فهمانیدند که باید از تجاوز بایران دست بردارند.

در نتیجه جنگهای طولانی بارومیان دولت اشکانی معنارو بضعف گذاشت بخصوص که آخرین سلاطین اشکانی در مقابل تجاوزات امپراتوران روم ابراز مقاومتی نکرده و خفت‌هایی را تحمل نمودند که باعث رنجش سران و سرکردگان پارسی گردید. بعلاوه در اواخر کار بین خودشان هم نفاق پیدا شده بود لذا در سالهای آخر حکومت آنان دیده میشود که از هر طرف شورشهایی برپا میگردد. تا آنکه اردشیر بابکان از سران برجسته پارسی قیام نمود و در نبرد هرمزجان بین شوشتر و بهبهان اردوان راشکست داد و سلسله پادشاهان اشکانی را منقرض ساخت.

موضوعی که نباید از ذکر آن خود داری نمود این است که افتخارات تاریخی و شهرت جهانی سوار نظام ایران از همین دوره آغاز میگردد و شجاعت و دلآوری همین سوار نظام است که لژیونهای فاتح و غلبه ناپذیر رومی را بزانو در میآورد و بدولت روم می فهماند که در سمت آسیا باید بجهانگیری خود خاتمه دهد و از حدود فرات قدمی فراتر نگذارد.

در خاتمه ذکر این نکته را لازم میدانیم که یکی از علل سستی کار دولت  
شکافی هم این بود که سلاطین این سلسله پس از استحکام قدرت خود رفته رفته  
بامور مذهبی پارسیان بی اعتناء شدند و در رعایت احترام مغها و نگاهداشتن  
آتش متبرک اهتمامی نکردند و همین مسئله هم از موجبات نارضایتی و قیام  
بزرگان پارس بر ضد اشکانیان شد و در انقراض این سلسله موثر گردید .







بخش سوم

سلسلهٔ سامانیان

از ۳۳۶ تا ۶۴۱ بعد از میلاد

مدت سلطنت	اسامی پادشاهان	شماره ترتیب
۱۴ سال	اردشیر بابکان	۱
» ۳۱	شاپور اول	۲
» ۱	هرمز اول	۳
» ۳	بهرام اول	۴
» ۱۷	بهرام دوم	۵
چهار ماه	بهرام سوم	۶
۹ سال	نرسی	۷
» ۸	هرمز دوم	۸
» ۷۵	شاپور دوم ذوالاکتاف	۹
» ۴	اردشیر دوم	۱۰
» ۵	شاهپور سوم	۱۱
» ۱۱	بهرام چهارم	۱۲

مدت سلطنت	اسامی پادشاهان	شماره ترتیب
۲۵ سال	یزدگرد اول	۱۳
» ۲۵	بهرام گور	۱۴
» ۱۷	یزدگرد دوم	۱۵
» ۷	هرمز سوم	۱۶
» ۲۲	فیروز	۱۷
« ۴	بلاش	۱۸
« ۳	جاماسب	۱۹
« ۴۱	قباد	۲۰
« ۴۸	انوشیروان عادل	۲۱
« ۱۱	هرمز چهارم	۲۲
» ۳۸	خسرو پرویز	۲۳
۱۸ ماه	قباد دوم	۲۴
» ۶	اردشیر سوم	۲۵
» ۱۷	پوراندرخت	۲۶
» ۱۵	آذرمیدخت	۲۷
۹ سال	یزدگرد سوم	۲۸

## وقایع عمده

۱- اردشیر بابکان در نبرد هرمزجان بر اردوان اشکانی غلبه کرد و سلسله ساسانی را بنیان‌گذاری نمود و با الکساندر سور امپراتور روم مبارزه کرد و نصیبین و حران را فتح نمود و ارمنستان را به تبعیت خود در آورد.

۲- شاپور اول ارمنستان را که دست‌باغ انقلاب زده بود باطاعت کامل خود در آورد و در نبرد بارومیان نصیبین و انطاکیه مرکز پادگان رومی را متصرف شد ولی بزودی این قلاع مهم را از دست داد و در نبردهای بعد بار دیگر نصیبین و انطاکیه و حران را متصرف شد و قوای روم را بفرماندهی «والرین» شکست داد و خود امپراتور نیز باسارت او درآمد و شاپور بجای او «سیریاد» نامی را با امپراتوری روم نامزد کرد. سدمعروف شادروان یابند قیصر در روی کارون بدست مهندسین و اسرای رومی احداث شد. مانی را که مذهب جدیدی آورده بود از ایران اخراج کرد.

۳- هرمز اول بمانی اجازه داد دوباره بایران بیاید و نسبت باو رأفت نمود.

۴- بهرام اول مانی را بکشت و بین او و اورلین امپراطور روم بر سر کمک بهرام به پالمیر کدورتی حاصل شد و اورلین با قوای مهمی بطرف ایران متوجه شد ولی در بین راه فوت نمود و قوای روم بایران نرسید.

۵- بهرام دوم در زمان این پادشاه ارمنستان دوباره از دست ایران خارج و به دیوکلسین امپراتور روم پناهنده شد.

۶- بهرام سوم در سلطنت چند ماهه او اتفاق قابل ملاحظه‌ای رخ نداد.

- ۷ - نرسی ابتدا گالریوس امپراتور روم را شکست داد ولی بعد از او شکست خورد و کردستان و قسمتی از بین‌النهرین را از دست داد.
- ۸ - هر مزدوم بیشتر اوقات او صرف آبادی و عمران مملکت شد.
- ۹ - شاپور دوم اعراب را که در دوران طفولیت او دست بغارت و ذوالاکتاف تاخت و تاز زده بودند شکست داد و سخت تنبیه نمود و با کنستانتین جنگید و او را مغلوب کرد بعد با ژولین امپراتور دیگر روم جنگ سختی نمود و قشون او را شکست داد و خود ژولین هم در حین جنگ کشته شد و با ژوین جانشین ژولین عهدنامه پرافتخاری بست و در اثر همین فتوحات مورخین باین پادشاه لقب کبیر داده‌اند .
- ۱۰ - اردشیر دوم در مدت کوتاه سلطنت این پادشاه جز زدو خورد مختصری در ارمنستان و با اعراب اتفاق مهمی رخ نداد و معاهده‌ای بین ایران و روم بسته شد که ارمنستان را با هم تقسیم کردند .
- ۱۱ - شاپور سوم در زمان این پادشاه معاهده جدیدی با امپراتوری روم در مورد ارمنستان منعقد گردید .
- ۱۲ - بهرام چهارم در زمان این پادشاه خسرو سلطان ارمن بجانب دولت روم گرائید ولی امپراتور روم از حمایت او خود داری کرد و خسرو مجبور شد به بهرام تسلیم شود و در قصر فراموشخانه حبس گردید و بهرام برادر خود را بنام بهرام شاپور بسطنت ارمنستان منصوب کرد .
- ۱۳ - یزدگرد اول با اینکه اوضاع دولت روم درهم برهم بود ولی چون مطابق وصیت‌نامه آرتادیوس پسرش تئودوز تحت حمایت یزدگرد قرار داده شده بود باین واسطه پادشاه ساسانی بر علیه دولت روم اقدامی نکرد و تئودوز را در کنف حمایت خود قرار داد.
- ۱۴ - بهرام سوم در زمان این پادشاه باز جنگ‌های ایران و روم آغاز

شد ولی بزودی منجر بصلح شد و یکی از شرایط صلح این بود که ایرانیان از آزار عیسویان دست بردارند و در مقابل مذهب زردشت از طرف رومیان برسمیت شناخته شود بهرام در مرو هیاطله را شکست فاحشی داد و در موقع شکار گوره خر در باتلاق فرو رفت و اثری از وی بجا نماند.

**۱۵- یزدگرد دوم** جمعی از ارامنه را وادار بقبول دین زردشت نمود و در جنگ با هیاطله اول آنها را مغلوب و تارومار کرد و بعد از آن شکست خورد و با دولت روم هم صلح کرد.

**۱۶- هرمز سوم** در زمان این پادشاه واقعه قابل ملاحظه قیام فیروز برادرش بر علیه او بود که با کمک هیاطله هرمز را شکست داد و او را دستگیر و محبوس ساخت.

**۱۷- فیروز** نسبت بارامنه ستمگری آغاز کرد و در جنگ با هیاطله شکست خورد و کشته شد.

**۱۸- بلاش** با هیاطله صلح نمود و غائله ارمنستان را از روی عدل و داد فرو نشانند.

**۱۹- جاماسب** در زمان این پادشاه اتفاق قابل ذکری رخ نداد.

**۲۰- قباد** قبایل خزر را مقهور کرد و ابتدا برای احتراز از نفوذ موبدان و جلوگیری از بسط قدرت اعیان و اشراف پیرو دین مزدک شد و باینجهت او را از سلطنت خلع کردند. قباد از زندان فرار کرد و بکمک هیاطله دوباره سلطنت یافت و این دفعه بقلع و قمع مزدکیان پرداخت و در جنگ با آناستاز و ژوستینین امپراتوران روم فاتح شد و بعد قشون روم را بفرماندهی بلیزر بکلی مغلوب و معدوم ساخت.

**۴۱- انوشیروان** در بدو امر مدتی مشغول سرکوبی گردنکشان **عادل** و برقراری انتظامات داخلی شد. چندین مرتبه با امپراتور ژوستینین و سرداران رومی جنگید و قلاع دارا و انطاکیه و نصیبین و لازیکارام تصرف شد و در قراردادهای صلح که فیما بین ایران و روم بسته شد در هر نوبت دولت روم بپرداخت غرامت جنگ محکوم شد و در واقع خراجگذار ایران گردید. از تجاوز حبشیهابه یمن جلوگیری نمود و سیف ذویزن را تحت حمایت خود قرارداد. انوشیروان در جهانگیری و جهاننداری بزرگترین پادشاهان ساسانی است. ولادت حضرت محمد بن عبدالله (ص) در چهل و دومین سال پادشاهی انوشیروان بود.

**۴۲- هرمز چهارم** ستمکار بود بکمک بهرام چوبینه خاقان ترک را شکست داد اما در اثر افراط در ظلم اطرافیان بر او شوریدند و او را کشتند.

**۴۳- خسرو پرویز** چون بهرام چوبینه از اطاعت بخسرو پرویز سرباز زد لذا خسرو برای دفع بهرام چوبینه از موریس امپراتور روم کمک خواست و با کمک او بهرام چوبینه را شکست داد. پس از کشته شدن موریس بخاک روم حمله نمود بین النهرین و آسیای صغیر و شام و مصر را متصرف شد. هراکلیوس امپراتور جدید روم هر چه کوشش کرد با خسرو صلح نماید بی نتیجه شد تا اینکه با قوای کافی بحدود ایران تجاوز کرد. اوضاع کشور در نتیجه این جنگهای طولانی و بیپایان طوری در هم و برهم شده بود که بزرگان ایران بر خسرو شوریدند و او را معزول کردند. بعثت رسول اکرم محمد بن عبدالله (ص) در دهمین سال سلطنت خسرو پرویز واقع شد.



۴۴- قباد دوم با هراکلیوس صلح کرد و تمام برادران خود را  
یا شیرویه کشت.

۴۵- اردشیر سوم اردشیر سوم پسر صغیر شیرویه تازه با سلطنت رسیده  
بود که شهربراز سردار ابرانی راه خیانت پیمود و با کمک و پشتیبانی  
هراکلیوس امپراتور روم اردشیر را از سلطنت خلع و تخت و تاج ایران  
را غصب نمود اما حکمفرمائی او بیش از دوماه طول نکشید و سران سپاه  
بر علیه او شوریدند و او را بقتل رسانیدند.

۴۶- پوران دخت در همان اوانی که خسرو سوم نوه هرمن چهارم  
در خراسان قیام نموده بود در پایتخت دختر خسرو پرویز پوراندخت  
را با سلطنت انتخاب نمودند و او پس از ۱۷ ماه از سلطنت کناره گرفت.  
۴۷- آذرمیدخت پس از او آذرمیدخت خواهرش با سلطنت انتخاب  
شد و در زمان او هرج و مرج بحد اعلی رسید.

۴۸- یزدگرد سوم برای جلوگیری از توسعه خرابی و اختلال امور  
کشور بزرگان مملکت تاج را بر سر یزدگرد سوم نوه خسرو پرویز  
گذاشتند در ایام سلطنت او بود که قشونهای تازه نفس عرب در طی چند  
نبرد (قادسیه - جلولا - حلوان - نهاوند) بر قوای ایران غالب و فایق شدند  
و خود او در مرو بدست آسیابانی کشته شد و دولت ساسانیان منقرض  
گردید (۶۵۱ میلادی مطابق با سال ۳۱ هجری قمری)

### علت انقراض

راجع باوضاع دوره ساسانی منابع روشن تر و اطلاعات بهتری در دست  
است از جمله کتب پهلوی و نوشتجات مورخین رومی و یونانی و ارمنی  
و چینی و یادداشتهای نویسندگان دوره اسلامی و بالاتر از همه شاهنامه

فردوسی بزرگ است که جنبه تاریخی آن مخصوصاً در دوره ساسانیان شایان اهمیت میباشد و معلوم میشود مدارك پهلوی که بدست او رسیده معتبر و صحیح بوده است. از بین محققین اروپائی دو جلد کتاب کریس تن سن دانمار کی راجع بامپراتوری ساسانیان و تمدن ساسانیان که نتیجه يك عمر تتبع و تحقیق اوست فوق العاده سودمند است.

در این دوره هم سلاطین ساسانی همیشه در دو جبهه جنگ کرده اند در جبهه شرق بر علیه هیاطله و در جبهه غرب بر ضد امپراتوری روم . از لحاظ فتوحات نظامی بزرگترین پادشاهان ساسانی به ترتیب عبارت از اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان و شاپور اول و شاپور دوم و انوشیروان دادگر است و این پادشاهان با چند تن از امپراتوران بزرگ رومی مانند والرین و ژوستینیان و کنستانتین و ژولین مردانه جنگیده و به بستن معاهدات پر افتخاری نائل شده اند.

امتیاز انوشیروان نسبت بدیگران از این جهت است که کشوری ایران را از لحاظ سازمان اداری و سازمان لشگری و عمران و آبادی باعلی درجه رسانید و از این حیث در ردیف داریوش بزرگ هخامنشی میباشد. اما افسوس که تمام زحمات این پادشاه در استحکام مبانی دولت و ترقی و تعالی ارتش ایران بدست خسرو پرویز به هدر رفت .

خسرو پرویز مدت ۲۷ سال با رومیان جنگید و در سالهای اول در اثر ورزیدگی ارتش و اصلاحاتی که انوشیروان در امور نظامی نموده بود و همچنین لیاقت و فداکاری دوتن از سرداران نامی ایران شهر براز و شاهین بفتوحات درخشانی نائل آمد ولی بهیچوجه نتوانست از فتوحات خود استفاده نماید و در اواخر کار تاخت و تاز قوای ایران تا انطاکیه و آسیای صغیر و تاپشت دروازه های قسطنطنیه برای آوردن غنائم بود نه

اشغال و استحکام ممالک متصرفی .

با اینکه هراکلیوس امپراتور روم چندین مرتبه تقاضای صلح نمود خسرو پرویز بعلت فرط غرور و خود پسندی به پیشنهادات او اعتنا نکرد .

بالاخره هراکلیوس تصمیم گرفت هرچه با ادا با اقدام به تعرض نماید و این تصمیم درست در موقعی بود که ارتش ورزیده و سلحشور سابق بواسطه جنگهای طولانی از بین رفته و از سرداران نامی ایران یکی شاهین بعلت حق ناشناسی خسرو از غصه مرده بود و دیگری شهربراز طوری دلسرد و مایوس شده بود که دیگر دستش بکار نمیرفت و بهمین واسطه خسرو پرویز در این نوبت شکست خورد . ستمکاری و شهوترانی و حق ناشناسی خسرو بجائی رسید که نه فقط از جنگهای متمادی او چیزی عاید ایران نشد بلکه ایران را با سرعت عجیبی بطرف انحطاط سوق داد، بطوریکه بعضی از مورخین خسرو پرویز را مسبب انحطاط و باعث انقراض ساسانیان میدانند .

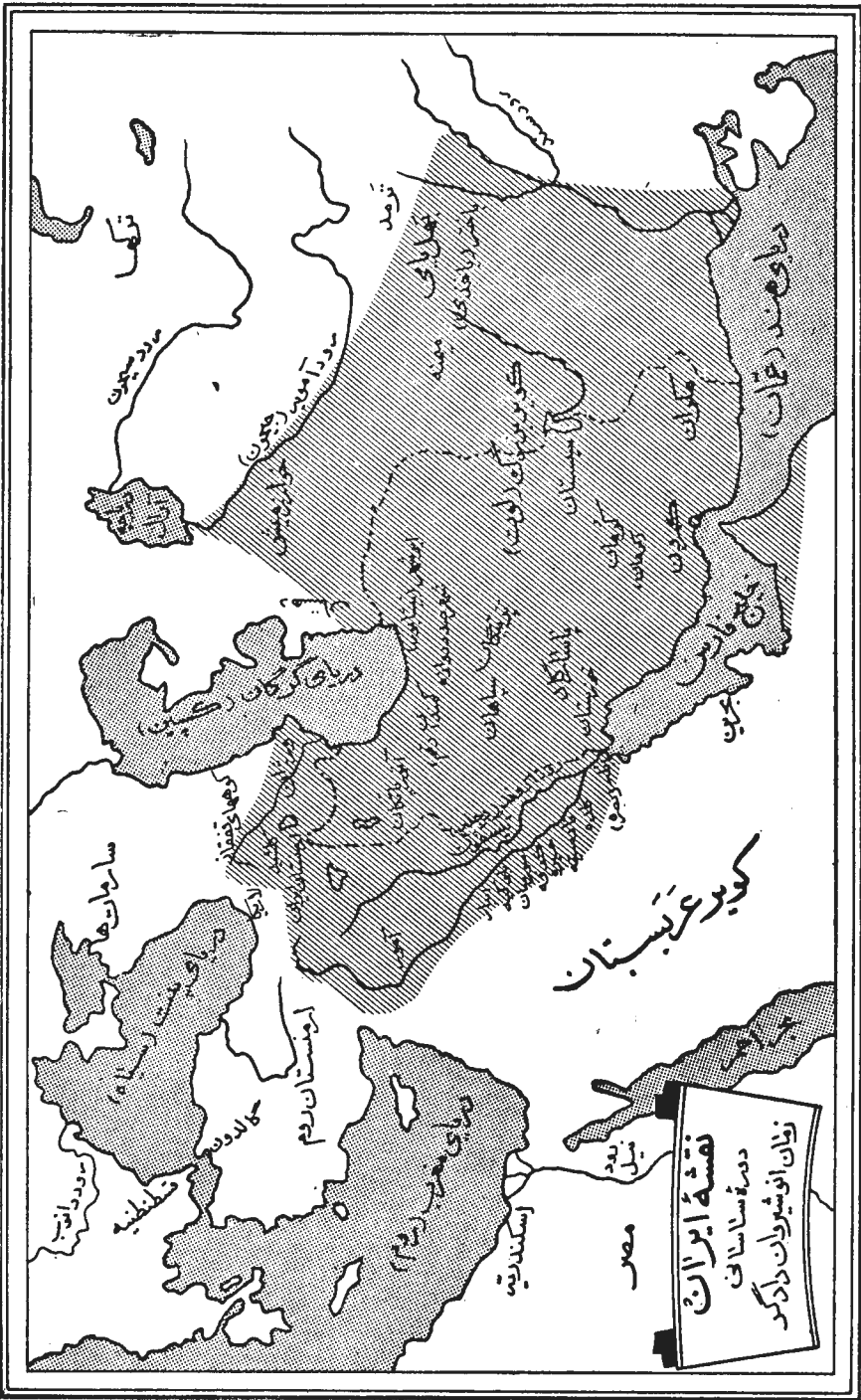
نکته مهم دیگر این است که جلال و شکوه دربار ایران از حیث قصور عالی و حرمسراها و گنجها و تجملات و تعداد بانوان و کنیزکان در دوران هیچیک از پادشاهان ساسانی پایه زمان خسرو پرویز نرسیده و همین موضوع باعث شده است که تخمیلات بزرگی نسبت بملت ایران بشود و مردم ناراضی گردند .

از طوایف تابع ایران قبائل رشید و پرهاقت عرب که سالیان دراز یعنی از زمان اشکانیان همیشه در اردوهای ایران برضد رومیها یا در اردوهای رومیها برضد ایرانیان میجنگیدند و کاملاً ورزیده و جنگ آزموده شده بودند. در اواخر کارهم در جوار مرزهای ایران دولتهای عربی کوچکی

تشکیل یافته بود که معروفترین آنها در حیره و غسان بودند و امراء عرب مانند نعمان بن منذر و حارث بن عمر و در دربار ایران کاملاً نفوذ یافته بودند .

خلاصه هرج و مرج عقاید و افکار ( مذهب زردشت - مذهب مانی - مذهب مزدك و عیسوی و بودائی ) نفوذ فوق العاده اشراف و روحانیون در امور دولتی فرسودگی و پراکندگی وضع قوای نظامی در اثر جنگهای طولانی و بیهوده دوره خسرو پرویز فقر و پریشانی مردم برای پرداخت مالیاتهای گزاف و عوارض سنگین - انحطاط کشاورزی و بازرگانی و صنایع در اثر هرج و مرج سیاسی و کثرت ظلم و جور همه و همه اینها باعث شد که در مدت چهار سال آخر ساسانیان هشت پادشاه بر سر کار آمدند و هیچکدام قادر بر چاره جوئی خرابیهای ایران نشدند و سیل هجوم طوایف قانع و پر طاقت و رشید عرب با روحیه نیرومندی که پیشوایان و منادیان اسلامی بآنان دمیده بودند اساس این حکومت درهم ریخته را متلاشی ساخت و دولت چهارصد و پانزده ساله ساسانیان را منقرض نمود .

بالاخره مهم ترین واقعه او اخر دوره ساسانیان بعثت حضرت محمد - ابن عبدالله (ص) به پیغمبری اسلام و رستاخیز بزرگی بود که در جامعه عرب بوجود آمد و دیری نپائید که متصرفات دو امپراتوری معظم عالم آنروز یعنی امپراتوری ایران در شرق و امپراتوری روم در غرب بدست عساکر اسلامی مفتوح شد .



نقشه ایران  
دکتر سید سادات  
زبان انوشیروان دادگر

کبیر عربستان

مصر  
بیل  
بهد

اسکندریه

درباری مصر (شام)

ارمنستان روم

سالدون

ساردان

ساردان

بجین

مکون

کهری

کهری

پاناکای

هرستان

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

دیواند (شام)

مکون

کهری

کهری

پاناکای

هرستان

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

کهری

تهر

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

تهر

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا

سردا



## بخش چهارم

### خلافا

دوره زمامداری خلفا قریب به شش قرن و نیم طول کشید ،  
از سال ۱۱ تا سال ۶۵۶ هجری قمری - مطابق با ۶۳۲ تا ۱۲۵۸  
میلادی .

خلفا شامل بر سه طبقه بودند .

۱- خلفای راشدین عبارت از چهار تن و مدت خلافت ایشان در  
حدود ۴۹ سال بود .

(از سال ۱۱ تا سال ۴۰ هجری قمری مطابق با ۶۳۲ تا ۶۶۱ میلادی.)  
فتوحات عرب در قسمت شرق و ایران در زمان این طبقه انجام شد  
و پس از شکستهای متوالی قوای ایران قشونهای فاتح عرب مد این را  
متصرف شدند و خزائن و جواهرات و اثاثیه گرانبها و تخت طلای  
خسرو و بهارستان کسری در تیفسون بدست اعراب افتاد و در نتیجه  
نبرد قطعی نیاوند که اعراب آنرا فتح الفتوح خواندند دولت ساسانی  
بکلی منقرض گردید و کشور ایران تدریجاً تحت سلطه عرب درآمد .

۲- خلفای اموی عبارت از ۱۴ تن بودند و مدت خلافت آنان  
از ۹۰ سال تجاوز ننمود .

(از ۴۱ تا ۱۳۲ هجری قمری مطابق ۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی .)

در دوران حکومت این طبقه از طرف مامورین ایشان تعدیات  
شدیدی بایرانیان شد و در اثران جماعتی جلای وطن نمودند و در گوشه  
و کنار هم قیامهایی بر علیه عمال عرب شروع شد از جمله قیام مردانه

ابومسلم خراسانی بود که اساس حکومت اموی را از هم پاشید بطوریکه تدریجاً نفوذ و سلطه این طبقه از ممالک اسلامی شرق برافتاد و با کشته شدن مروان حمار آخرین خلیفه اموی خلافت بدست بنی عباس افتاد. مقرر خلافت آنان در شهر دمشق بود.

۳- خلفای عباسی عبارت از ۴۸ تن بودند و مدت خلافت آنان تا ۵۴۴ سال بطول انجامید.

(از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری قمری مطابق با سال ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ میلادی).

خلفای عباسی که از ابتدا تحت نفوذ امراء و بزرگان ایرانی از جمله برامکه واقع شده بودند بعداً در اثر قیام صفاریان و سامانیان و غزنویان و سلجوقیان اداره امور و منابع ثروت ولایات شرقی ایران از دست ایشان خارج شد و فقط نفوذ روحانی خلفای بجاماند. سپس باقیمانده متصرفات ایشان بتصرف آل بویه درآمد و حتی دارالخلافه را در سال ۳۳۴ هجری قمری گرفتند و از این تاریخ تا انقراض خلافت عباسیان بدست هلاکوخان بسال ۶۰۶ هجری قمری خلفا تنها بداشتن در باری در بغداد دلخوش بودند که آنهم بازیچه غلامان ترك و امراء سلجوقی و خوارزمشاهی و غیره واقع شد.

مقرر خلافت این طبقه در شهر بغداد بود که در سال ۱۴۵ هجری قمری بدستور خلیفه دوم عباسی منصور روانقی بنا شده بود.

سلسله خلفای عباسی از اولاد عباس عم حضرت رسول بودند.



## وقایع عمده

### حکومت‌های مستقل

#### در دوران خلافت بنی عباس

در دوران خلفای بنی عباس نهضت استقلال طلبی و رهایی از قید حکومت عرب در نقاط مختلف کشور ایران بر ملا و آشکار شد. امراء و سرکردگان ایرانی و حتی آنهایی که در خدمت حکمرانان عرب بودند یا از طرف مرکز خلافت ما موریتی برعهده داشتند سر با استقلال برداشته و حکام عرب را از منطقه خویش راندند و بعضی از ایشان هم از تبعیت مرکز خلافت سر باز زدند و دولت‌های خود مختاری تشکیل دادند.

اما عمر هیچیک از این دولتها اینقدر دوام نیافت و بسط پیدا نکرد که شامل سرتاسر ایران گردد زیرا این خودشان اختلافات و مناقشاتی آغاز شد که باعث سستی و ضعف و بالنتیجه انقراض آنها گردید. طرزتشکیل این دولتها و دلیل نا پایداری و انقراض آنها را در بخشهای آتیه خواهیم دید و همچنین علت تمایل چند تن از خلفا به غلامان و سرکردگان ترك و نفوذ و رسوخ این طبقه در مرکز خلافت و اختلال امور دارالخلافه بغداد و بالاتر از همه موجبات تجری مغول برای هجوم به ایران تا اندازه‌ای روشن خواهد شد.

## بخش پنجم

### سلسله طاهریان = صفاریان = سامانیان

#### ۱ - طاهریان

از ۴۰۵ تا ۴۵۹ هجری قمری مطابق با ۸۴۰ تا ۸۷۲ میلادی

شماره ترتیب	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	طاهر ذوالیمینین	۲ سال
۲	طلحه	۶ د
۳	عبدالله	۱۷ د
۴	طاهر ثانی	۱۸ د
۵	محمد	۱۱ د

#### وقایع عمده

طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین از سرداران ایرانی بود که در سال ۲۰۵ هجری قمری از طرف مامون خلیفه عباسی بحکومت خراسان اعزام شد و او منطقه خراسان را منظم نمود و متجاوز از نیم قرن خود و فرزندانش در این منطقه بالاستقلال حکومت کردند ولی حدود متصرفات خویش را هیچوقت از حوزه خراسان جلوتر نبردند و آخرین امیر این سلسله توسط یعقوب لیث صفاری منقرض گردید. این واقعه در ۲۵۹ هجری قمری اتفاق افتاد که یعقوب در نیشابور محمد بن طاهر را دستگیر و با تمام بستگانش به سیستان تبعید نمود.

## ۲ = صفاریان

از ۴۵۴ تا ۴۹۰ هجری قمری مطابق با ۸۶۷ تا ۹۰۳ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	یعقوب بن لیث صفار	۱۲ سال
۲	عمرو لیث	» ۲۲
۳	ظاهر	» ۸

### وقایع عمده

یعقوب بن لیث که مدتی با برادرانش در سیستان برویگری اشتغال داشت از وجودهای نادری بود که در اثر لیاقت و شجاعت از ریاست عیاران بسرداری سپاهیان حکمران عباسی سیستان رسید و طولی نکشید که جانشین او شد و هرات و بلخ و تخارستان را متصرف شد و خراسان را از دست طاهریان بیرون آورد و در لشگر کشی بطبرستان نیز حسن بن زید علوی را مغلوب ساخت و علناً بر ضد خلافت قیام نمود و بالشگری گران از راه شیراز و اهواز بطرف بغداد پیش رانداماشکست خورد و بعد فوت کرد. یعقوب اولین سرداری بود که بر قسمت بزرگی از ایران تسلط یافت و قصد داشت ایران مستقلی بوجود آورد ولی عمر او کفاف این کار را نداد.

عمرو لیث برادر و جانشین وی از طرف خلیفه بحکومت خراسان و فارس و کردستان و سیستان ابقاء شد.

چون عمر و قوای زیادی بدور خود جمع کرد و تدریجاً بر قدرت

خویش افزود اسمعیل سامانی از جانب خلیفه مامور سرکوبی او شد و پس از جنگ سختی ویرا مغلوب و اسیر ساخت .

نواده عمرولیت یعنی طاهر در سیستان بمقام او برقرار شد ولی چون قصد کرد فارس را مثل سابق جزو حکومت صفاریان در آورد مغلوب و اسیر شد و سایر افراد این خاندان دیگر موفق باسترداد ممالک اجدادی خود نشدند و حکومت سیستان بسامانیان رسید .

پایتخت این سلسله شهر زرنج و قلمرو حکومتشان سیستان و خراسان و فارس و کرمان بود و گاه بگاه بنخوزستان و طبرستان هم تجاوزاتی میکردند . مدت حکومت صفاریان در حدود چهل سال بود .

### ۴ = سامانیان

از ۳۶۱ تا ۴۸۹ هجری قمری مطابق با ۸۷۴ تا ۹۹۹ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	نصر بن احمد سامانی	۱۸ سال
۲	اسمعیل بن احمد	» ۱۶
۳	احمد بن اسمعیل	» ۶
۴	نصر ثانی بن احمد	» ۳۱
۵	نوح اول بن نصر	» ۱۲
۶	عبدالمکملک اول بن نوح	» ۷
۷	منصور اول بن نوح	» ۱۶
۸	نوح ثانی بن منصور	» ۲۱
۹	منصور ثانی بن نوح	» ۱
۱۰	عبدالمکملک ثانی بن نوح	» ۸ ماه





## وقایع عمده

سامان از يك خانواده ایرانی از نژاد بهرام چوبینه بود که در شمال خراسان زندگانی میکردند و سامان در قرن دوم هجری نزد حکمران خراسان رفته و بدین اسلام در آمد و نواده او معروف بسامانیان شدند و از زمان مامون خلیفه در ماوراءالنهر و هرات حکومت داشتند .

نخستین کسی که از این خاندان شهرت بسزائی یافت اسمعیل بن احمد بود که عمر و لیث صفاری را شکست داد و بر تمام خراسان مسلط شد و حتی بگرگان و طبرستان هم تجاوز کرد و بخارا و سمرقند در زمان اسمعیل از حیث تمدن و فرهنگ دوران درخشانی را پیمودند .

دانشمندان و سخنوران را گرامی میشمرد و بزبان و ادبیات فارسی دل بستگی فراوان داشت و بطور کلی شان و مقام پادشاهان این سلسله در تاریخ ایران از این جهت است که فرهنگ فارسی را احیا نمودند و ورود کی نخستین شاعر بزرگ ایران مورد نوازش و احسان سلطان بود .

نوح - بدفع سرکشان مبادرت نمود و بار کن الدوله دیلمی بمنازعه پرداخت .

عبدالملك - حکومت خراسان را بالب تکین داد و در سانحه سواری کشته شد .

منصور - از رکن الدوله خراج گرفت ولی البتکین سلطنت او را نشناخت و بر وی یاغی شد .

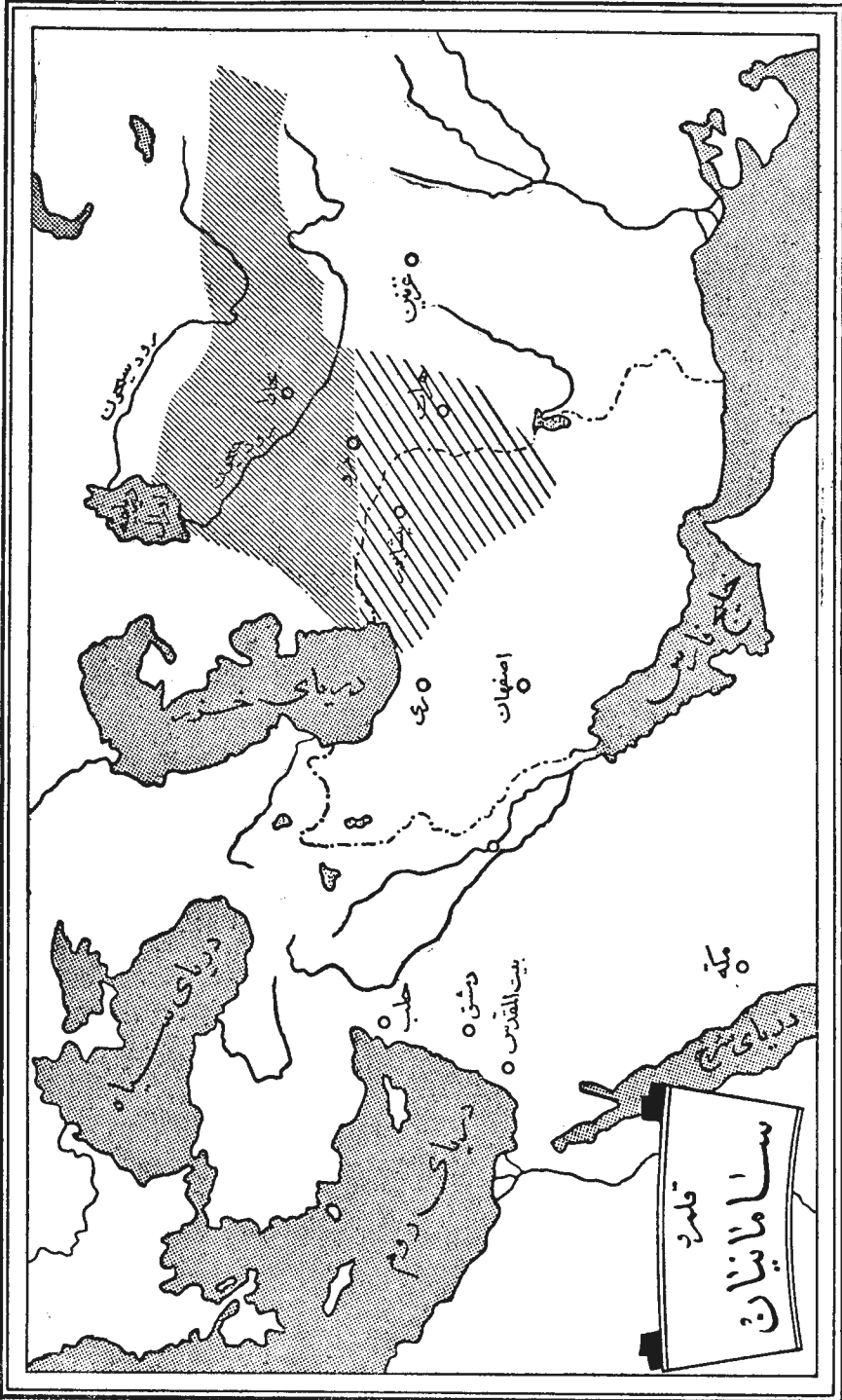
نوح دوم - بغراخان به تحریک امر او در بخارا بر علیه او قیام نمود و آنجا را بگرفت و نوح برای دفع شر او متوسل بسبکتکین گردید .

منصور دوم- تحت نفوذ امراء قرار داشت و عاقبت او را نابینا کردند .

عبدالملك دوم - در زمان او ايلك خان به بخارا آمد و او را با ساير امراء سامانی دستگیر نمود .

خاندان امرای سامانی که در حدود یکصد سال حکومت داشتند بدست ترکان (امراء ايلكخانی و غزنویان) منقرض گردید. مقرر حکومت سامانیان در بخارا بود .







بخش ششم  
سلسله آل زیار = آل بویه  
۱ - آل زیار

از ۳۱۶ تا ۴۴۴ هجری قمری مطابق با ۹۲۸ تا ۱۰۴۴ میلادی

شماره ترتیب	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	مرداویج بن زیار	۷ سال
۲	و شمگیر	» ۳۲
۳	ببستون	» ۱۵
۴	شمس المعالی قابوس	» ۳۷
۵	فلك المعالی منوچهر	» ۱۷
۶	نوشیروان	» ۱۲

وقایع عمده

مردم سواحل جنوبی بحر خزر که شامل گیلان و طبرستان و گرگان میشود پس از انقراض دولت ساسانی هیچوقت باطاعت کامل خلفا در نیامدند و مدتی طرفداران آل علی در آن نواحی قیام نموده و دعوی استقلال میکردند و امراء سامانی هم مانند خلفا قادر بمطیع ساختن مردم این نواحی نشدند تا اینکه مرداویج از خاندان زیار که خود را از نژاد شاهان قدیم ایران میدانست و مردی شجاع و با تدبیر بود در گرگان قیام نمود و بسر تاسر طبرستان تسلط یافت و ری و زنجان و اصفهان را مسخر کرد و لشگریان مقتدر خلیفه عباسی را شکست داد اما در اصفهان کشته شد .

و شمشیر برادر مرداویج بجای او نشست و گرفتار ستیزه نوادگان بویه که از سرکردگان خود او بودند گردید و اصفهان را از دست او بیرون آوردند و او بسامانیان پناه برد و از این پس خاندان زیار فقط در طبرستان حکومت میکردند و دست نشانده پادشاهانی بودند که بعد از سامانیان در ایران حکومت داشتند . بطور کلی وقایع دوران حکومت آل زیار آمیخته با سوانح دوران آل بویه است

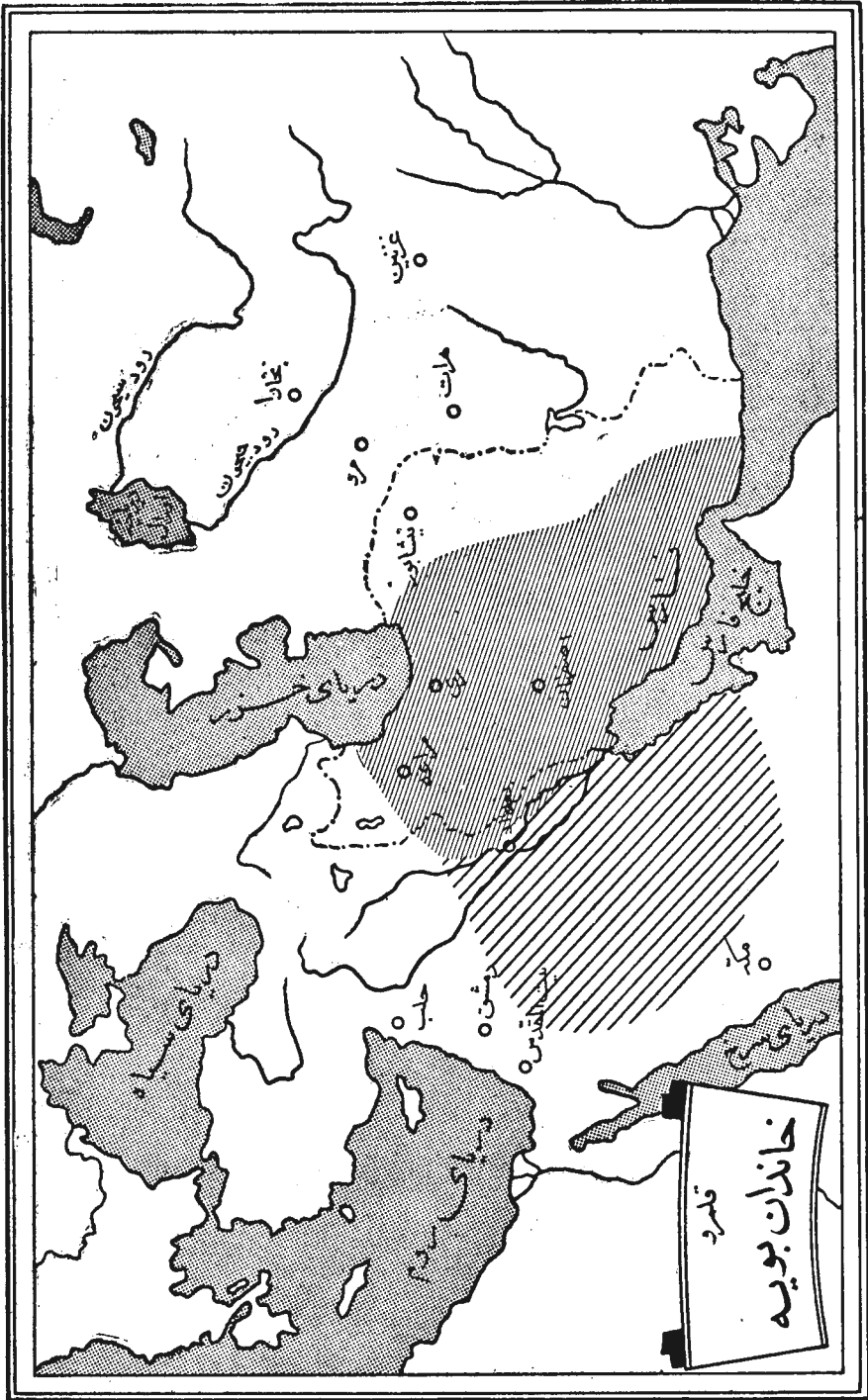
### ۲ - آل بویه

از ۳۳۰ تا ۴۴۷ هجری قمری مطابق با ۹۳۳ تا ۱۰۵۵ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	علی عمادالدوله	۱۶ سال
۲	حسن رکنالدوله	۴۳ »
۳	احمد معزالدوله	۳۲ »
۴	عضدالدوله	۳۲ »
۵	مؤیدالدوله	۷ »
۶	فخرالدوله	۵۱ «

### وقایع عمده

در منطقه کوهستانی گیلان یاد یلمان آنروز صیادی بنام بویه زندگانی میکرد که بزعم بعضی از نژاد ساسانیان بود . بویه سه پسر داشت باسامی علی و حسن و احمد که هر سه دلیر و کار آمد بودند و مدتی





در خدمت مرداویج بن زیار سر میبردند و علی از جانب مرداویج بحکومت کرج ( نزدیکی بروحرد ) مامور شد و با برادران خود بآنجا رفت .  
عمادالدوله - علی بن بویه پس از تسلط بر منطقه حکومت خود اول باصفهان و بعد بشیر از رفت و حکام خلیفه را از این شهرستانها براند و آنها را جزو متصرفات خود نمود و موسس سلسله معتبری شد که بنام دیالمه شهرت یافت. علی در اثر کفایت و لیاقت خود در تنظیم امور ولایات و رفاه حال مردم مورد توجه خلیفه مقتدر شد و با لقب عمادالدوله بحکمرانی مستقل فارس نائل آمد .

رکن الدوله - علی برادر دوم خود حسن را مامور تسخیر عراق نمود و او قدرتی بهم رسانید و با امرای سامانی و وشمگیر زیاری بمبارزه پرداخت و حدود متصرفات خود را توسعه داد و ملقب بر کن الدوله گردید.  
معز الدوله - علی برادر سوم خود احمد را هم مامور گرفتن کرمان نمود و او پس از تصرف کرمان بخوزستان رفت و آنجا را هم از چنگال حکام عرب نجات داد و در سال ۳۳۴ هجری قمری بر بغداد تسلط یافت و مستکفی خلیفه را بزندان انداخت و مطیع الله را بخلافت برگزید و لقب معز الدوله یافت سپس موصل و عمان را هم جزو متصرفات خود نمود.  
عماد الدوله چون فرزندی نداشت در پایان عمر خسرو پسر رکن الدوله را بشیر از طلبید و او را بالقب عضدالهوله بجانشینی خویش تعیین نمود و در سال ۳۳۷ هجری قمری وفات یافت .

رکن الدوله - حکومت طبرسان و گران را به بیستون زیاری واگذار کرد و چون معز الدوله هم در سال ۳۵۶ هجری قمری فوت کرده بود رکن الدوله که مالک تمام این ممالک شده بود در آخر کار متصرفات

خویش را بین سه پسر خود (عضدالدوله - مویدالدوله - فخرالدوله) تقسیم کرد و در سال ۳۶۶ هجری قمری درگذشت .

عضدالدوله - از حیث رعیت پروری و عمران و آبادی و دستگیری از مستمندان و حمایت اهل علم و هنر برزگترین پادشاهان دیلمی است و آثار مهمی از خود باقی گذاشته که از جمله بنای مرقد مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) در نجف اشرف و دارالشفاء در شیراز و تالاب در اسطخر و سد روی رود خانه کر است که بعداً معروف به بند امیر شد .

این پادشاه بزرگ نیز در سال ۳۷۱ هجری قمری بدرود حیات گفت و ده ماه بعد از او مویدالدوله نیز چشم از جهان فرو بست .

فخرالدوله - این پادشاه که در آغاز کار خود بعلت سر پیچی از اطاعت عضدالدوله برادر بزرگ خویش از حکومت ری و همدان معزول و ناچار بقابوس بن وشمگیر پناه برد و بعد بامیر نوح سامانی متوسل گردید ولی کمک هیچیک از اینها بحال وی مفید واقع نشد و مدتی در خراسان متواری بود. تا اینکه پس از فوت مویدالدوله صاحب بن عباد وزیر کاردان او فخرالدوله را از خراسان خواست و بسطنت نائل گردانید و خود در وزارت او باقیماند . فخرالدوله در سال ۳۸۷ هجری قمری فوت نمود و موفق بتصرف بغداد نشد.

**علت انقراض -** گرچه سلاطین اول دیلمی دولت پهناوری تشکیل دادند و خدمات بزرگی بایران کردند ولی پس از فوت ایشان تفاق بین بازماندگان نشان روز بروز شدت یافت و باینکه حکومت چندتن از اینان در نقاط مختلف چند سالی دوام پیدا کرد ولی هیچوقت نتوانستند قدرت پیشینیان خویش را بدست آورند و توسط سلجوقیان منقرض گردیدند.



بخش هفتم  
سلسله غزنویان

از ۳۵۱ تا ۵۸۲ هجری قمری مطابق با ۹۶۳ تا ۱۱۸۶ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	البتکین	۲ سال
۲	سبکتکین	۲۱ »
۳	محمود	۳۴ »
۴	مسعود	۱۱ »
۵	ابراهیم	۴۱ »
۶	خسرو ملک	۲۷ »

وقایع عمده

در زمان امرای سامانی جمعی از غلامان ترك که مردمانی پر طاقت و سلحشور بودند بخدمت ایشان پذیرفته شدند و چند تن از همین غلامان که ابراز لیاقت و رشادت نموده بودند از طرف امرای سامانی بحکومت ولایات متصرفی ایشان مفتخر شدند. از جمله البتکین بود که عبدالملک سامانی او را بفرماندهی لشگر خراسان معین نمود و او بعد از مرگ عبدالملک بشهر غزنین واقع در دامنه جبال سلیمان برگشت و در آنجا تشکیل دولتی داد که بنام غزنویان معروف شد ولی بعد از مرگ

او سه تن از فرزندان وی بتوالی هم حکومت کردند و قادر بر کاری نشدند .

تا اینکه سبکتکین داماد البتکین بحکومت رسید و او امیری با کفایت و دلیر بود و حوزه حکومت خود را از یکطرف تا پیشاور و از طرف دیگر تا خراسان توسعه داد .

محمود پسر سبکتکین که از طرف سامانیان بفرماندهی قوای نیشابور ( مرکز آنروزه خراسان ) معین شده بود پس از انقراض خاندان سامانی بوسیله ترکان از نیشابور قیام نمود و ایلاک خان ترك را که عازم تسخیر خراسان بود شکست داد و سر تا سر خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم را زیر حکومت خود در آورد و سیستان را از دست آخرین نواده صفاریان خارج نمود و ری را از چنگال دیالمه بیرون آورد و پسر خود مسعود را بحکومت ری گماشت . بعد زنجان و ابهر و اصفهان را هم ضمیمه آن نمود . باین ترتیب تمام ماوراءالنهر و افغانستان و خراسان و قسمت مهمی از نواحی مرکزی ایران بتصرف او در آمد . پس از انجام این کارها به هندوستان لشگر کشید و در آنجا هم بفتوحات بزرگی نائل شد .

نکته شایان تذکر این است که دربار سلطان محمود درغزین مرکز شعر و ادب بود و سخنوران نامی مانند عنصری و فرخی و عسجدی و فردوسی بزرگ در نزد وی قرب و منزلتی داشتند . محمود نسبت بخلیفه عباسی اظهار اطاعت میکرد و اولین امیری بود که از طرف خلیفه عنوان سلطان و لقب یمین الدوله یافت و دولت پهناوری ایجاد کرد که از نواحی لاهور تا اصفهان و سمرقند بسط یافت و غزنین در زمان او دارالعلم بزرگی





شد و در زمان پسرش سلطان مسعود بر رونق و اعتبار آن افزوده گردید .  
سلطان مسعود بعد از فوت پدر به تخت سلطنت جلوس نمود و پس  
از لشکر کشی هائی در داخله ایران به هندوستان تاخت و شهر بنارس را  
هم به قلمرو خود افزود اما از غوریان شکست خورد و کشته شد. بعد از  
اومتصرفات غزنویان در قسمت ایران و ماوراءالنهر بدست سلجوقیان  
افتاد و نواده های ایشان تا مدتی در حدود هندوستان حکومت داشتند  
تا اینکه در ۵۸۲ هجری قمری متصرفات هندوستان هم از دست آنها رفت.  
ابراهیم با سلجوقیان صلح کرد و از متصرفات خود در ایران چشم  
پوشید .

خسرو ملك با غوریها جنگ کرد و کشته شد و سلسله غزنویان  
منقرض گردید. مقرر حکومت این سلسله در شهرستان غزنین بود و طول  
مدت سلطنت غزنویان از دو بیست سال تجاوز نمود و از این مدت فقط  
پنجاه سال آن مربوط به سلطه ایشان در ایران می شود .

## بخش هشتم

### سلسله سلجوقیان - اتابکان

از ۴۴۹ تا ۷۰۰ هجری قمری مطابق با ۱۰۴۷ تا ۱۳۰۰ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	طغرل بیک	۲۶ سال
۲	البارسلان	۱۰ »
۳	جلال الدین ملکشاه	۲۵ »
۴	ناصر الدین محمود	۲ »
۵	برکیارق	۱۰ »
۶	ملکشاه ثانی	۱۱ »
۷	محمد	۲ »
۸	سنجر	۲ »

### وقایع مهم

یکی از طوایف بزرگ ترک که در اواخر ساسانیان از سیحون بماوراءالنهر رسوخ یافته و در آنجا سکونت گزیدند بمناسبت نام رئیس خود «سلجوق پسر تقاق» سلجوقیان معروف شدند و ظهور این طایفه در ماوراءالنهر یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام گردید.

زیرا در اینموقع مرکز خلافت دچار ناتوانی و سستی شده بود و هیچیک از امراء و ملوکی که در کشورهای اسلامی پیدا شدند قدرت آنرا نداشتند که سرتاسر این ممالک را تحت حکومت واحدی درآورند بطوریکه در ایران و خارج ایران این ممالک زیر دست سلسله‌های

مختلفی افتاد که دائماً با یکدیگر در کشمکش بودند و بعلاوه پیداشدن فرق مختلف مذهبی اتحاد دینی مردم حوزه خلافت را از هم گسیخته بود و هرج و مرج و مرج عجیبی را در این ممالک بوجود آورده بود که استیلای ترکان سلجوقی علاج لازم این دردها بشمار بود .

این مردمان تازه نفس و پر طاقت و سلحشور و بی علاقه بزندگانی شهری و تمدن و مذهب وقتی در ماوراء النهر برقرار شدند بدین اسلام در آمدند و در اثر سادگی طبع ، حمیت و تعصب آنها در این راه پیاپی رسید که با فداکاری خود دستگاه خلافت را که رو به زوال میرفت دوباره احیاء کردند .

سلاجقه در اثر تاخت و تاز و تهاجمات خود بایران و بین النهرین و شامات و آسیای صغیر بهر سلسله‌ای که در سر راه خویش برخوردند برانداخته و در اندک مدتی آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا ساحل بحر الروم (مدیترانه) زیر یک حکومت در آوردند و با دمیدن روح غیرت و تعصب شدیدی در بین مسلمین لشگریان روم شرقی را که مجدداً بیلاد اسلامی تعرض کرده بودند عقب راندند و در اثر همین کیفیات نسل متعصب جنگجویی بوجود آوردند که بیشتر مغلوبیت صلیبیون عیسوی در نتیجه فداکاری و دلاوری ایشان حاصل شد و همین مسائل است که در تاریخ اسلامی مقام ارجمندی را بسلاجقه داده اند .

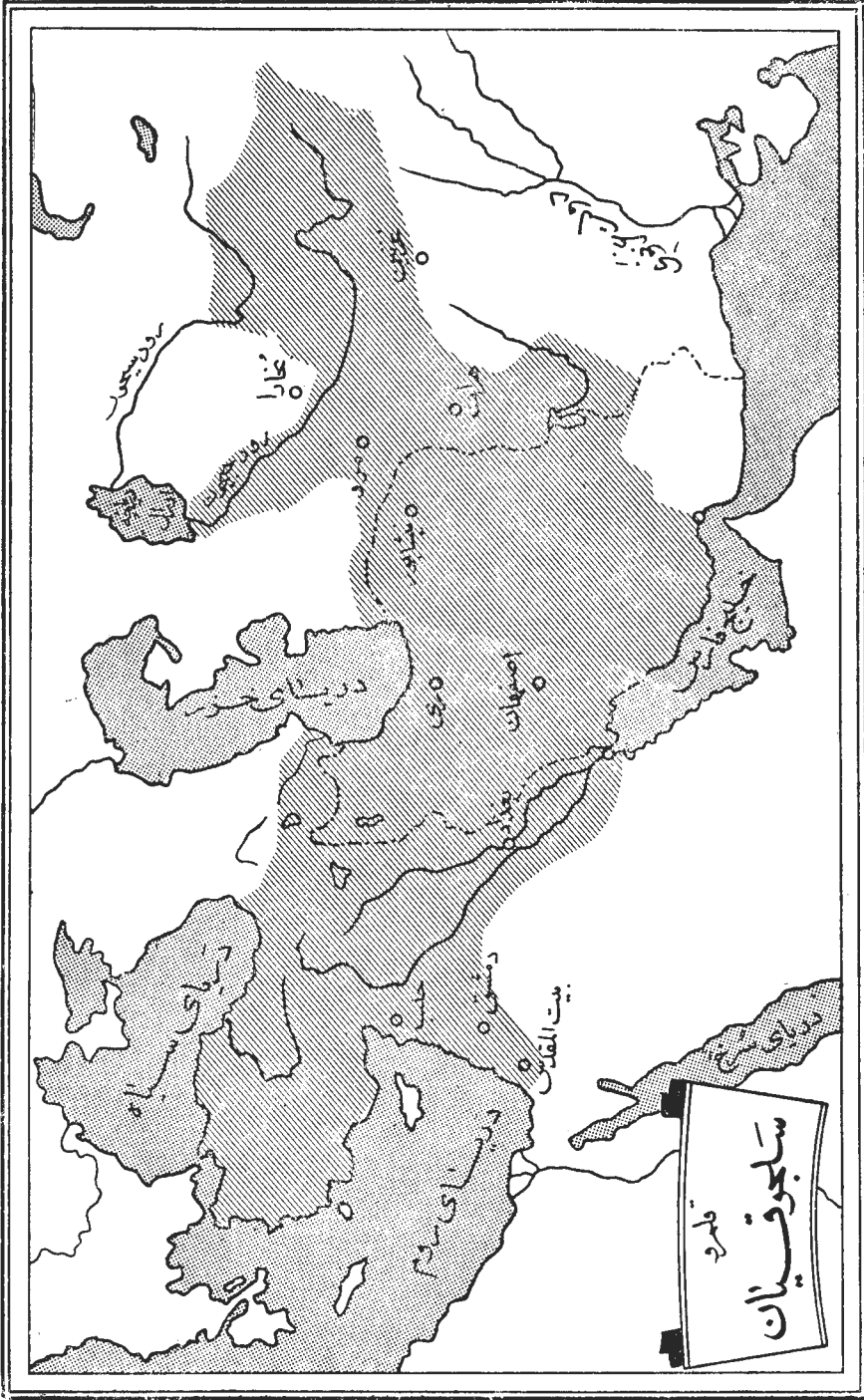
نوادگان سلجوق از جمله طغرل بیک و برادرش جغری بیک در جنگهایی که بین سامانیان و امرای ایلکخانی و غزنویان اتفاق افتاد شرکت جسته و قدرت خود را بحدی رسانیدند که با قبیله خویش بخراسان تهاجم نموده و پس از اینکه چندین بار غزنویان را شکست دادند بلاد

هم خراسان را مسخر کردند سپس مرو و نیشابور و بلخ و طبرستان و خوارزم را زیر حکومت خود در آورده و همدان و اصفهان و ری را گرفتند و در سال ۴۴۷ هجری (۱۰۵۵ میلادی) طغرل بیک به بغداد ورود نمود و در آنجا نام او را به لقب «سلطان» بر منا بر خواندند .

در زمان طغرل بیک و بعد از او الب ارسلان و ملکشاه سایر قبایل ترک نیز بتدریج خدمت سلاجقه را پذیرفتند و باین ترتیب تمام آسیای غربی از مرزهای افغانستان تا حدود ممالک روم شرقی در آسیای صغیر و مصر تحت یک حکومت درآمد و همه فرمان سلاجقه را گردن نهادند ولی بعد از فوت ملکشاه یک رشته جنگهای داخلی بین خاندان سلجوقی بخصوص بر کیارق و محمد شروع شد که بشعب دیگر این خاندان سرایت نمود و در نواحی مختلف سر بطغیان و استقلال برداشته و سنجر آخرین نفر سلاجقه بزرگی که قلمرو او منحصر بخراسان شده بود تا سال وفاتش اسماً عنوان ریاست سلاجقه را داشت. اما در طرف مشرق دولت سلجوقی در اثر حمله خوارزمشاهیان از میان رفت . فقط در قسمت آذربایجان و فارس و دیاربکر سلسله‌های دیگری توسط امرای سلجوقی تشکیل شد که آنها را بنام اتابکان خواندند و آنها هم پس از چند صباحی حکومت بدست خوارزمشاهیان و هلاکوخان از بین رفتند . ولی در بلاد روم سلطنت سلاجقه تا حدود سال ۷۰۰ هجری قمری (۱۳۰۰ میلادی) که مقارن آغاز کار ترکان عثمانی است برقرار ماند و بوسیله عثمانیها منقرض شد .

مقر حکومت این سلسله در ماوراءالنهر شهرستان بخارا و چندی در شهرستان ری بود .







در خاتمه باید متذکر بشویم که یکی از مفاخر عهد سلجوقیان وجود خواجه نظام‌الملک حسن بن علی بن اسحاق بود و این وزیر دانشمند و کاردان و هنر پرور در مدت پنجاه و پنج سال از زمان البارسلان تا اواخر سلطنت ملک شاه سمت اتابکی داشت و قدمهای بزرگی برای سرکوبی گردنکشان و انتظام امور کشور و آبادی و عمران شهرها برداشت و در اثر فرط علاقه و توجهی که به فرهنگیان و توسعه و تعمیم فرهنگ داشت در سراسر ممالک وسیع سلجوقیان مدارس زیادی تأسیس نمود و دارالعلم نظامیه بغداد که بزرگ‌ترین دانشگاه عالم اسلامی آنروز بود از تأسیسات وی میباشد.

خواجه نظام‌الملک در اواخر کار ملک شاه مورد بی‌مهری او واقع شد و از کار کناره گرفت و در سال ۴۸۵ هجری قمری در نزدیکی نهاوند بدست یکی از فدائیان اسمعیلیه بقتل رسید.

خواجه نظام‌الملک در طوس از خانواده دهقانی بوجود آمد و در اثر لیاقت و کیاست و نبوغ ذاتی به پایه‌ای رسید که دولت سلجوقیان را به اوج ترقی و عظمت رسانید و عجب در این است که وقتی قلم او از کار افتاد شمشیر سلاطین سلجوقی هم بر ندگی خود را از دست داد و تدریجاً دولت ایشان رو با فقر اض گذاشت.

یکی از آثار مهم عهد جلال‌الدین ملک شاه اتخاذ تاریخ جدیدی برای تقویم بود که معروف به تاریخ جلالی شد. از بین گویندگان شپیری هم که در زمان این پادشاه وجود داشتند امیر معزی قصیده سرای نامی ایران را میتوان اسم برد.

## اتابکان آذربایجان

از ۵۴۱ تا ۶۲۲ هجری قمری مطابق با ۱۱۳۶ تا ۱۲۲۵ میلادی

شماره ترتیب	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	اتابك ایلدگز	۳۷ سال
۲	محمد جهان پهلوان	۱۴ »
۳	قزل ارسلان	۵ »
۴	اتابك ابوبکر	۲۵ »
۵	قتلغ اینانج	۱ »
۶	مظفرالدین ازبک	۱۵ »

### وقایع عمده

سلاطین سلجوقی را رسم بر این بود که اولاد خود را برای تربیت بامراء می سپردند و ایشان را «اتابک» یعنی پدر بزرگ لقب میدادند و بحکومت ولایات می گماشتند. اتابکان در چند منطقه دعوی خودسری نمودند و تشکیل حکومت مستقلی دادند و معروفترین آنها در داخل ایران عبارت از اتابکان آذربایجان و اتابکان فارس بودند.

سر سلسله اتابکان آذربایجان «ایلدگز» نام یکی از غلامان ترک قبچاقی سلطان مسعود سلجوقی بود و در دربار این پادشاه با اندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که بازن بیوه سلطان طغرل برادر سلطان مسعود ازدواج نمود و در حکومت آذربایجان شرکت جست و بعد از فوت سلطان مسعود پسر زن خویش ارسلان شاه را با همدستی امرای دیگر به تخت سلطنت رسانید.

چون در معنی سلطان دست نشانده وی بود تا ۵۶۸ هجری قمری

با کمال اقتدار حکومت کرد و در همان سال در گذشت و دیری نپائید که ارسلان شاه نیز وفات کرد و سلطان طغرل پسرش جانشین پدر شد و چون طفل بود اتابک محمد بن ایلد گز معروف بجهان پهلوان مهم امور سلطنت را در دست گرفت و بعد از او برادرش قزل ارسلان بحکومت رسید و او نامی ترین اتابکان آذربایجان بود و چون دعوی سلطنت کرد شبانه بقتل رسید و بعد از او سه نفر دیگر از اتابکان بنام ابوبکر و قتلغ اینانج و مظفرالدین ازبک بتوالی هم در آذربایجان حکومت کردند تا اینکه در موقع آمدن سلطان جلالالدین خوارزمشاه بحدود آذربایجان اتابک مظفرالدین ازبک از آنجا فرار کرد و کمی بعد در گذشت و با فوت او کار اتابکان آذربایجان پایان یافت .

### اتابکان فارسی یا سلفریان

از ۵۴۳ تا ۶۸۶ هجری قمری مطابق با ۱۱۴۸ تا ۱۲۸۷ میلادی

شماره ترتیب	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	سنقر	۱۴ سال
۲	مظفرالدین زنگی	» ۱۳
۳	تکله	» ۲۵
۴	طغرل	» ۹
۵	سعد بن زنگی	» ۳۲
۶	ابوبکر بن سعد	» ۳۵
۷	محمد	» ۲
۸	محمد شاه	» ۱
۹	سلجوق شاه	» ۱

## وقایع عمده

سلغر رئیس طایفه‌ای از ترکان بود که بخراسان کوچ کرده و در آنجا بخدمت سلاطین سلجوقی در آمده بود و نوادگان او بمقام اتابکی رسیده و مامور حکومت فارس شده بودند. در زمان ملک‌شاه ثانی که وضع دولت سلجوقی مختل شده بود اتابک سنقر یکی از نوادگان سلغر بر ملک شاه یاغی شد و در فارس حکومت مستقلی تشکیل داد و سلسله سلغریان را بنیاد نهاد. این سلسله شامل نه تن بودند که در حدود یکصد و پنجاه سال بر فارس حکومت داشتند و اکثر ایشان رعیت پرور و نیکو کار بودند و در دوران حکمرانی خود بآبادی و عمران منطقه فارس پرداخته و ابنیه و آثاری از خود بیادگار گذاشتند.

مشهورترین اتابکان فارس از حیث شجاعت و جوانمردی و عشق بآبادی و عمران سعدبن زنگی و پسرش ابوبکر بن سعد بود که همزمان شیخ سعدی و مورد احترام و مدح وی بود.

سعدبن زنگی با سلطان محمد خوارزمشاه مبارزه کرد و از تسلط وی بر فارس جلوگیری نمود و پسرش ابوبکر بن سعد قسمتی از سواحل و جزایر خلیج فارس از جمله جزیره بحرین را ضمیمه متصرفات خود نمود و یکی از کارهای مفید او اظهار دوستی و خضوع او نسبت به چنگیز خان و بعد هلاکوخان بود و با اتخاذ این رویه خطه فارس را از خرابیهائی که مغول در سایر ولایات نمودند مصون و محفوظ داشت ولی بالاخره این سلسله هم بوسیله مغول از بین برداشته شد.

## بخش نهم

### سلسله خوارزمشاهیان

از ۴۹۰ تا ۶۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۰۷۷ تا ۱۳۳۱ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	قطب‌الدین محمد خوارزمشاه	۳۱ سال
۲	اتسز	» ۲۵
۳	ایل ارسلان	» ۱۷
۴	سلطان شاه	» ۲۷
۵	علاء‌الدین تکش	» ۲۵
۶	سلطان محمد	» ۲۱
۷	سلطان جلال‌الدین منکبیرلی	» ۱۱

### وقایع عمده

قطب‌الدین پسر انوشکین یکی از غلامان سلجوقی در زمان سلطان سنجر بحکومت خوارزم معین شد و در اثر لیاقت و کاردانی خود چندین سال در آن سرزمین حکومت کرد و به لقب خوارزمشاه معروف شد.

بعد از فوت قطب‌الدین پسرش اتسز بجای او نشست و او نخستین امیری بود که بر سلطان سنجر یاغی شد و اعلام استقلال نمود و در تمام دوره زندگی دست از مبارزه با سنجر برنداشت و حوزه حکومت خود را تا شهر جندبسط داد.

در پایان کار این پادشاه بود که ترکان قراختائی در صدد تجاوز

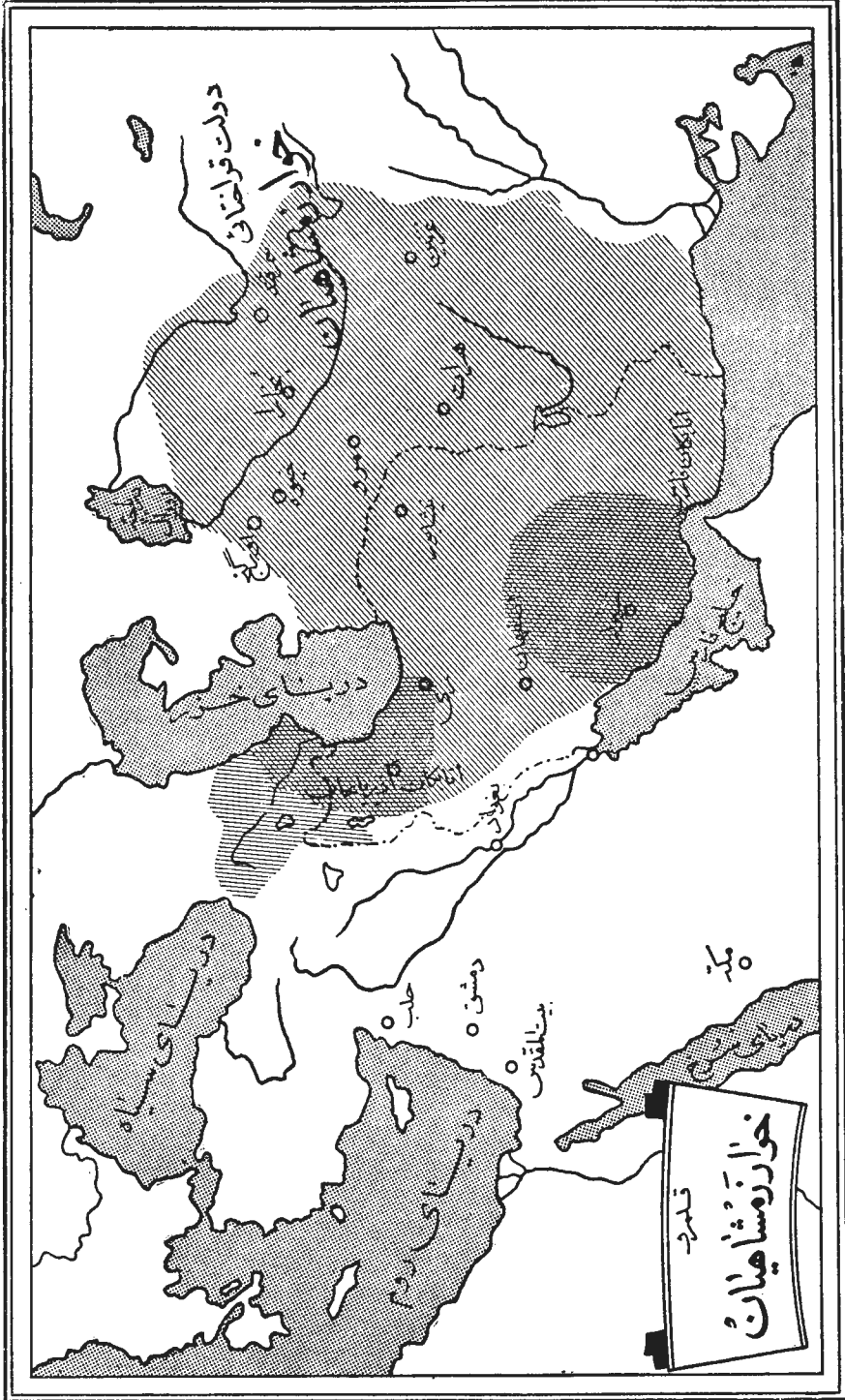
بحدود دولت خوارزمشاه برآمدند و بعقب رانده شدند .  
علاءالدین تکش ری و اصفهان را بحوزه حکومت خوارزمشاهی  
افزود .

سلطان محمد مشهورترین خوارزمشاهیان است که پس از  
مبارزات با غوریان بر قسمت عمده ایران تسلط یافت و بخارا و سمرقند را  
متصرف شد و از آنجا بخاک قراختائی حمله برد و شهر «اترار» را در  
ساحل شمالی سیحون تسخیر کرد و سال بعد تمام افغانستان و غزنین را  
گرفت و چون اطلاع پیدا کرد که خلیفه عباسی در باطن روسای طوایف  
غور را بر علیه او برمی انگیزد باقوای مهمی بطرف بغداد متوجه شد  
ولی در همدان جمعی از لشگریانش در اثر سرمای شدید تلف شدند و  
ناچار بخوارزم بازگشت .

واقعه مهمی که پس از بازگشت سلطان محمد پیش آمد این بود  
که بعد از برانداختن دولت قراختائی حدود ممالک خوارزمشاهی به  
همسایگی متصرفات چنگیزخان مغول رسیده بود و از طرف چنگیزخان  
هیئتی از تجار مغول نزد سلطان محمد اعزام شده بودند که فیما بین  
قرارداد تجارتی بسته شود. همینکه تجار مزبور بشهر اترار رسیدند حاکم  
آنجا بطمع مال التجاره بازرگانان مغول آنها را کشت و اموالشان را تاراج  
کرد. چنگیز پس از این واقعه نمایندگان بدربار سلطان محمد فرستاد و  
تسلیم حاکم اترار را تقاضا نمود و چون سلطان محمد در اثر غرض  
ورزی اطرافیان خود با اهمیت خطر پی نبرد، نه تنها از انجام این تقاضا  
خودداری نمود بلکه نمایندگان چنگیز را هم از بین برد .

در نتیجه این پیش آمد چنگیز بایکصد هزار نفر سپاهیان خویش  
بطرف خوارزم حرکت کرد و در سر راه خود شهرهای بزرگ و پر





دولت قرانخانان  
خوارزمشاهیان

خوارزم  
جرجان  
نیشابور  
مشغ  
نیشابور

نیشابور

دیشق

بیشاپور

مکه

خوارزمشاهیان  
قلمرو



جمعیت ماوراءالنهر و منطقه شمال شرق ایران را آتش زد و ویران کرد و مردم آنها را اذم شمشیر گذرانید و سلطان محد طوری مرعوب شد که شتابان از جلوسپاه خونخوار مغول گریخت و چون در همه جا ستونهای مغول در تعاقب او بودند بالاخره در گرگان بجزیره آبسکون پناه برد و در آنجا فوت کرد (۱).

بعد از فوت سلطان محمد سه پسر او مدتی در ولایات مختلف سرگردان بودند و یکی از ایشان یعنی جلالالدین با کمال شجاعت و مردانگی چند سال در مقابل قوای مغول ایستادگی کرد و دو سال هم به هند پناه برد و مجدداً بایران برگشت و در آذربایجان و گرجستان بمقاومت پرداخت اما از آنجا هم رانده شد و در حدود کردستان بدست ناشناسی کشته شد و سلسله خوارزمشاهی بوسیله مغول منقرض گردید (۶۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۲۲۱ میلادی)

مقر حکومت این سلسله در شهرستان اورگنج از توابع خوارزم

بود .

---

(۱) راجع به فتنه چنگیز يك نفر بخارائی در همان زمان گفته است که «چنگیزگویا غیر از خرابی دنیا فصدی نداشته لشکریان او بقدری خرابی و خسارت وارد کردند که اگر تا هزار سال دیگر آفت و بلائی نرسد و عدل و داد در کار باشد تلای آن نخواهد شد !»

بخش دهم  
سلسله چنگیزیان یا ایلخانان

از ۶۵۴ تا ۷۵۰ هجری قمری مطابق با ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۱ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	هلاکو خان	۱۲ سال
۲	آباخان	» ۱۸
۳	نکودار (احمد)	» ۲
۴	ارغون خان	» ۷
۵	کیخا تو	» ۴
۶	بایدو خان	» ۱
۷	غازان خان	» ۹
۸	الجاتو یا محمد خدا بنده	» ۱۳
۹	سلطان ابوسعید	» ۲۵
۱۰	اربا خان	» ۱

وقایع عمده

لشگریان مغول بفرماندهی چنگیز پس از ویران کردن و آتش زدن شهرها و کشتار وحشیانه‌ای در بخارا و بلخ و هرات و نیشابور همه جا فاتحانه پیش رفتند و سلطان محمد خوارزمشاه هم از جلو آنها گریزان شد و در سال ۶۱۷ هجری قمری در جزیره آبسکون دریای خزر در گذشت و پسر او سلطان جلال الدین دلیرانه بمقاومت برخاست و در چند نبرد لشگریان مغول را شکست داد اما در کنار رود سند از خود چنگیز شکست خورد

و به هندوستان رفت و ایران بی معارض عرصه تاخت و تاز و خسارات و خرابی‌های مغولان شد ( سوختند و کشتند رفتند و بردند ! ) .

چنگیز پس از این غارتگری به مغولستان برگشت و در سال ۶۲۴ هجری قمری مطابق سال ۱۲۲۷ میلادی در گذشت و ممالک پر وسعت او بین چهارپسرش بنام باتو - جغتای - اکتای و تولی تقسیم شد و ایران بالاخص به تولی تعلق یافت و او یکسال بعد ( ۶۲۸ هجری قمری ) در گذشت و دوپسر از وی ماند یکی بنام منکوقاآن و دیگری هلاکوخان . چون اکتای که ریاست مغول را بر عهده داشت فوت کرد منکوقاآن پسر تولی بر ریاست مغول انتخاب شد و او برادر خود هلاکوخان را مامور ایران کرد که سرتاسر این مملکت را مسخر سازد .

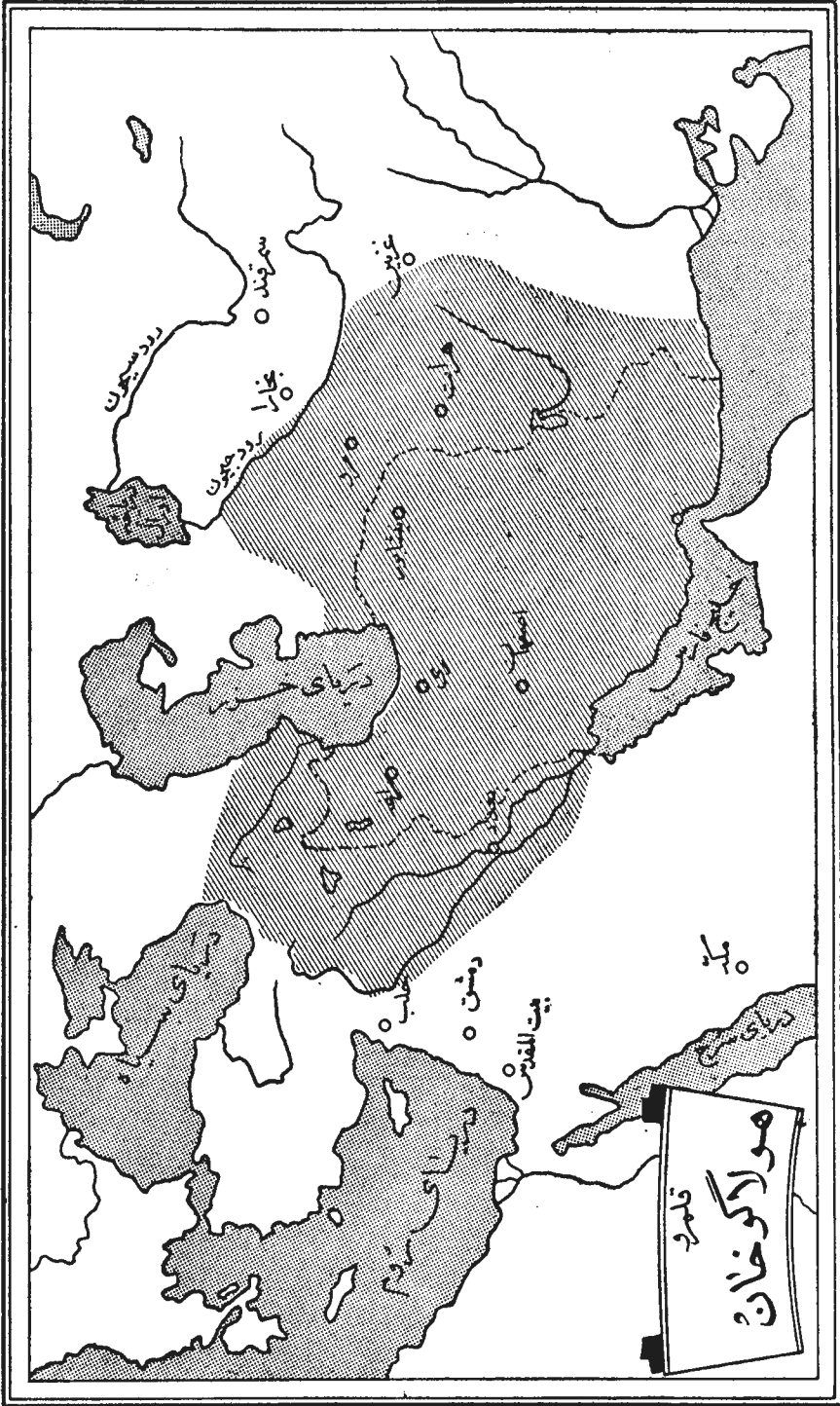
هلاکوخان در سال ۶۵۲ بمرقند ورود نمود و از آنجا با یکصد و بیست هزار لشگریان مغول بخراسان و بعد مرکز ایران متوجه شد و با محاصره و تصرف قلعه الموت رودبار که مرکز فرقه اسمعیلیه بود این فرقه را که مدتی مایه وحشت و هراس مردم شده بودند برانداخت . بعد به بغداد رفت و مرکز خلافت را محاصره و فتح نمود و مستعصم آخرین خلیفه عباسی را بکشت ( ۶۵۶ هجری قمری ) سپس شام و موصل را متصرف شد و از آنجا بآذربایجان آمد و شهرستان مراغه را بعنوان پایتخت خود انتخاب نمود و در ۶۶۳ هجری قمری در مراغه چشم از جهان بست .

پس از هلاکوخان آباقا خان پسرش بجای او رسید و او طوایف مغول را که از خراسان بایران حمله کرده بودند شکست داد . نکودار بدین اسلام در آمد و خود را «احمد» نامید .

غازان خان یکی از افراد برجسته نوادگان هلاکوخان بشمار میآید و او بدین اسلام درآمد و در اصلاح امور کشور و آبادی و عمران و ایجاد مدارس و مساجد و کتابخانهها کوشش فراوان نمود .  
خدابنده شهر سلطانیه را پایتخت خود نمود و گنبد عظیم مقبره او هنوز در آنجا باقی و پایدار است .

### حکومت انقراض

سلطان ابوسعید - در زمان طفولیت او امراء فتنه آغاز کردند و او با نهایت رشادت آنها را سرکوب نمود و معروف به بهادر خان شد اما در آخر کار او طغیان و اغتشاش امراء رو بشدت گذاشت .  
ارپاخان در آغاز سلطنت خود در دست امراء کشته شد .  
در پایان کار ایلخانان باز اوضاع کشور دچار هرج و مرج گردید و سرکردگان مغول بجان هم افتادند از جمله شیخ حسن ایلکانی و شیخ حسن چوپانی در عراق و آذربایجان با هم بجنگ و جدال پرداختند و شیخ حسن ایلکانی سلسله جلایریان را تشکیل داد و بغداد را پایتخت خود کرد و همچنین سلسله آل مظفر در فارس و بنی کورت در هرات و سرداران در سبزواری و دامغان چند سالی حکومت کردند ولی بطوری که در بخش بعد خواهد آمد حکومت آنها دوامی نیافت و بدست امیر تیمور نابود گردیدند .  
مقر حکومت این سلسله ابتدا در مراغه و بعد تبریز و سلطانیه بود .







## بخش یازدهم سلسله های کوچک

### پس از انقراض ایلیخانان

هنگامی که دولت ایلیخانان رو به انحطاط و زوال میرفت عده ای از امراء و متنفذین محلی در نقاط مختلف سر با استقلال برداشته و سلسه هائی تشکیل دادند که حکمرانی برخی از آنان تاغلبه امیر تیمور دوام یافت و بعضی تا موقع نهضت شاه اسمعیل اول صفوی باقیماند و اغلب با یکدیگر زد و خورد نموده جانشین همدیگر شدند .

این سلسله ها بنا بر اهمیت خود عبارت بودند از آل جلایر در عراق و آذربایجان - آل مظفر در فارس و کرمان و کردستان - سربداران در خراسان - امرای کرت در هرات و افغانستان - امرای قره قویونلو و آق قویونلو در حدود ارمنستان و آذربایجان .

### ۱ - آل جلایر

از ۷۳۶ تا ۸۱۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۳۶ تا ۱۴۱۱ میلادی

شماره ردیف	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	شیخ حسن بزرگ	۲۱ سال
۲	شیخ اویس	» ۲۵
۳	بایزید	» ۱
۴	سلطان احمد به تواتر	» ۲۵
۵	شاه ولد	» ۱

رؤسای طایفه جلایر که ایشان را بنام ایلکانیان نیز خوانده‌اند پس از مرگ ابوسعید بهادرخان نهمین پادشاه خاندان هلاکودر ایران زمام امور حکومت را در دست گرفتند. معتبرترین ایشان شیخ حسن بزرگ بود که مدعیان نخست ایلخانی را بتدریج از بین برد و بر عراق مسلط شد و بغداد را پایتخت خویش قرار داد.

بعد از او پسرش شیخ‌اویس بجای پدر نشست آذربایجان را از سلاطین ازبک گرفت و موصل و دیار بکر را ضمیمه متصرفات خویش ساخت. حسین جانشین وی با آل مظفر و امرای قره‌قویونلو وارد مبارزه شد و رؤسای این طایفه را با خود متحد ساخت.

بعد از مرگ حسین ممالک تابعه او بین دو پسرش تقسیم شد و آذربایجان و عراق بسططان احمد و کردستان به بایزید تعلق گرفت. در موقع استیلای امیر تیمور بر ایران شمالی و ارمنستان سلطان احمد چون خود را در مقابل او عاجز دید به مصر پناهنده شد و پس از فوت امیر تیمور یکبار دیگر در بغداد به تخت نشست ولی در نزاع با قره یوسف تر کمن که با آذربایجان هجوم آورده بود از او شکست خورد و در گذشت و بعد از او همه نواده‌اش بدست امرای قره‌قویونلو نابود شدند و سلسله آل جلایر از بین رفت.

## ۲ - آل مظفر

از ۷۱۳ تا ۷۹۵ هجری قمری مطابق با ۱۳۱۳ تا ۱۳۹۳ میلادی

در فارس - کرمان - کردستان

امیر مظفر سرسلسله این دودمان از نوادگان غیاث‌الدین خراسانی بود که در دربار ایلخانان داخل خدمت شد و بحکومت میبند

نزدیکی اصفهان انتخاب شد پس از فوت او پسرش مبارزالدین محمد طرف توجه سلطان ابوسعید واقع شد و منصب پدریافت و حکومت یزد بر قلمرو او اضافه شد و پس از فوت سلطان ابوسعید چون دولت ایلخانان رو بضعف گذاشت مبارزالدین بفکر جهانگیری افتاد و دست تجاوز بایالت کرمان و ایالت فارس دراز کرد و شیخ ابواسحق اینجو حاکم لایق و دلیر فارس را بکشت و اصفهان را ضمیمه متصرفات خود نمود و تا حدود لرستان و آذربایجان پیش راند ولی در اثر سوء ظن و بد رفتاری وی با کسان خودش شاه شجاع و شاه محمود پسرانش او را از حکومت خلع و بر چشمش میل کشیدند .

بعد از مبارزالدین شاه شجاع بسطنت رسید و او مردی نیک سرشت و خوشخو و دانشمند بود و خواجه حافظ از شعرای دربار و طرف توجه و احترام این پادشاه بود .

شاه شجاع هنگام فوت سلطان زین الدین را به جانشینی خود انتخاب نمود و حکومت اصفهان را به سلطان ابو یزید برادر کوچک تر خویش و حکومت کرمان را به پسر شاه محمود برادر خود وا گذار کرد . جانشینان آنها در یزد و کرمان و اصفهان تا زمان تهاجم امیر تیمور برقرار بودند و شاه منصور در جنگ با تیمور اینقدر رشادت و پایداری نمود تا کشته شد و خواجه حافظ راجع باو هم اشعاری سروده است .

### ۳- سر بداران

از ۷۴۷ تا ۷۸۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۱ میلادی عبدالرزاق پسر شهاب الدین فضل الله که اندک زمانی در خدمت سلطان ابوسعید بهادرخان بود پس از فوت سلطان بریاست جمعی از همشهریان

خود بر علیه علاءالدین محمد حکمران ستمگر خراسان شورید و بروی فایق آمد و سبزوآراهم بگرفت و حکومت بالاستقلال یافت. ازقراریکه میگویند عقیده عبدالرزاق و اتباع او بر این بود که اگر بر سردار بروند بهتر از این است که بذلت و ننگ زنده باشند و از این جهت معروف بسرمداران شدند. جانشینان عبدالرزاق تا نیم قرن حکومت داشتند ولی چند تن از آنان عمری را بسختی گذرانیده و بدست دیگران کشته شدند و این سلسله توسط امیر تیمور نابود شد .

#### ۴ - امرای قره قویونلو

از ۷۸۰ تا ۸۷۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۷۸ تا ۱۴۶۹ میلادی در اواخر قرن هشتم هجری قمری طایفه‌ای از ترکمانان معروف به قره قویون لودر نواحی جنوبی دریایچه وان رسوخ پیدا کرده و بعد به ارمنستان و آذربایجان دست یافته سرسلسله آنها قره محمد نامداشت . دومین امیر این سلسله معروف به قره یوسف در زمان امیر تیمور مجبور بفرار شد و بعد از مردن او دوباره به آذربایجان برگشت و اولاد او تا چند سال دیگر در آنحدود حکمرانی داشتند تا اینکه در سال ۸۷۴ هجری قمری آخرین امیر این طایفه موسوم به حسنعلی از اوزون حسن رئیس طایفه آق قویونلو شکست خورد و حکومت ایشان منقرض گردید .

#### ۵ - امرای آق قویونلو

از ۷۸۰ تا ۹۰۸ هجری قمری مطابق با ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۳ میلادی طایفه آق قویونلو تیره‌ای از ترکمانان بودند که در آذربایجان و دیار بکر رسوخ یافته و امیر این طایفه معروف به قرا عثمان در آنحدود

حکومتی تشکیل داد . دو طایفه آق قویونلو و قره قویونلو از بد و امر با همدیگر رقیب و دشمن بودند تا آنکه اوزون حسن چهارمین امیر آق قویونلو بر رقیب خود فایق آمد و امرای قره قویونلو را منقرض ساخت و اولاد او تازمان شاه اسمعیل اول درنواحی آذربایجان حکومت داشتند و در سال ۹۰۷ هجری قمری در نبرد شرور از پادشاه بزرگ صفوی شکست خورد و پس از این واقعه طایفه مزبور از بین رفتند .

## ۶ - امرای کرت

از ۶۴۳ تا ۷۹۱ هجری قمری مطابق ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹ میلادی

شماره ردیف	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	شمس الدین اول	۳۴ سال
۲	رکن الدین	۵ »
۳	فخر الدین	۲۸ »
۴	غیاث الدین	۲۱ »
۵	شمس الدین ثانی	۱ »
۶	حافظ	۳ »
۷	سنقر الدین	۴۵ »
۸	پیر علی	۱۹ »

امرای کرت از نژاد امرای غور میباشند که سر سلسله آنان ملک شمس الدین محمد از بد و استیلای مغول بر ایران طرف توجه سلاطین این طبقه بود و در زمان منکوقان شهر هرات را مقر حکومت خود قرار داد و غرjestان و سیستان را بگرفت و دامنه حکومت خویش را توسعه داد . پس از فوت هلاکو چون خاطر آباقاخان از شمس الدین

مکدر شده بود بنا به راهنمایی امرای مغول برای عذر خواهی بدربار او رفت ولی رخصت مراجعت نیافت و در همان شهر تبریز مسموم شد. بعد از مرگ او پسرش رکن‌الدین از طرف آباقاخان بهرات آمد و مشغول آبادی و عمران آنحدود شد و قندهار را هم بحدود متصرفات خود افزود ولی بعد از فوت آباقاخان مدتی به نگرانی گذانید تا آنکه بجهان دیگر شتافت . در زمان غازان خان ملك فخرالدین پسر دیگر ملك - شمس‌الدین به حکمرانی هرات و توابع آن معین شد و چند تن از باز ماندگان آنها تا مدتی هم تحت تبعیت امیر تیمور مستقل بودند تا اینکه آخرین آنها بنام پیرعلی حرکاتی نمود که در نظر امیر تیمور پسند نیفتاد و دستور داد پیرعلی و اتباع و بستگان او را دستگیر و بماوراءالنهر بردند و در سمرقند زندانی کردند و با مرگ پیرعلی در زندان حکومت امرای کرت پایان رسید .







## بخش دوازدهم

### سلسله تیموریان یا گورکانیان

از ۷۷۱ تا ۹۰۶ هجری قمری مطابق با ۱۴۶۹ تا ۱۵۰۴ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	امیر تیمور (تمران)	۳۶ سال
۲	میرزا شاهرخ	۴۳ »
۳	الغ بیگ	۲ »
۴	بابر	۷ »
۵	سلطان ابوسعید	۷ »
۶	سلطان حسین میرزا	۴۸ »
۷	بدیع الزمان	۹ »

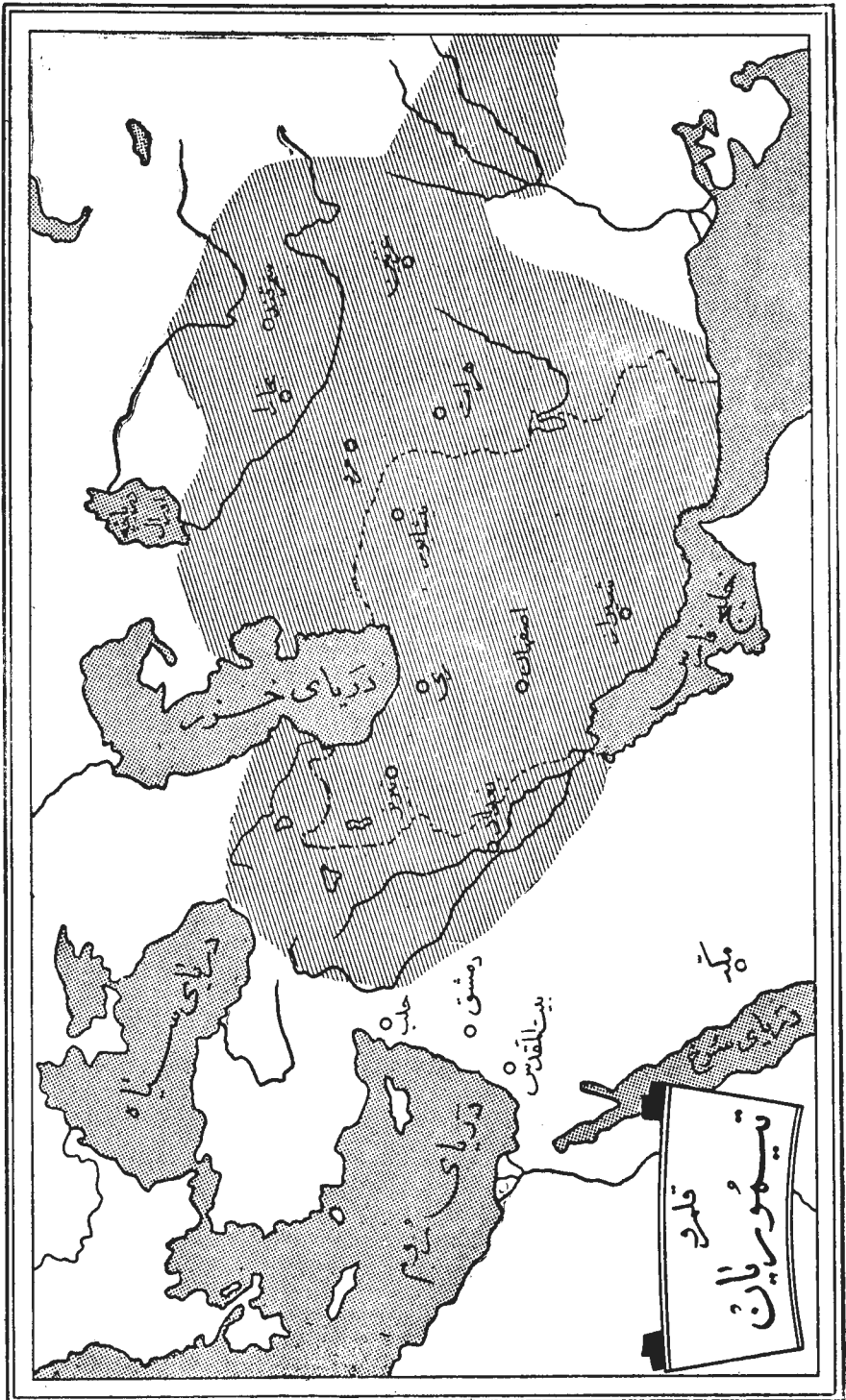
### وقایع عمده

اختلافات و کشمکش‌هایی که در زمان آخرین امراء چنگیزی رخ نمود ممالک آسیای غربی را که کشور ایران هم جزو آن بود بار دیگر عرصه تاخت و تازو خرابی و خونریزی قرارداد و زمین‌ها برای فتوحات امیر تیمور فراهم ساخت.

امیر تیمور که از نژاد مغول و نسبش به پدران چنگیز میرسید در آغاز جوانی مدتی در خدمت امراء محلی ماوراءالنهر بسر میبرد و در اثر لیاقت و رشادت خویش قوای بدور خود جمع کرد و تدریجاً بر تمام

ولایات ماوراءالنهر مسلط شد و در صدد حمله بایران برآمد و در اجرای نیت خویش چند مرتبه بایران و آسیای غربی تعرض نمود و عملیات تعرضی او را مورخین «یورش» خوانده‌اند. یورش اول او سه سال و یورش دوم پنج سال و یورش سوم هفت سال طول کشید و در طی این پانزده سال ترکستان و خوارزم و ایران و عراق عرب و آسیای صغیر و گرجستان را تسخیر کرد و جنوب روسیه را بیاد غارت داد و تا حدود مسکو جلو راند. بعد به هندوستان تعرض نمود و دهلی را فتح کرد و از آنجا بایران بازگشت و متوجه آسیای صغیر شد ایلدرم با یزید سلطان عثمانی رادر «انگوریه» مغلوب و دستگیر نمود و بعد برشام و مصر هم استیلا پیدا کرد و چون در اینطرف ممالک متصرفی او بحدود ممالک چنگیز رسیده بود ب فکر تسخیر چین افتاد و عازم آنحدود گردید ولی در بین راه در شهر «اترار» بسال ۸۰۷ هجری قمری فوت نمود و نام او در ردیف فاتحین بزرگ درآمد و از لحاظ بی‌رحمی و خونخواری سرآمد آنها شد چه هیچیک از آنان باندازه تیمور در ویرانی شهرها و آبادیها و غارت و کشتار مردم نکوشیده بودند .

۴- میرزا شاهرخ  
پس از فوت امیر تیمور پسرش میرزا شاهرخ بتخت سلطنت نشست و او برعکس پدر مایل بصلح و آرامش بود و در ابتدای امر فقط بدفع گردنکشانان پرداخت که در گوشه و کنار کشور بطغیان و یاغیگری مبادرت نموده بودند و برای جبران خرابیهای پدر بآبادی شهرها پرداخت و اهل دانش و هنر را در پرتو توجهات خویش گرفت بطوریکه در زمان او هرات دارالعلم بزرگی شد . بایسنقر پسر شاهرخ نیز باهل هنر و دانش توجه خاصی





داشت و دربار او در استرآباد مجمع دانشمندان و نقاشان و خوشنویسان بود . شاهنامه خطی و مصور معروف به بایسنقری که در کتابخانه سلطنتی موجود است از یادگاری های بی نظیر اوست .

گوهرشاد آغا زن شاهرخ هم بانوئی با کفایت و دیندار بود و مسجد گوهرشاد در مشهد از یادگاری های اوست .

بعد از فوت شاهرخ الغ بیک بشاهی رسید و او هم  
**۳ - الغ بیک**  
طرفدار اهل علم بود و زیچ بزرگ سمرقند  
بدستور او بسته شد و معروف به زیچ الغ بیک گردید .

با برادرش ابوسعید نزاع کرد ولی بعد از در صلح  
**۴ - بابر**  
درآمد و خراسان از آن وی شد .

**۵ - سلطان ابوسعید** در جنگ با تر کمانان آق قویونلو کشته شد .

ابتدا فرمانفرمای استرآباد و مازندران بود بعد  
**۶ - سلطان حسین میرزا**  
به هرات تاخت و آنجا را متصرف شد و به تخت  
نشست و در بار وی در هرات مرکز دانش و هنر شد از جمله سخنوران  
و هنرمندان جامی شاعر بزرگ آن زمان و بهزاد نقاش معروف در دربار  
این پادشاه بسر میبردند .

بعد از سلطان حسین در واقع دستگاه سلطنت  
**۷ - بدیع الزمان**  
تیموریان بر چیده شد و اوضاع ممالک متصرفی  
آنها دو باره دچار اختلال گردید تا اینکه شاه اسمعیل صفوی قیام نمود  
و موفق بایجاد حکومت پا بر جایی شد که باین دوره هرج و مرج خاتمه  
داد . مقرر حکومت این سلسله ابتدا سمرقند و بعد هرات بوده است .

## نہضت فرهنگی

موضوع مهمی که اگر در اینجا متذکر آن نشویم در ایفای وظیفه خود قصور ورزیده ایم این است که در بجهت هرج و مرج این دوره و هنگامه تاخت تازها و کشمکش‌هایی که در سراسر کشور ما حکمفرما بوده دانشمندان و سخن‌سرایان ایرانی برای برانگیختن غرور ملی و احیای رسوم و آداب و زبان و ادبیات فارسی دست از کوشش و مجاهدت برداشته و هر چند صباحی که فرصت و مجال یافته‌اند آثار گران‌بهایی از خود بیادگار گذاشته‌اند که مجموع آنها مظهر لطف و نبوغ فکر ایرانی و نماینده اوج ترقی و تعالی ادبیات جدید ایران میباشد، یعنی همین ادبیاتی که امروز مایه مباهات و سرافرازی ما و مورد تکریم و ستایش دیگران است.

در مورد حکمت و عرفان و علوم طبیعی و ریاضی و هیئت و طب نیز در همین دوره از افق تیره و تاریک ایران ستاره‌هایی درخشیده‌اند که سالیان دراز بر سرتاسر دنیا نورافشانی کرده و هادی و رهبر طلاب این علوم بوده‌اند.

چون ذکر اسامی و شرح حال و آثار گرانبهای این دانشمندان و سخنوران عالیقدر از حدود این مختصر خارج و در شأن تاریخ ادبیات و علوم است از اینرو فقط اسامی برخی از ایشان را در اینجا یادآور میشویم.

در قسمت شعر و ادب گرچه در عصر سامانیان گویندگان بنامی مانند رودکی و دقیقی وجود داشته‌اند و در احیای زبان فارسی مقدم بر دیگران بوده‌اند.

اما بطور کلی دوره غزنویان و سلجوقیان معتبرترین ادوار رونق و رواج ادبیات جدید ایران است. چه گذشته از اینکه دربار سلطان محمود غزنوی محفل انس و مصاحبت گویندگان شپیری مانند عنصری و فرخی و عسجدی و حکیم ابوالقاسم فردوسی بوده و بالاخص فردوسی بزرگ عمر خویش را در احیای زبان فارسی و تجلیل دوران پهلوانی و سلحشوری ایران صرف نموده و شاهنامه او که در همین زمان برشته نظم درآمده مهمترین مدرک افتخارات تاریخی و داستانهای باستانی ما میباشد، در عین حال در سایر نقاط ایران طبقه دیگری از شعرا قدم بعرصه وجود گذاشتند که نامی ترین ایشان منوچهری و مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو علوی و قطران تبریزی و ازرقی و لامعی میباشد.

در عصر سلجوقیان، دوران سلطنت ملکشاه و سلطان سنجر دومین مرحله ترقی و تعالی شعر و شاعری بوده و گویندگان گرانمایه‌ای مانند امیر معزی و حکیم سنائی و انوری و ادیب صابر و عبدالواسع جبلی از مفاخر دربار این دو پادشاه بشمار بوده‌اند.

در پایان کار سلجوقیان و آغاز حکمفرمائی خوارزمشاهیان نیز گویندگان بزرگی پیدا شده‌اند که ظهیر فاریابی و نظامی و خاقانی و کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی و جمال‌الدین عبدالرزاق از معروف‌ترین این طبقه و شیخ اجل مصلح‌الدین سعدی شیرازی خاتم ایشان میباشد که ادبیات ایران را از حیث نظم و نثر باوج کمال رسانیده و گلستان و بوستان او زینت بخش گلزار ادب ایران است. آرامگاه سعدی در شیراز همیشه زیارتگاه دلدادگان و پیروان او بوده و خواهد بود.

در عصر سلاطین و امراء مغول نیز با وجود جنگ و جدال دهشت آوری که در این کشور معمول بود ایرانیان بمحض اینکه روزی دومهلت یافته‌اند باز سخن سرایان عالی مقامی بوجود آورده‌اند که برجسته‌ترین ایشان همانا خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی و سلمان ساوجی و عبدالرحمن جامی و عراقی و خواجه‌ی کرمانی میباشند. آرامگاه مصفا و روح پرور حافظ در شیراز همواره زیارتگاه شیفتگای و سر سپردگان او بوده و خواهد بود.

در قسمت علوم ریاضی و طبیعی و هیئت از دانشمندان بزرگ ایرانی ابو مشعر بلخی و ابو ریحان بیرونی و حکیم عمر خیام است که از مفاخر عهد ملک‌شاه سلجوقی محسوب و رباعیات دلنشین و حکیمانه او امروز در بین غالب ملل دنیا رونق و رواج دارد و آرامگاه وی در نیشابور زیارتگاه دل‌باختگان اوست.

در قسمت حکمت و طب معروف‌ترین دانشمندان این دوره یکی محمد بن ذکریای رازی است که در خدمت سامانیان بوده و بالاتر از همه شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن سینا میباشد که از نوابغ روزگار بشمار و گذشته از فلسفه و حکمت و طبیعیات و ریاضیات در قسمت طب سرآمد پزشکان آنروز عالم میباشد و کتاب قانون او در طی چند قرن در مراکز علمی و دانشگاه‌های پزشکی اروپا در ردیف مهمترین مدارک این علم مورد استفاده شده است.

ابن سینا معاصر سامانیان و دیالمه و غزنویان بوده و آرامگاه با عظمت او در همدان است.

دیگر از حکمای نامی ایران محمد غزالی و احمد غزالی و ابو



علی مسکویه رازی معاصر و رقیب ابن سینا و امام فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی است که خاتم حکمای شرق محسوب و رصد خانه مراغه در عصر هلاکو خان بدستور وی ساخته شده است .

در قسمت عرفان و تصوف نیز گویندگان شهیری بوجود آمده‌اند که برجسته‌ترین ایشان عبارت از بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج و خواجه عبدالله انصاری و شیخ فریدالدین عطار مدفون در نیشابور و صاحب منطق الطیر و بالاتر از همه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به رومی صاحب کتاب جاویدان مثنوی است و آرامگاه دلنواز و صفا بخش او در قونیه آناتولی زیارتگاه پیروان مکتب مولانا میباشد .

در اواخر همین دوره اشخاص بزرگ دیگری در عرفان و تصوف پیدا شده‌اند که معروف‌ترین آنها شیخ محمود شبستری و شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد بزرگ سلاطین صفویه مدفون در اردبیل و شاه نعمت‌الله کرمانی معروف به «ولی» است که آرامگاه وی در ماهان کرمان محفل انس اهل تصوف و عرفان است .

## بخش سیزدهم

### سلسله صفویه

از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری مطابق با ۱۵۰۲ تا ۱۷۳۶ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	شاه اسماعیل اول	۲۳ سال
۲	شاه طهماسب اول	۵۴ »
۳	شاه اسماعیل دوم	۱ »
۴	سلطان محمد	۱۸ »
۵	شاه عباس کبیر	۴۸ »
۶	شاه صفی	۱۴ »
۷	شاه عباس دوم	۲۵ »
۸	شاه سلیمان	۲۸ »
۹	شاه سلطان حسین	۲۵ »
۱۰	شاه طهماسب دوم	۹ »
۱۱	شاه عباس سوم	۳ »

### مقدمه

### دوران فترت

بایک نظر بتاریخ ایران نکته مهمی که جلب توجه میکند این است که از پایان سلطنت ساسانیان و آغاز استیلای عرب بر ایران و مخصوصاً تهاجم مغول تاریخ کشور ما از مجرای طبیعی خود خارج و بمراحل

بحرانی و خطرناکی وارد میشود که شباهتی با ادوار ماقبل و مابعد آن ندارد. چه در ابتدای این دوره عمال عرب هر چه میتوانستند در بر انداختن آداب و رسوم و آثار تمدن دیرین و حتی نوشتجات ما بعنوان آثار کفر کوتاهی نکردند و در زمان خلفای بنی امیه تعدی آنان بحدی رسید که گروهی از مردم ایران مجبور بجلای وطن شده به هندوستان مهاجرت کردند.

رفته رفته لسان عرب زبان دینی و دولتی ایران شد و بعلت گرویدن برخی از نویسندگان و گویندگان ما باین زبان رسم الخط ما تغییر یافت و بکاربردن لغات عرب در ادبیات ما رواج پیدا کرد و ادبیات نوینی بوجود آمد که بعداً بهمت سخنوران نامی ایران باوج ترقی و کمال رسید. اما با تمام سخت گیری و خشونت و تعصب حکمرانان عرب در تغییر ماهیت ایرانی در همان بجهت قدرت مهاجمین در گوشه و کنار این کشور رادمردانی پیدا شدند که چه با قلم چه با شمشیر برضد قوم غالب قیام نموده و در این راه تا پای جان ایستادگی کردند.

از جمله فردوسی بزرگ است که در یکی از آبا دیه های دور افتاده طوس تمام عمر خود را صرف جمع آوری مدارك داستانهای تاریخی ایران نموده افتخارات گذشته و شأن و شرف پادشاهان و قهرمانان و سلحشوران این زاد بوم را احیا میکند و باشاهنامه خود کاخ عظیمی را پی میافکند که از آسیب و گزند روزگا محفوظ مانده پایه و اساس زبان و تاریخ ملی ما میشود.

بطوریکه دیدیم دلاوران دیگری هم مانند ابومسلم خراسانی و طاهر ذوالیمینین و یعقوب لیث صفاری و اسمیل سامانی در خراسان و سیستان

و امرای دیلمی در طبرستان دست بکار شده مردانه کوشیدند که عمال عرب را از محیط خود رانده و سر زمین خویش را مستقل سازند . ولی این نهضت چون در نقاط مختلف و با کیفیات متفاوت آغاز شده بود از حدود معین تجاوز نکرد و هیچوقت منتهی بایجاد حکومت ثابت و پابرجائی نشد که شامل مرزهای طبیعی ایران باشد .

در دوران خلفای عباسی هم که خود دست نشانده رجال و سرکردگان ایرانی بودند در اثر فداکاری این مردان غیور مرکز خلافت در واقع محکوم تمدن و تابع آداب و رسوم ایرانیان گردید ولی در پایان همین دوره ناگهان سیل هجوم مغول بطرف ایران سرازیر شد و ایرانیان که هنوز از زیر بار عرب کمر راست نکرده بودند گرفتار این سیل مهیب گردیدند . راجع بواقعه هجوم مغول که بقول « دسون » مورخ سوئدی بیشتر شبیه بیک بلای آسمانی بود تا سانحه عادی ، باید در نظر داشت که طوایف صحراگرد و پرتاقت آسیای مرکزی مانند هونها و یئوچیها و هیطلها و مغولها و تاتارها و سکاها و ازبکها و غیره از دیر زمانی بفلات حاصل خیز و پر نعمت ایران چشم دوخته بودند و از آغاز پیدایش شاهنشاهی ایران چندین مرتبه بحدود شمال شرق و مشرق ایران هجوم آوردند ولی همواره شکست خورده بعقب رانده شدند . در اثر هرج و مرجی که پس از انقراض ساسانیان در ایران بوجود آمد و منجر به پراکندگی پادگانهای مامور حفاظت مرزهای ایران شد طوایف مزبور دوباره در صدد تجاوز بحدود ایران برآمدند تا اینکه چنگیز خان دولت مغولستان را پایه گذاری نمود و در اثر اطلاعاتی که توسط سیاحان و بازرگانان مغول بدست آورد بیش از پیش بر اوضاع پیریشان ایران

واقف گردید و در اوائل قرن هفتم هجری قمری با یکصد هزار نفر از نخبه طوایف مغول و تاتار بطرف ایران هجوم آور شد و چون در مقابل خویش بمقاومتی برخوردار نمود بهر کجا که قدم گذاشت و از هر منطقه‌ای که عبور کرد جز خرابی و آتش سوزی و کشتار بیرحمانه چیزی بجانماند و بقول مورخین معتبری که در عملیات وحشیانه مغول در ایران مطالعه کرده اند هر ملت دیگری سوای ایرانی در معرض این سیل مهیب واقع شده بود شاید نامش از صفحه روزگار محو میگردد. با زاصلات سجایای ملی و اوج تمدن ایرانی بود که با تحمل انواع مصائب و مشقات از جریان این سیل به نقاط دیگر دنیا جلو گیری نمود. بطوریکه دیدیم پس از چنگیز هم در اثر اختلافات وزد و خورد بین اولاد و سرکردگان او مردم ایران طوری دچار هراس و دهشت شده بودند که مشی زندگانی ثابت خویش را یکباره اذ دست داده و در عالم بالا ب جستجوی کمال مطلوب خود پرداختند.

چنانکه برخی از نویسندگان این دوره هم در اثر آلام محیط آنروز تقدیری مسلک و صوفی منش شدند و افکار مردم را بیشتر بماوراء طبیعت و عالم رویا توجه داده و سر نوشت آنان را بقضا و قدر حواله کردند. این دوران یاس و حرمان و وحشت و هراس که بالاخص در نتیجه تهاجم مغول گریبانگیر مردم این مرز و بوم شده بود موجب گردید که تا اوائل قرن دهم هجری قمری در ایران حکومت ثابت و پابرجائی بوجود نیامد و ایران دوره بحرانی خطرناکی را گذرانید که همواره در حال تزلزل و سقوط بود. تا اینکه شاه اسمیل اول از اولاد شیخ صفی الدین اردبیلی پیشوای بنام آن عصر از اردبیل

قیام نمود و در خطه آذربایجان به نهضت بزرگی دست زد و در اثر شجاعت و فداکاری خود توانست تدریجاً قسمت‌های پراکنده و از هم پاشیده این مملکت را در لوای حکومت واحدی جمع‌آوری نماید و دولت پایرجائی بوجود آورد که پس از نه قرن فترت برای اولین بار بحدود جغرافیائی ایران برسد.

و در دوران شاه‌عباس بزرگ پنجمین پادشاه این سلسله شان و شوکت این دولت پایه‌ای رسید که قادر شد تا زمان حاضر باقی و برقرار باشد. بنا بر علل و موجباتی که ذکر شد کسانی که در تاریخ ایران تحقیق و تتبع کرده‌اند نه قرن حکمفرمائی عرب و مغول را در ایران دوران فترت می‌شمارند و پایان آنرا از آغاز دولت صفوی بحساب می‌آورند.

باتمام این احوال چون حکومت‌های موقتی و سلسله‌های ناپایدار ایرانی و غیر ایرانی که در دوران فترت در ایران بوجود آمده و بتوالی هم از بین رفتند آثاری از خود بیادگار گذاشتند که در نوشته‌های مورخین انعکاس یافته و حتی اسامی برخی از امراء و سلاطین مذکور در آثار سخنوران ما هم ذکر شده بود از اینرو تاریخ اجمالی سلسله‌های دوران فترت را تا حدی که مربوط بایران می‌شد در بخش‌های پیش برای اطلاع ابناء وطن یادآور شدیم و اینک بسراغ سلسله صفویه می‌رویم که نخستین سلسله بعد از دوران فترت است.

## وقایع عمده

۱ - شاه اسمعیل اول در آغاز قرن دهم هجری قمری مطابق با ابتدای قرن شانزدهم میلادی دولت جدیدی در ایران

تشکیل یافت که جریان تاریخ این کشور را پس از نهصد سال هرج مرج و خرابیها و خسارات متوالی بمجرای طبیعی خود برگردانید و اساس آداب و رسوم و فرهنگ و آئین مردم را بر روی پایه و بنیانی مستقر ساخت که هنوز هم پابرجا و برقرار است . مؤسس این دولت شاه اسمعیل از دودمان شیخ صفی الدین اردبیلی بود که یکی از بزرگان اهل تصوف و مشایخ عرفا محسوب و بازماندگان وی همواره بارشاد مردم میپرداختند و مریدان بی شماری داشتند . سلاطین این سلسه هم بمناسبت نام تبارشان به «صفویه» مشهور شدند .

چون سلطان حیدر پدر شاه اسمعیل در اواخر قرن نهم هجری در مبارزه باشروان شاه کشته شده بود او در سن سیزده سالگی بخونخواهی پدر برخاست و با جمعی از پیروان خویش بسراغ شروانشاه رفت و وی را مغلوب کرد و از آنجا باذربایجان مراجعت و سرتاسر این منطقه را زیر فرمان خویش در آورده و تبریز را بعنوان پایتخت انتخاب و مذهب تشیع را بر اساس سلطنت خود قرار داد.

بعد در نزدیکی همدان با سلطان مراد آق قویونلو مصاف داد و بر او غالب شد سپس اصفهان و شیراز و مازندران را بحیطه نفوذ خود در آورد و متوجه بغداد شد و آنجا را هم گرفت و در نتیجه این موفقیت خوزستان هم بفرمان او درآمد. چون در اینموقع طوایف ازبک بفرماندهی شیبک خان از ماوراءالنهر بحدود خراسان تجاوز نموده و هرات را متصرف و در سایر شهرهای آن منطقه مشغول تاخت و تاز بودند شاه اسمعیل متوجه خراسان شد و در جنگ سختی که بین او و ازبکان اتفاق افتاد شیبک خان کشته شد و ازبکان شکست خوردند و خراسان

نیز تحت تسلط شاه اسمعیل در آمد و حدود مملکت او از این طرف  
برود جیحون رسید .

مقارن همین اوقات بود که سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی از پیشرفت  
کار شاه اسمعیل و رونق گرفتن مذهب تشیع نگران شده و با قوای  
بزرگی مرکب از پیاده نظام «ینی چری» و توپخانه و سوار  
بآذربایجان حمله کرد و در محل چالدران ۶۰ کیلومتری تبریز شاه  
اسمعیل با قوای عثمانی در آویخت و با وجود منتهای شجاعت و پایداری  
که در این نبرد بخرج داد چون قوای او اکثراً از سواره نظام تشکیل  
یافته بود بعلت برتری آتش پیاده نظام و توپخانه عثمانی شکست خورد  
و سلطان سلیم تا تبریز جلو راند ولی بزودی مجبور بمراجعت شد .

بعد از این واقعه شاه اسمعیل متوجه گرجستان شد و آنجا را هم  
فتح کرد و در سال ۹۳۰ هجری قمری در سن سی و هشت سالگی چشم از  
جهان بر بست در حالی که ایران را بحدود طبیعی خود رسانیده و وحدت  
ملی آنرا بر اساس مذهب تشیع تامین نموده بود .

این پادشاه با تدبیر در طی سلطنت طولانی خویش  
**۴ - شاه طهماسب اول** گردنکشانی را که پس از فوت شاه اسمعیل  
در نقاط مختلف کشور سربطغیان برافراشته بودند تنبیه  
نمود و از دست اندازیهای متوالی سلطان سلیم خان پادشاه  
عثمانی بنواحی شمال غرب و مغرب ایران جلوگیری کرد و همچنین  
از تاخت و تاز طوایف ازبک بخاک خراسان ممانعت نمود و مناطق شیروان  
و شکی و گرجستان را باطاعت کامل خود در آورده از راه تشویق و  
ترویج آئین اثنی عشری بر قدرت و پایداری عالم تشیع در مقابل عالم



تستن بیفزود و در دوران سلطنت او قزوین بعنوان پایتخت انتخاب و ابنیه با شکوهی بامر او در این شهرستان ساخته شد. یکی از وقایع مهم زمان او پناهنده شدن همایون شاه از سلاطین تیموری هند بدربار ایران بود که علاوه بر پذیرائی شایان در استر دادحق او نیز از طرف شاه طهماسب کمک بسزائی شد و بر شهرت و اعتبار دولت صفوی افزود.

**۳ - شاه اسمعیل دوم** مردی فاسد و ناشایسته و خونخوار بود دوران حکومت ننگین او دوامی نیافت.

**۴ - سلطان محمد** در زمان او امرای خراسان بدست آویزی پسر کوچکش عباس میرزا که حکومت این منطقه را داشت اوضاع آنجا را مغشوش ساختند و عثمانی هانیز دوباره باذربایجان دست اندازی نمودند و پس از کشته شدن حمزه میرزا پسر ارشد او سلطان محمد بکلی از کار افتاد و عباس میرزا بر اوضاع مسلط شده و پدر را از سلطنت برکنار نمود.

**۵ - شاه عباس کبیر** چون در آغاز کار او امراء و سرکردگان قزلباش طوری بر دربار مسلط شده بودند که از اطاعت پادشاه سرپیچی میکردند از اینرو ابتدا تمام هم شاه عباس به مقهور ساختن امراء و تجهیز قوای جدیدی بنام شاهسون در مقابل قزلباش مصروف گردید. بعد بحدود خراسان متوجه و ازبکان را سخت شکست داد و پای آنها را ازساحت خراسان کوتاه نمود. بوسیله برادران «شرلی» و همراهان ایشان که از انگلستان بدربار ایران آمده بودند سازمان و تعلیمات قشون را بر اساس منظمی استوار کرد و با تهیه مقدار کافی تفنگ و توپ بجنگ عثمانیها رفت و در طی دو نبرد بزرگ قوای

عثمانی را بکلی متلاشی ساخت و آنها را از خاک ایران بیرون ریخت . چون پرتقالیها از يك قرن باینطرف در بنادر و سواحل خلیج فارس استقرار یافته و با تهیه برج و بارو و قلاع نظامی بر سرتاسر خلیج حکمفرمائی داشتند شاه عباس به امامقلی خان والی فارس دستور داد با کمک کشتی‌های کمپانی هندشرقی پرتقالیهارا از سواحل و بنادر ایران براند . امامقلی خان در بندر کامبرون و جزایر قشم و هرمز پرتقالیها را شکست داد و آنها را از خلیج بیرون ریخت و از همان تاریخ بندر کامبرون بنام «بندر عباسی» خوانده شد . شاه عباس در آبادی و عمران کشور و ایجاد راهها و کاروانسراها و آب انبارها و مساجد و پلها و غیره کوشش فراوان نمود و مخصوصاً از هنرمندان ایرانی پشتیبانی کرد و در زمان او هنر و صنعت و تجارت رونق گرفت و در قسمت معماری و کاشی‌سازی و مینیاتور و خطنویسی و تذهیب و رنگ آمیزی و قالی بافی و غیره افراد برجسته‌ای پیدا شدند که آثار درخشان آنها در ابنیه سلطنتی و مساجد عالی و پلهای اصفهان نمودار است . در زمان این پادشاه بزرگ برای نخستین بار بین ایران و کشورهای اروپائی روابط سیاسی برقرار شد و اصفهان پایتخت ایران گردید و جلوه گاه هنرهای زیبای این دوره شد .

مردی قسی القلب و سفاک بسود و بسیاری از  
سرکردگان و شاهزادگان را بکشت که از

۶ - شاه صفی

جمله امامقلی خان فاتح خلیج و دو پسر رشید او بودند . با سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی جنگ کرد و در قرارداد صلح بغداد را که از زمان شاه عباس در تصرف ایران بود مسترد داشت و ایروان را پس گرفت .

۷ - شاه عباس دوم در دوران پادشاهی او امنیت و آرامش برقرار گردید و به پناهندگان دربار ایران از جمله محمدخان ازبک کمک نمود و دوباره بمقر حکومتش برگردانید شاه جهان و پسرش اورنگ زیب را شکست داد و قندهار را فتح کرد و برای رفاه و آسایش مردم کشور کوشش فراوان نمود .

۸ - شاه سلیمان دوران سلطنت این پادشاه نیز بفرانت و رفاه گذشت و از وقایع قابل ذکری که رخ نمود حمله تراکمه باسترآباد و غارتگری آنها تا حدود سمنان و دامغان و همچنین طغیان رستم خان نام در کردستان بود که هر دو واقعه در اثر اقدامات سریع سرکردگان او رفع شد . وجود شیخعلی خان زنگنه صدر اعظم با کفایت و کاردان او در تمشیت امور کشور تاثیر بسزائی داست .

۹ - شاه سلطان حسین پس از فوت شاه سلیمان رجال و بزرگان مملکت پسر ارشد او سلطان حسین میرزا را که مردی سبک مغز و سست عنصر و ابله و خرافاتی بود بسلطنت انتخاب کرد و چون این پادشاه تمام اوقات خود را به عیش و عشرت و مصاحبت زنان و خواجه سرایان میگذرانید رشته امور کشور از دست او خارج و بازیچه اغراض و امیال امراء گردید. بزرگترین واقعه زمان سلطنت او پیدایش پطر کبیر پادشاه روسیه و توجه او بایران بود تا از این راه خود را به هندوستان برساند . مقارن همین اوقات بود که میرویس افغان هم از تعدیات گرگین خان والی قندهار بدربار اصفهان پناهنده شد و چون از اوضاع دربار اطلاع یافت بقندهار برگشت و گرگین خان

را کشت و اعلان استقلال داد و بعد از مرگ وی پسرش محمود با جمعی از افغانه و بلوچ بایران آمد و یکسره تا حدود اصفهان تاخت و به محاصره شهر پرداخت و شاه سلطان حسین شخصاً بفرح آباد رفت و تاج سلطنت را بمحمود واگذار کرد. محمود پس از دو سال سلطنت دیوانه شد و اشرف پسر عموی محمود او را کشت و جانشین وی گردید. تجاوز پطر کبیر بحدود داغستان و تصرف دربند در همین ایام صورت گرفت و دولت عثمانی هم به همچشمی با دولت روسیه بولایات غربی ایران دست اندازی کرد.

۱۰ - شاه طهماسب دوم توسط محمود افغان، از آنجا گریخت و برای خلاصی از چنگال افغانها از دولتین روس و عثمانی استمداد جست و وعده داد که در مقابل این کمک قسمتی از ولایات متصرفی آن دو دولت را واگذار نماید. ولی هیچکدام برای او کاری صورت ندادند بلکه مطابق قرارداد رسمی قسمت شمال و مغرب ایران را بین خود تقسیم کردند. طهماسب میرزا مدتی در قزوین و تهران و آذربایجان سرگردان بود تا اینکه بفتحغلی خان قاجار متوسل شد و در موقعی که فتحغلی خان از استرآباد بخراسان حرکت میکرد در بین راه ندرقلی را با جمعیت سوار او بخدمت پذیرفت و بخراسان رفت و در آنجا ندرقلی ملک محمود سیستانی را شکست داد و شهر مشهد را از دست او خارج ساخت. بعد به محاصره هرات پرداخت و این شهرستان را از دست ابدالیها نجات داد و از خراسان بعزم دفع قوای اشرف حرکت و در دامغان و سرده خوار و مورچه خورت قوای اشرف را شکست داد و طهماسب میرزا را وارد

اصفهان نمود و به تخت سلطنت نشانید و پس از تعاقب اشرف در فارس و متلاشی کردن قوای باقیمانده او بحدود آذربایجان متوجه شد و در آنجا چون خبر طغیان ابدالی‌ها بوی رسید دوباره متوجه هرات شد. در غیبت او چون شاه سلطان حسین بحدود آذربایجان حرکت و در حوالی تبریز و بعد همدان از عثمانیها شکست خورده ولایات استرداد آنها را دوباره پس داده بود بهمین جهت ندرقلی به اصفهان آمد و بدستیاری امراء شاه را از سلطنت خلع و پسر شیر خواره اش را بنام شاه عباس سوم بسطنت برگزید.

۱۱- شاه عباس سوم این پادشاه که طفل شیرخواره‌ای بیش نبود مدت سه سال اسماً عنوان سلطنت را داشت و در معنی قدرت بدست ندرقلی بود تا اینکه در اثر تشکیل انجمن دشت مغان ندرقلی با اسم نادرشاه از طرف بزرگان و امرائی که در این انجمن گرد آمده بودند بسطنت ایران برگزیده شد و خاندان صفویه منقرض گردید.

مقر حکومت این سلسله ابتدا تبریز و بعد قزوین و اصفهان بود.

### علت انقراض

در یکصد سالی که پس از فوت شاه عباس کبیر بر ایران گذشت بر اثر بی‌لیاقتی و ضعف نفس و شهوترانی چندتن از جانشینان او نه فقط جمعی از خدمتگزاران و سرکردگان رشید و صدیق از بین رفتند بلکه عامه مردم به تبعیت از سلاطین این دوره بعیاشی و تن‌پروری گرائیده روح فداکاری و حس سلحشوری در بین آنان رو بانحطاط گذاشت. اگر هم اتفاقاً در

بعضی موارد مثل دوره شاه سلیمان برای مردم رفاه و فراغتی پیدا شد و روی امن و امان بخود دیدند در اثر وجود صدر اعظمی مانند شیخ علیخان زنگنه بود .

بعد از شاه سلیمان هم پسر ارشد او سلطان حسین به تخت سلطنت رسید و بعلت سفاهت و سست عنصری و خرافاتی بودن او موجبات و مقدمات انقراض دولت صفوی از هر حیث فراهم آمد .

چنانکه دیدیم درموقع فتنه افغان بیشتر اوقات شاه بدکر اوراد و نذر و نیاز در بین بانوان حرم و خواجه سرایان ابله میگذشت و وزیر اعظمی مانند فتحعلی خان که مشغول تهیه لشکر کشی بقندهار و سر کوبی افغانه بود با سعایت بد خواهان و خیانت کاران بامر شاه معزول و نا بینا گردید و محمود افغان توانست بلامانع تا حدود اصفهان بتازد و پایتخت را محاصره نماید و وقتی که شاه شخصاً بفرح آباد رفت و تاج سلطنت را بر تارک محمود نهاد درست مصادف با موقعی بود که دولتین روس و عثمانی هم بمنطق شمال غرب و مغرب ایران تجاوز نموده و قسمتهائی از این مناطق را اشغال و فیما بین خود قراردادی برای تقسیم آنها در نظر گرفته بودند . خلاصه با اغتشاشی که در آن زمان در سایر نقاط ایران حکمفرما بود اگر نادر شاه افشار بر سر کار نیامده بود اضمحلال و تجزیه ایران امری ناگزیر بنظر میرسید .







## بخش چهاردهم سلسله افشاریه

از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۳ هجری قمری مطابق با ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	نادرشاه افشار	۱۲ سال
۲	عادل شاه برادر زاده نادر	» ۱
۳	ابراهیم شاه برادر زاده نادر	۸ ماه
۴	شاهرخشاه پسر رضاقلی میرزا	» ۳
۵	شاه سلیمان (سیدمحمد از اولادصفویه)	» ۲
۶	شاهرخشاه به توالی	» ۲
۷	نادر میرزا پسر شاهرخ ( حکمرانی او فقط در خراسان بود )	۸ سال

### وقایع عمده

مقارن سال ۱۱۰۰ هجری قمری که دولت صفویه روبرو با میرفت در قلعه دستگردا بیورد خراسان از امامقلی بیگ یکی از سران تیره قرقلوی طایفه افشار پرسی بوجود آمد که اسم او را ندرقلی خواندند . طایفه افشار یکی از طوایف هفتگانه معروف آن عهد بود که در زمان شاه اسمعیل اول برای جلوگیری از تجاوزات ازبکان قسمتی از این طایفه را از آذربایجان بحدود خراسان کوچ داده و در سرچشمه میاب کبکان از مضافات ابیورد برقرار نموده بودند .

ابیورد محل تولد ندرقلی از دیر زمانی معرض تاخت و تاز از بکان و تر کمانان تاتار مرو و عرصه جنگ و جدال بود. ندرقلی دوران جوانی خود را در همین محل گذرانید و در اثر رشادت خویش بزودی سرشناس شد و در نزد علی بیگ کوسه احمدلو ضابط ابیورد تقرب یافت و بدامادی او نائل گردید. پس از فوت پدر زن جانشین وی شد و عده‌ای از جوانان آن نواحی را بدور خود گرد آورد و رفته رفته بر قلاع دستگرد و نساو کلات تسلط یافت تا آنکه هنگام عبور اردوی فتحعلی خان قاجار از خبوشان با جمعیت سوار خود بخدمت شاه طهماسب پذیرفته شد همراه اردو بخراسان رفت.

ندرقلی در آنجا مامور محاصره شهر مشهد و دستگیری ملک محمود سیستانی شد و با انجام این کار از طرف شاه به لقب طهماسبقلی خان مفتخر شد و پس از تنظیم امور خراسان برای سرکوبی ابدالیها به هرات رفت و این شهر را محاصره و تصرف نمود. کامیابهای پی در پی ندرقلی در منطقه خراسان اشرف را سخت نگران نمود و تصمیم گرفت تا کار حریف نضجی نگرفته با نصاب بشتابد و قوای ندرقلی را با کمک ابدالیها نابود سازد. از آنطرف ندرقلی همینکه از حرکت قوای افغان اطلاع یافت بلادرنگ بمقابله آنان شتافت و در مهماندوست دامغان و سرده خوار و مورچه خورت اشرف را به توالی هم شکست داد. اشرف فرار آباصفهان برگشت و شاه سلطان حسین را با جمعی از بزرگان شهر بکشت و باقیمانده افغانها و عائله آنها را جمع آوری کرد و معجلا بطرف شیراز منهزم شد. در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۱۴۲ اردوی فاتح نادر وارد اصفهان شد و پس از هفت سال پایتخت دولت صفوی را از لوٹ وجود غلیجائیه پاك

کرد و برای اینکه فرصتی باشرف ندهد برای تعاقب او بشیرازرفت و در جلگه زرقان و سرپل فسا آخرین قوای اشرف را نابود ساخت و اشرف که با چندتن از نزدیکان خود موفق بفرار شده بود بطرف بلوچستان و سیستان متواری شد و در حدود زرد کوه بلوچستان کشته شد و باین ترتیب غائله افغان برطرف گردید .

بعد از انجام این کار نادر بسراغ پادگانهای عثمانی رفت و در کرمانشاه و نهاوند و بروجرود و همدان و سنندج و ملایر پادگانهای عثمانی را از بین برد و شتابان بطرف آذربایجان حرکت و در میانه و مراغه و صوفیان قوای عثمانی را غافلگیر و منهزم ساخت و روز ۲۷ محرم ۱۱۴۳ هجری قمری وارد تبریز شد و پس از تمشیت امور آنجا تصمیم گرفت از رودارس گذشته و ایروان و نخجوان و سایر قلاع آن حدود را از چنگال عثمانیها نجات دهد. اما از خراسان خبر رسید که ابدالیها دوباره بمشهد تاخته و اراك شهر را در محاصره گرفته اند. بوصول این خبر نادر از تصمیم اولی خود منصرف و بیستون خان افشار را باشش هزار سوار مامور حفاظت تبریز نمود و با بقیه قوای خود بطرف خراسان رهسپار شد .

مرحله اول جنگهای نادر با عثمانیها در اینجا خاتمه پذیرفت و پس از ورد به مشهد چون معلوم شد که ابدالیها بعد از غارت آبادیهای آن حدود به هرات برگشته و قلاع آنجا را بحال دفاع در آورده اند لذا دوباره عازم هرات شد و بعد از یکسال محاصره شهر هرات را تصرف نمود .

اما در همان حینی که نادر بشکرانه فتح هرات در اردوی خود جشن گرفته بود ناگهان خبر یافت که در غیاب او شاه طهماسب با غوای اطرافیان خویش به آذربایجان رفته بیستون خان را معزول و با قوای او

بعزم فتح ایروان حرکت و در نزدیکی آنجا و بعد در حوالی همدان از عثمانیها شکست خورده و قرار داد صلحی با فرماندهان عثمانی بسته و مطابق آن تمام ولایاتی را که نادر از آنها پس گرفته بود دوباره واگذار و حتی استرداد اسراء را هم مسکوت گذاشته است .

این خبر طوری نادر را متأثر و پریشان نمود که بلاد رنگ از هرات بهمشهد برگشت و از آنجا بدولت عثمانی پیغام فرستاد که این قرار داد بهیچوجه رسمیت ندارد یا باید تمام ولایات مذکور در قرار داد را باز پس دهند و یا آماده جنگ باشند. سپس با تمام قوای خود بجانب اصفهان رهسپار و در نزدیکی شهر در باغ هزار جریب اقامت نمود و شاه را بآنجا دعوت کرد و پس از مذاکرات طولانی برای لغو قرار داد با عثمانیها چون شاه حاضر باینکار نشد او را از سلطنت خلع کرد و پسر شیرخواره اش را بنام شاه عباس سوم پادشاهی انتخاب و خود عهده دار امور نیابت سلطنت شد و این واقعه در هفتم ربیع الاول ۱۱۴۵ هجری قمری اتفاق افتاد .

در همین وقت برای اعلام سلطنت شاه عباس سوم نماینده ای بدربار روسیه اعزام و ضمناً ازملکه روسیه تقاضا نمود که قوای روس ازولایات ساحلی بحر خزر احضار شوند و بعد بطرف عثمانیها متوجه شد .

مرحله دوم جنگهای نادر شاه با عثمانیها از همین موقع شروع میشود و بطور کلی شامل سه نبرد بزرگ ( کرکوک - لیلان - باغاورد) است .

نبرد اولی موقعی اتفاق افتاد که نادر مدتی بود بمحاصره شهر بغداد پرداخته و نزدیک بود این شهر را فتح نماید لیکن دولت عثمانی

برای جلوگیری از سقوط بغداد قوای مهمی تجهیز و بفرماندهی طوپال عثمان پاشایکی از سرداران نامی خود بطرف بغداد حرکت داد. نادر همینکه از رسیدن قوای عثمانی بنزد یکی بغداد مطلع شد قسمتی از قوای خود را در محاصر بغداد گذاشت و با قسمت دیگر بمقابله سردار عثمانی حرکت نمود و در محل کرکوک طرفین با هم درآویختند و در نتیجه قدرت آتش پیاده نظام و توپخانه عثمانی قوای نادر که اکثر از سواره نظام تشکیل یافته بود دچار شکست شد و معجلاً بطرف همدان عقب نشینی کرد.

با اینکه درنبرد کرکوک قسمت عمده قوای او از بین رفته بود معذالک با کمال جدیت مشغول جمع آوری قوای جدیدی شد و ضمناً چون اطلاع پیدا کرد که قوای عثمانی بعزت کمی آذوقه و علیق در نقاط مختلف برقرار شده اند این دفعه تصمیم گرفت که آنها را جدا جدا مورد حمله قرار دهد و از بین بر دارد. بهمین رویه عمل نمود و چند پادگان عثمانی را نابود ساخت و در آخرین مرحله این نبرد که در نزدیکی لیلان بوقوع پیوست چون طوپال عثمان پاشا با قوای احتیاط خویش شخصاً درنبرد شرکت نمود و در اثر کوشش و مجاهدت خود در جریان نبرد کشته شد قوای عثمانی دچار شکست گردید.

سومین نبرد نادر در «باغاورد» نزدیکی ایروان بوقوع پیوست و در طی این نبرد هم نادر موفق گردید قوای چند برابر عثمانی را شکست دهد و اتفاقاً عبدالله پاشا هم بسر نوشت طوپال عثمان پاشا گرفتار و در طی این نبرد کشته شد و نادر بفتح قطعی نائل گردید. در جریان نبردهای نادر با عثمانیها از طرف دربار روسیه نماینده ای پیش او آمد و موافقت ملکه روسیه را

در مورد احضار قوای روس از سواحل بحر خزر باطلاع وی رسانید و مطابق قرار داد جدیدی که بین نادر و نماینده روس بسته شد سرحد فیما بین دولتین همان سرحد سابق یعنی قبل از تجاوز قوای روس بحدود ایران شناخته شد .

نادر در بهار سال ۱۱۴۸ هجری قمری کلیه سرکردگان و بزرگان و روحانیون را از نقاط مختلف مملکت دعوت کرد که در دشت مغان برای امر مهمی حضور بهم رسانند . پس از گردآمدن جمعیت در انجمن دشت مغان نادر در طی بیاناتی خدمات خود را نسبت بانظام امور کشور و اخراج عثمانیها و روسها و سرکوبی افغانه و ازبکان متذکر گردید و در خاتمه اظهار داشت که فعلا چون احتیاجی بوجود او نیست و مایل است مدتی باسراحت بگذراند لذا انجمن میتواند از خاندان صفوی یا هر کس دیگری را که صلاح بداند پادشاهی اختیار کند . حضار مجلس بالاتفاق جواب دادند جز شخص وی کس دیگری را لایق این مقام نمیدانند و بایستی خود او سلطنت را قبول کند . پس از مذاکرات طولانی بالاخره نادر حاضر شد با شرایط معین ( از جمله رفع اختلافات بین شیعه و سنی و پیروی ایرانیان در فروع دین از حضرت امام جعفر صادق (ص) و تن دادن بآنکه مذهب جعفری خامس مذاهب تسنن باشد ) سلطنت را بپذیرد و چون این شرایط مورد موافقت انجمن گردید نادر در همان دشت مغان بنام نادر شاه افشار بسلطنت ایران انتخاب و بسال ۱۱۴۸ هجری قمری تاجگذاری نمود .

در اینموقع تنها نقطه تاریکی که در مشرق ایران باقی مانده بود شهرستان قندهار بود که مرکز فتنه و فساد غلیجائیها محسوب و طغیان

محمود از آنجا شروع شده بود و حسین برادر محمود در همانجا دعوی استقلال داشت و همواره به تحریک ابدالیهامیپرداخت چنانکه اردو کشی دوم نادر به هرات در اثر همین تحریکات لزوم پیدا کرده بود.

باین واسطه پس از مراجعت باصفهان و تمشیت امور سلطنت و تجهیز قوای جدیدی از راه کرمان و سیستان عازم قندهار شد و از اصفهان نماینده ای بدربار هندوستان اعزام داشت که در ضمن اعلام سلطنت او از محمدشاه گورگانی خواهش کند از فرار حسین غلیجائی و اتباع او بخاک هندوستان جلوگیری شود. ضمناً رضا قلی میرزا باتفاق طهماسب خان جلایر مامور سرکوبی اشرار بلخ و آرامش و امنیت آن حدود گردید و ستون دیگری از بین راه بلوچستان فرستاده شد که اغتشاشات آن حدود را مرتفع و روسای طوایف بلوچ را تحت اطاعت دولت درآورد.

پس از ورود به منطقه قندهار بامر نادر شاه از هر طرف شروع بمحاصره قلعه آنجا نمودند و چون در طی عملیات مشاهده شد که جمعی از فراریان افغان بلامانع بخاک هندوستان عبور میکنند از قندهار نمایندگان دیگری بتوالی هم بدربار هندوستان اعزام و برای جلوگیری از فراریان افغان تاکید شد.

از جمله وقایعی که در مدت توقف قندهار رخ نموده بود این بود که فرمانده ستون اعزامی به بلوچستان امیر محبت خان از سرداران نامی بلوچ را با خود بقندهار آورد و ایالت بلوچستان از طرف نادر شاه بوی محول شد. از طرف دیگر معلوم شد ستون اعزامی به بلخ نیز پس از سرکوبی یاغیان شهر مزبور رامتصرف و حتی از رود جیحون عبور و ابوالفضل خان امیر بخارا در حدود قلعه «قرشی» شکست داده و

بمحاصره آن قلعه پرداخته است. چون اقدام اخیر برخلاف دستور نادر شاه بود از اینرو برضا قلی میرزا دستور فرستاده شد با قوای خود به بلخ مراجعت و در آنجا منتظر امر ثانوی باشد و نامه‌ای هم برای دلجوئی ابوالفضل خان امیر بخارا ارسال گردید. پس از اینکه نادر از وضعیت این دو جناح اطمینان حاصل نمود دستور داد بر شدت محاصره قندهار بیفزایند و در نتیجه پس از چندین حمله متهورانه قلاع قندهار یکی بعد از دیگری ساقط شد و حسین غلیجائی و ذوالفقار ابدالی بابتگان خودشان تسلیم و مورد عفو واقع شدند و بماندگان تبعید گردیدند.

### اردوگشی به هندوستان

در اول ماه صفر ۱۱۵۱ هجری مطابق با سال ۱۷۳۸ میلادی با قوایی که مورخین باختلاف از ۱۲۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ هزار نفر ذکر کرده از قندهار عازم هندوستان شد.

راه پیمائی نادر شاه از غزنین تا حوالی کرنال که میدان جنگ اصلی و عمده او و محمد شاه بود ده ماه طول کشید و در این مدت فتح کابل و عبور از تنگه خیبر و شعبات رود سند و دره‌ها و جنگلهای بین راه و زد و خورد با طوایف مقیم این نواحی قوای تحت فرماندهی نادر شاه را باشکالات بزرگی مواجه نمود و نادر شاه بابتکار شخصی خود بر تمام این اشکالات فائق گردید و تا ناحیه ( سرهند ) فاتحانه پیش‌راند. در جلال آباد رضاقلی میرزا که از بلخ احضار شده بود به اردو پیوست و قوای خود را از سان نادرشاه گذرانید و مورد نوازش قرار گرفت و به نیابت سلطنت تعیین و به ایران مراجعت داده شد.

درس‌رهنده معلوم شد که محمدشاه گورکانی باقوایی در حدود سیصد هزار



نفر در جلگه کرنال موضع گرفته و راه دهلی را بروی او بسته است .  
پس از این اطلاعات نادر شاه دوباره به پیشروی خود ادامه داد  
و هنگامی که به نزدیکی خط مقاومت دشمن رسید با وضع ضایعاتی  
که در بین راه بقوای او وارد آمده و کسر عده‌ای که برای پادگان  
قلاع بین راه و حفاظت خط رجعت ارد و مامور شده بودند بنا بر قول  
اکثر مورخین باقیمانده سپاه نادر از هشتاد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد.  
نادر شاه در چند کیلومتری خط مقاومت دشمن در محل مناسبی امر  
توقف داد و پس از اکتشافاتی که از وضعیت قوای هند بعمل آمد  
چون وجود فیله‌های بیشمار هندیها باعث نگرانی فرماندهان و افراد  
بود دستور داد عده‌ای از شترهای بنه را حاضر کنند و بر گرده هر یک  
دو تنور مسی ببندند و مقداری بته و چوب آلوده به‌قیر در میان تنورها  
بریزند و مهار هر شتری را ساربان‌ی بدست گرفته و منتظر دستور باشد.  
روز ۱۵ ذی‌عقده ۱۱۵۱ قوای محمد شاه در چهارده که رده فیل  
با نان بفرماندهی نظرخان در پیشاپیش آن بود شروع بحمله نمود .  
همینکه صفوف فیلها باتانی و صلابت بطرف قوای ایران بجنبش درآمد  
بفرمان نادرشاه شترهای تنور دار را جلو کشیده و تنورها را آتش زدند .  
در اثر اشتعال بته‌های قیراندود دود غلیظی از پشت شترها بلند شد و  
حرارت تنورها گرده آنها را بسوزش در آورد و شترها بی اختیار عربده  
کشان بطرف فیلها تاختند بلافاصله زنبور کها از پشت شترها شروع  
به آتش کردند .

فیلهای هندی بمشاهده هیولای این حیوانات شعله‌ور که عربده  
کشان بطرف آنها میدویدند و همچنین صدای انفجار مهیب زنبور کها



کند. نادر شاه این تقاضا را پذیرفته و به بخارا امیر رود و چند روز در آنجا متوقف می شود و ابوالفضل خان را به لقب شاهی مفتخر می کند و مطابق قراردادی که فیما بین بسته می شود رود جیحون مرز طبیعی بین دو طرف معین و بلخ با تمام توابع آن بدولت ایران واگذار می گردد.

نادر شاه از بخارا بسراغ ایلبارس خان امیر خوارزم و از سران معروف ازبک می رود و چون او نمایندگان را که قبلاً از طرف نادر فرستاده شده بودند بقتل رسانیده و حاضر به تسلیم نمی گردد لذا نادر شاه قلاع پنجگانه خوارزم و شهر خیوه را از راه محاصره تصرف نموده ایلبارس را دستگیر و دستور اعدام او را صادر می کند و محمد طاهر خان ازبک را به حکومت خوارزم معین و از طریق مرو و کلات بطرف مشهد مراجعت مینماید و روز ۲۹ شوال ۱۱۳۵ هجری قمری وارد مشهد می شود و در نتیجه این اردو کش مرزهای ایران از شمال شرق و مشرق برود جیحون و سند یعنی حدود طبیعی خود میرسد ..

### اردو کشی به داغستان

چون در موقع حرکت نادر شاه به هندوستان ابراهیم خان ظهیر الدوله برادر او در داغستان توسط اشرار لزیگی بقتل رسیده بود پس از مراجعت از ترکستان نادر مصمم شد برای سرکوبی اشرار لزیگی بداغستان اردو کشی نماید در اجرای این تصمیم بطرف آذربایجان حرکت کرد و هنگام عبور از مازندران در قسمت جنگل زار ناگهان گلوله های بطرف او انداخته شد و بانگشت وی صدمه رسانید و گردن اسب سواری او را مجروح ساخت. گرچه بعداً معلوم شد شخص ضارب کس دیگر بوده ولی چون نادر برضاقلی میرزا سوء ظن پیدا کرده بنود عاقبت در

همان سفر داغستان دستور داد رضاقلی میرزا را از دو چشم نابینا کنند و همین قضیه بیشتر باعث اختلال قوای روحی او شد و این اردو کشی هم چون در فصل نامساعد آغاز شده بود مدت یکسال و نیم بطول انجامید و بعلت سرمای شدید آن منطقه تلفات زیادی بسپاهیان او وارد آورد و نادر شاه مدتی بیمار شد و از شدت خشم بر قساوت قلب او افزوده شد و دست بکارهایی زد که بزیان خود او و مملکت تمام شد.

مرحله سوم جنگ با عثمانیها در پایان اردو کشی بسداغستان پیش آمد بدین معنی که دولت عثمانی برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی نادر شاه سپاه بزرگی بفرماندهی یگن محمد پاشا بحدود دوان فرستاد و نادر شاه بوصول این خبر با آن طرف متوجه شد و طرفین در حدود مراد تپه بین قارص و ایروان باهم تلاقی نمودند و در این نوبت هم نادر شاه تلفات زیادی به عثمانیها وارد نمود و بعلت فوت ناگهانی محمد پاشا در جریان رزم قوای عثمانی دچار شکست قطعی و انهزام شد و این آخرین فتح درخشان نادر شاه بود.

### علت انقراض

پس از این واقعه تغییر احوال نادر بمنتهای درجه رسید و در اثر ستمگری و کشت و کشتار مامورین او بر سر مالیات در اصفهان و کرمان جماعت زیادی بقتل رسیدند و اموال آنها ضبط دولت شد.

در اثر همین تعدیات و ستمگریها از هر طرف شورشهایی آغاز گردید که از جمله طغیان علیقلی میرزا در خراسان بعلت مطالبه مالیات گزاف بود و بعدهم که طهماسب خان جلایر از سیستان مامور رسیدگی بامور خراسان شد علیقلی میرزا او را مسموم ساخت و از بین برد و

شورش خراسان بسیستان هم سرایت کرد این واقعه طوری نادرشاه را مضطرب و پریشان حال نمود که تصمیم گرفت شخصا برای سرکوبی علیقلی میرزا برود و با اردوی خود بطرف خبوشان حرکت کرد تا اگر اد آن ناحیه را که سربطغیان برداشته بودند تنبیه نموده بعد بطرف مقصد برود. در اردو گاه فتح آباد خبوشان موضوع سوء ظن نادرشاه باطرافیان خیلی نزدیک و وفادار خود بحدی میرسد که مقدمات بازداشت و نابودی دسته جمعی آنان را بوسیله افغانها فراهم میآورد و چون این اشخاص توسط یکی از غلامان از تصمیم نادر باخبر میشوند شبانه بچادر خوابگاه وی رخنه یافته کار او را میسازند.

پس از کشته شدن نادرشاه بساط دولت افشاریه در واقع برچیده میشود زیرا احمدخان ابدالی که باقوای خود جزو سپاه خراسان در اردوی نادر بود از خبوشان یکسره بطرف افغانستان رهسپار میشود و باتصرف هرات اعلان استقلال میدهد.

آذربایجان تحت تسلط آزادخان افغان از سرکردگان نادر درمیآید.

گیلان بچنگال هدایت الله خان میافتد و استرآباد و مازندران را هم محمدحسن خان پسر فتحعلی خان قاجار سردار سابق شاه طهماسب تصاحب میکند.

در گرجستان هرا کلیوس سربطغیان برداشته بعضی از نواحی ماوراءارس را متصرف میشود. در طرف جنوب هم علیمرادخان بختیاری و کریم خان زند دعوی خود سری مینمایند.

در منطقه خراسان علیقلی خان برادرزاده نادر با اسم عادلشاه یا

علیشاه به تخت سلطنت می‌نشیند و تمام اولاد نادرشاه را سوای شاهرخ میرزا میکشد و ایام سلطنت او یکسال بیشتر طول نمیکشد که توسط برادرش ابراهیم خان نابینا میشود و ابراهیم خان هم چند صباحی بنام ابراهیم‌شاه حکومت میکند ولی او هم بزودی معزول و شاهرخ میرزا پادشاهی انتخاب میشود و او نیز توسط سید محمد نامی از اولاد صفویه کور میشود و سید محمد بنام شاه سلیمان بسطنت میرسد. این شخص هم بزودی توسط بزرگان محل دستگیر و شاهرخ میرزا با وجود نابینائی دوباره پادشاهی برگزیده میشود و چون پادشاهی وی در معنی اسمی بی رسم بوده است بهمین علت مورخین انقراض دولت افشاریه را در سال ۱۱۶۲ هجری قمری مطابق با ۱۷۴۷ میلادی میدانند و اگر هم حکومت نادر میرزا پسر شاهرخ اتفاقاً تا چند سال یعنی اوائل سلطنت فتحعلی شاه قاجار در خراسان ادامه داشته شامل دولت افشاریه نبوده است و انقراض دولت افشاریه همان سال ۱۱۶۲ هجری قمری است.

گرچه در اوائل کار نادرشاه اصفهان پایتخت بود ولی بعداً نادرشاه شهر مشهد را مقر حکومت خود قرار داد.

## قضاوت برخی از مورخین و شرق شناسان راجع بنادرشاه

شارل پیکلت در کتاب تاریخ تحولات ایران در قرن هیجدهم راجع  
بپایان روزگار نادر اینطور مینویسد:

«... این بود سرنوشت یکی از مردان فوق العاده‌ای که مادر در هر  
هرگز مانند او را ببار نیاورده بود. چه نادر جامع تمام خصائل همکنان

خود بود از جمله پردلی و بی باکی «اسکندر»- درشتخوئی و زبان آوری «ماریوس» - نرمی فربنده «آنیبال» - خست «وسپازین» - ریاکاری «کرومول»- بلندی بخت و مرگ شوم «ژول سزار» (۱) که همه اینها را طبیعت در وجود این شخص بودیعه نهاده بود .

«اما بجرأت میتوان علاوه نمود که هیچیک از سرداران نامی دنیا دوران سلحشوری و جنگ آوری خود را مثل نادر بحد کمال نه پیموده و در فرماندهی بمقام شامخ او نرسیده اند .

«نادر پس از یازده سال و اندی سلطنت در سن شصت و یک سالگی چشم از جهان بر بست در صورتیکه مجموعاً هیجده سال تمام بجنگ و جدال اشتغال ورزیده بود و در تمام صحنه های نبرد رهبری و فرماندهی کل قوای ایران را شخصاً بر عهده داشت .»

ولادیمیر مینورسکی شرق شناس نامی در پایان کتاب خود راجع بکشته شدن نادرشاه چنین میگوید :

«...پس از این واقعه خزائنی که نادر نهاده بود بزودی برباد رفت و کشوری که از جنگ و جدال دائمی ناتوان شده بود از فشار بحران اقتصادی بناله در آمد و اقدامات مذهبی نادر هم بی ثمر ماند ولی مرزو بوم ایران از چنگال دشمن رهائی یافت .

«درست است که از آن زمان تا کنون خاک ایران از سمت شمال و مشرق و جنوب شرقی روبه نقصان نهاده لیکن اگر نادرشاهی نمی بود ایران بامر زهای کنونی هم باقی نمی ماند!»

---

(۱) Alexandre - Marius . Annibal - Wespasien - Cromwell  
Jules César

مرحوم فروغی در کتاب تاریخ ایران خود مینویسد :  
«درست است که نادرشاه در پنج سال آخر سلطنت خود سفاک و  
بی رحم بود و بمردم ایران آزار و اذیت نمود با وجود این حق بزرگی  
بگردن مملکت مادارد. چه اگر آن قهار با اقتدار پیدا نمیشد بعد از هرج  
ومرج آخر صفوی بلافاصله ایالات و ولایات ایران مجزی گشته هر قطعه  
را یکی از مدعیان میبردند و نام و نشان با شکوه و شأن ما از میان  
میرفت !»







## بخش پانزدهم

### سلسله زندیه

از ۱۱۶۵ تا ۱۴۰۹ هجری قمری مطابق با ۱۷۵۰ تا ۱۷۹۴ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	کریم خان وکیل‌الرعیایا	۳۵ سال
۲	زکی خان برادر مادری کریم خان	قریب یکسال
۳	صادق خان برادر تنی کریم خان	۲ سال
۴	علیمراد خان خواهر زاده او	۳ »
۵	جعفر خان پسر صادق خان	۳ »
۶	لطفعلی خان نوه صادق خان	۶ »

### وقایع عمده

کریم خان وکیل‌الرعیایا کریم خان از طایفه زندیه بود که سابقاً در اطراف ملایر سکونت داشتند و در زمان نادرشاه بعلت رشادت و سلحشوری افراد این طایفه جماعتی از آنان بمنطقه خراسان کوچ داده شدند و چند تن از بیک زادگان زندیه بخدمت نادر شاه در آمدند از جمله کریم خان بود که مدتها در سپاه نادر خدمت مینمود. پس از کشته شدن نادر کریم خان با وسائلی از علیشاه اجازه گرفت که این طایفه را بموطن اولیه خود مراجعت دهد و مخصوصاً در اثر رفتار نیک و کردار پسندیده خویش طرفداران زیادی پیدا کرد. ضمناً بعلت

پریشانی اوضاع ایران کریم خان وعلیمرادخان بختیاری ابتدا با هم متحد شدند و ابوالفتح خان بختیاری را که در اینموقع از طرف شاهرخشاه دراصفهان حکومت میکرد از میان برداشته و ابوتراب نامی را از اولاد صفویه پیداشاهی برگزیدند و خود زمام امور را در دست گرفتند. اما این اتحاد دوامی نیافت و در اثر مبارزاتی که بین دوسردار بوقوع پیوست کریم خان فائق شد و زمام امور صفحات جنوب را مستقلاً بدست گرفت و خویشان را و کیل الرعایا خواند (۱۱۶۵ هجری قمری). سردارزند در مقابل خود دو حریف توانا داشت که یکی محمد حسن خان قاجار و دیگری آزادخان افغان بود. کریم خان ابتدا با آزاد خان دست و پنجه نرم کرد ولی طوری شکست خورد که مجبور شد از اصفهان و حتی شیراز دست برداشته بنواحی کوه کیلویه پناه برد اما در کمارج بسال ۱۱۶۷ هجری قمری آزادخان را از پای درآورد و لشکریان او را بکلی تارو مار نمود و چون تشبثات آزادخان دراستمداد ازوالی بغداد و حکمران گرجستان بی نتیجه ماند بخود کریم خان پناه برد و طوری مورد عنایت و رأفت او شد که از سر سپردگان صمیمی وی گردید.

از آنطرف محمد حسن خان قاجار که در حدود مازندران و استرآباد قدرتی بهمزده بود برای مبارزه با کریم خان بطرف اصفهان حرکت کرد و آن شهر را تصرف نمود و با سی هزار نفر بمحاصره شیراز شتافت ولی در اثر طرفداری اهالی از کریم خان و شجاعت و فداکاری شیخعلی خان زند، محمد حسن خان با دادن تلفات بزرگی مجبور شد از محاصره شیراز دست بردارد و بمازندران مراجعت کند.

شیخ علیخان زند مأمور تعاقب سردار قاجار شد و او را شکست داد و به قتل رسانید . پس از این واقعه ایالات مازندران و گیلان و آذربایجان جزو قلمرو حکومت زندیه درآمد و آقا محمدخان قاجار پسر محمدحسن خان با برادرش حسینقلی خان مشمول عنایت کریم خان شدند و حسینقلی خان از طرف کریم خان بحکومت دامغان منصوب شد . اما طولی نکشید که در آنجا سر بطغیان برافراشت و زکیخان مأمور سر کوبی او شد . حسینقلی خان از مقابل او فرار کرد و بین راه بدست تر کمانان کشته شد . آقا محمد خان قاجار در شیراز بماند و همیشه در مصاحبت کریم خان بسر میبرد .

چون در اثر تعدیات والی بغداد نسبت به زوار و بازرگانان ایرانی و همچنین بعلت مساعدت وی نسبت به امام مسقط و مانع شدن از اینکه قوای ایران اعراب غارتگر عمان را سر کوب نمایند کریم خان مصمم به جنگ با عثمانیها شد و برای شروع بکار بدو صادق خان برادر خود را بفرماندهی پنج هزار نفر مأمور محاصره و تصرف شهر بصره نمود و سلیمان آقا حکمران عثمانی بصره پس از سیزده ماه محاصره تسلیم شد و بصره به تصرف قوای ایران درآمد . اما پس از فتح بصره اجل به کریم خان مهلت نداد که مقصود خود را بپایان برساند و در سال ۱۱۹۳ هجری قمری چشم از جهان بر بست .

کریمخان شخصی رئوف و عادل و با مروت بود و بهمین علت اکثر بلادیکه در قلمرو حکومت او بود معمور و آباد گردید و در شیراز پایتخت او ابنیه با شکوه و زیبایی ساخته شد که هنوز هم پا برجا هستند از جمله ارك دولتی و بازار و کیل . بطور کلی دوران زمامداری

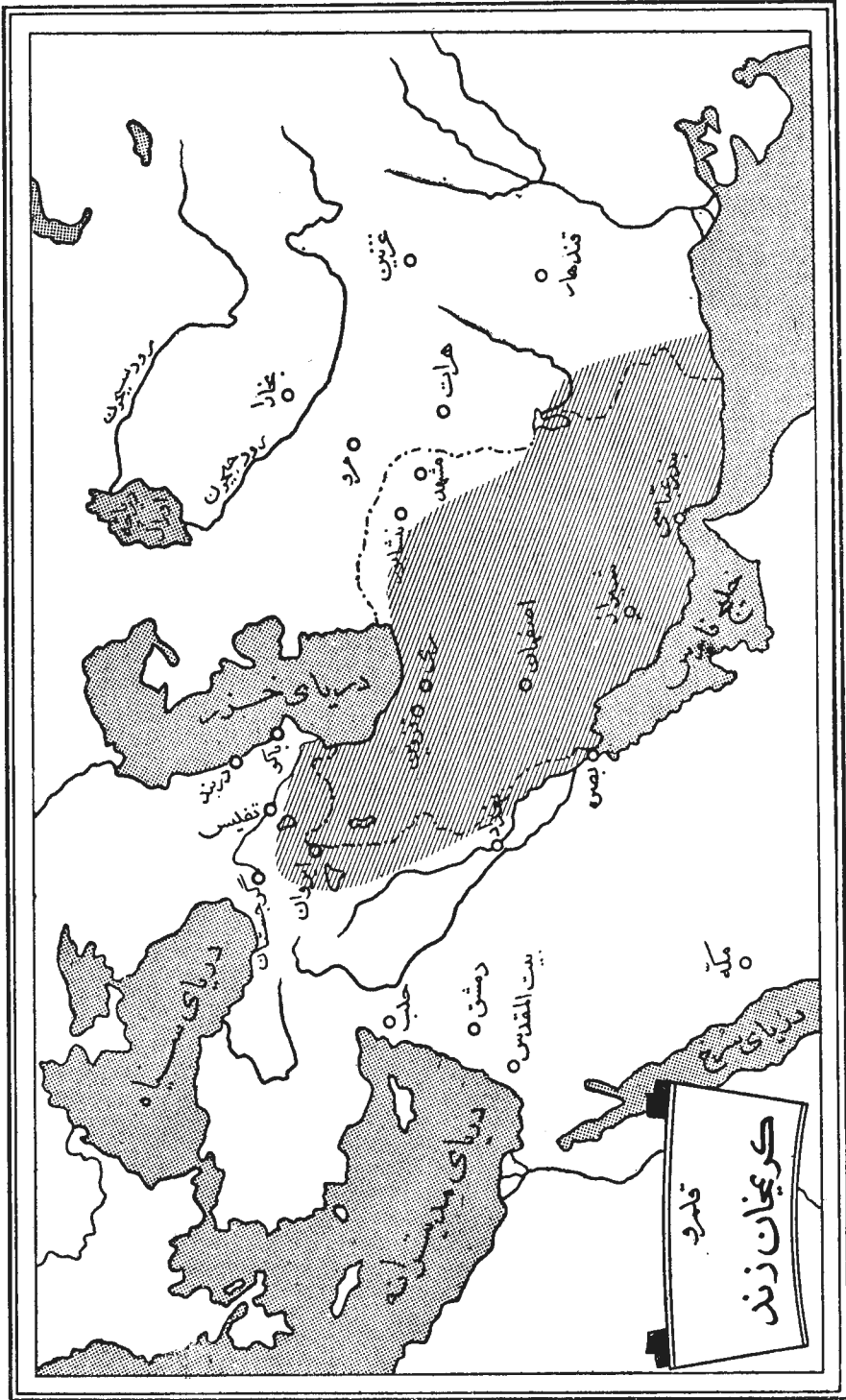
وی برای ایران بهترین اوقات رفاه و آسایش بشمار میرفت .  
اما پس از فوت او در واقع اساس دولت زندیه در هم ریخت و با  
اینکه چهار تن از همان طایفه زندیه بخیال پادشاهی افتادند ولی  
حکومت هر يك از آنان بیش از دو سه سال دوام نیافت .

### علت انقراض

دلیل نا پایداری حکومت بازماندگان کریم خان اولاً نفاق و  
ضدیتی بود که بین خودشان ایجاد شد ثانیاً وجود حریف پر زوری بود  
که برای سلطنت ایران قد علم کرده بود و این حریف آقا محمدخان  
قاجار بود که بلافاصله پس از مرگ کریم خان از شیراز فرار کرد و  
به سرعت باصفهان و ورامین و تهران و مازندران رسید و با بعضی از  
امراء و سران قاجار همدست شده رایت مخالفت برافراشت و دعوی  
استقلال کرد .

از بین بازماندگان کریم خان فقط لطفعلی خان نوه صادق خان بود  
که در اثر رشادت و جوانمردی خویش مدت شش سال در مقابل آقا  
محمدخان ایستادگی کرد و چند مرتبه او را شکست داد و اگر خیانت  
حاج ابراهیم خان کلانتر شیراز و ارتباط مجرمانه او با آقا محمد خان  
نبود شاید در آخرین اردو کشی آقا محمدخان بشیراز لطفعلی خان کار  
او را ساخته بود .

امال لطفعلی خان عاقبت در اثر خیانت حاج ابراهیم خان واعوان او  
مغلوب شد و به نرماشیر رفت و حاکم آنجا از راه حيله او را دستگیر  
نمود و بفرمان آقا محمد خان بطرز فجیعی کشته شد و با کشته شدن







وی بساط ازهم پاشیده زندیه برچیده شد ( ۱۲۰۹ هجری قمری ).  
بهمین علت مورخین پایان سلطنت زندیه را همان سال وفات کریم خان  
یعنی ۱۱۹۳ هجری قمری مقارن با سال ۱۷۷۹ میلادی میدانند .  
چه حکومت موقتی بازماندگان او در نقاط مختلف نضجی نگرفت و  
هیچکدام نتوانستند دولت زندیه را بپایه و مایه کریم خان ادامه دهند و  
رشیدترین ولایق ترین ایشان لطفعلی خان بود که اوهم از راه خیانت به  
دام افتاد و بقتل رسید .

مقر حکومت کریم خان زند شهر شیراز بود .

## بخش شانزدهم

### سلسله قاجاریه

از ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۴ هجری قمری مطابق با ۱۷۸۶ تا ۱۹۲۵ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	آقا محمد خان قاجار	۱۱ سال
۲	فتحعلی شاه	۲۸ »
۳	محمد شاه	۱۴ »
۴	ناصرالدین شاه	۴۹ »
۵	مظفرالدین شاه	۱۰ »
۶	محمدعلی شاه	۳ »
۷	احمدشاه	۱۷ »

### وقایع عمده

۱ - آقا محمد خان قاجاریه بعقیده بعضی از مورخین نسبت خود را قاجار به قاجار نویان پسر « سرتق نویان » میرسانند که باسپاهیان هلاکوخان بایران آمدند. صرف نظر از صحت و سقم این عقیده جای تردید نیست که طایفه قاجار از طوایف ترک بوده که پس از تنها جم مغول بداخله ایران راه یافته و تر کمانان آق قویونلو که قبل از شاه اسمعیل صفوی در ایران قدرتی بهم رسانیده بودند با قاجاریه قرابت نزدیک داشتند و اکثریت طایفه قاجار هم ابتدا در حدود گنجه و

ایروان برقرار شده بودند. در زمان شاه عباس بزرگ در اثر سیاستی که که این پادشاه برای کاستن نفوذ قزلباش اتخاذ نموده بود قسمتی از این طایفه از حدود گنجه و ایروان بطرف استرآباد و مرو کوچ داده شدند.

در استرآباد محل سکونت این طایفه در دو ساحل رود گرگان معین شده بود و جماعتی از این طایفه که در آن طرف رود گرگان بالای قلعه مبارک آباد اقامت گزیدند معروف بقاجار «یوخاری باش» و عده ای که در طرف دیگر سکونت یافتند معروف بقاجار «آشاقاباش» شدند و بین آنان همیشه رقابت و همچشمی و عداوت بود.

فتحعلی خان قاجار که در موقع فتنه افغان شاه طهماست باو پناهنده شده بود از امرای مهم «آشاقاباش» بود که در نزد شاه طهماسب منزلتی پیدا کرد و حتی بمقام سپهسالاری رسید ولی نادرقلی و سائل قتل او را فراهم نمود و خود بالقب طهماسب قلی خان زمام امور قشون را در دست گرفت.

تازمانی که نادرشاه حیات داشت محمد حسن خان پسر فتحعلی خان از ترس او در بین طوایف تر کمن متواری بود و بعد از مرگ او بود که محمد حسن خان در استرآباد و مازندران قدرتی بهم رسانید. دو پسر او هم بنام آقا محمد خان و حسینقلی خان در اردو کشی بخراسان بدست عادل شاه گرفتار شدند و آقا محمد خان بدستور او مقطوع النسل شد. بعد از نادرشاه هم بطوریکه دیده شد محمد حسن خان قاجار در جنگک باشیخ علی خان زند مغلوب و کشته شد و سراو را بشیر از نزد کریم خان زند آوردند و او نسبت بسر دشمن خویش رفتار مردانه

و محترمانه‌ای نمود و آقا محمد خان را با رأفت و مهربانی در شیراز نگاهداشت .

بطوریکه در وقایع بعد از فوت کریم خان دیدیم آقا محمدخان قاجار فراراً بتهران و مازندران آمد و باجمعی از سران قاجار همدست شده دعوی سلطنت نمود و چنانکه ذکر شد لطفعلی خان آخرین سردار رشید زندیه در اثر خیانت حاج ابراهیم خان کلانتر شیراز بدست آقا محمدخان افتاد و او بتلافی رشادت این سردار خود او و کسانش را با کمال بی رحمی بقتل رسانید و بعد دستور داد استخوانهای کریم خان زند را ازمقبره او بیرون آوردند و در آستانه قصر شاه در تهران دفن کردند تا هر روز لگد کوب وی شود .

آقا محمدخان قساوت قلب خود را بجائی رسانید که یکی از برادران خویش را بنام مصطفی قلی خان کور کرد و برادر دیگر را باسم جعفر قلیخان بقتل رسانید. در این موقع چون هرا کلیوس والی گرجستان باروسها همدست شده و خود را تحت حمایت آنان قرار داده بود آقا محمد خان با سه ستون بآنطرف متوجه شد و باظهار اطاعت امراء ایروان و شوش اکتفا نموده و با کمال سرعت بسراغ هرا کلیوس شتافت و او را در نزدیکی تفلیس شکست داد و فاتحانه وارد تفلیس شد و از کشتار و غارتگری مردم این شهر چیزی فروگذار نکرد و حتی امرداد کلیساهای آنجا را با خاک یکسان کنند و در اثر ستمگری او ملل مسیحی از دولت ایران بیزار شده خود را در آغوش امپراتوری روسیه انداختند.

پس از فتح گرجستان بود که آقا محمدخان جشن سلطنت خود را گرفت و در سال ۱۲۰۱ هجری قمری رسماً تاجگذاری کرد و تهران

را بعنوان پایتخت انتخاب نمود و مبدأ سلطنت قاجاریه از همین تاریخ است. چون ایالت خراسان هنوز تحت حکومت نادر میرزا آخرین بازمانده افشاریه قرار داشت آقامحمدخان بدآنصوب متوجه شد و نادر میرزا از مقابل او بافغانستان فرار کرد ولی شاهرخ پدر نابینای او تسلیم آقامحمدخان شد و او با زجر و شکنجه هر چه از جواهرات نادرپیش وی بود گرفت و خود شاهرخ را با عائله اش بماندران فرستاد و شاهرخ از کثرت عذابی که بوی وارد آمده بود در نزدیکی دامغان درگذشت. آقامحمدخان از خراسان به حکمران بخارا پیغام فرستاد که اگر اسراء ایرانی را مسترد ندارد بآنحدود لشکر کشی خواهد نمود و حکمران بخارا اسراء را در اختیار وی گذاشت.

در این موقع چون خبر رسید که کاترین ملکه روسیه قوایی بجانب ایران فرستاده و گرجستان و دربند و باکو و گنجه را متصرف شده است آقامحمدخان بسرعت بانحدود رهسپار شد ولی در موقعی رسید که کاترین فوت کرده بود و جانشین وی پُل اول امر بمراجعت لشکریان روس از حدود ایران صادر و عقب نشینی قوای روس طوری بعجله صورت گرفته بود که تماس و زد و خوردی بین طرفین واقع نشد و آقامحمد خان بمحاصره قلعه شوشی رفت و آنجا را فتح کرد و چند روز بعد از این واقعه بدست دو نفر از گماشتگان خود که حکم قتل آنها را داده بود در سن ۶۳ سالگی شبانه کشته شد (۱۲۱۱ هجری قمری).

با تمام قساوت کاریها و ستمگریهای آقا محمدخان در این مطلب تردیدی نیست که پس از کشته شدن نادرشاه او اولین کسی بود که توانست دوباره ایالات از هم پاشیده ایران را تحت حکومت واحد درآورد و سلطنت

پا بر جایی را تأسیس کند .

**۴- فتحعلی شاه** آقامحمدخان چون از داشتن اولاد بی بهره بود از اینرو فتحعلی خان برادر زاده خویش را (باباخان) بولیعهدی انتخاب و ایالت فارس را بوی محول نموده بود و در موقع کشته شدن او ولیعهد در شیراز بود و همینکه از مرگ عمومی خود اطلاع یافت بتهران آمد و در سال ۱۲۱۲ هجری قمری به تخت سلطنت جلوس نمود و پنجسال اول سلطنت او صرف سرکوبی گردنکشان و از بین بردن مدعیان سلطنت شد. از جمله نادر میرزا پسر شاهرخ شاه افشار بود که تا آن زمان هم در خراسان حکومت میکرد و باقوائی که فتحعلی شاه بآنحدود فرستاد نادر میرزا شکست خورد و به قتل رسید. از و قایع بسیار مهمی که در زمان فتحعلی شاه اتفاق افتاد جنگهای ایران و روس بود که در مرحله اول نزدیک به ده سال و در مرحله دوم قریب به بیست ماه طول کشید و در هر دو مرحله بشکست ایران و قراردادهای ننگین «گلستان» و «ترکمان چای» منتهی و باعث از دست رفتن قسمت مهمی از ولایات شمال غربی ایران گردید و عواقب وخیمی را پیش آورد که با اساس استقلال کشور لطمه جبران ناپذیری وارد ساخت. اما علل و موجبات این جنگها ناشی از رقابت و خصومتی بود که از مدتی باینطرف در صحنه اروپا بین سه امپراتوری بزرگ روسیه و انگلیس و فرانسه ایجاد و بیشتر مربوط به تسلط یافتن بر هندوستان بود و چون کشور ایران هم در سر راه هندوستان واقع بود دستخوش نظریات و خواستههای سیاسی و نظامی این سه گردید. بدینمعنی که در صحنه اروپا دولت انگستان اتحادیه‌ای بر علیه ناپلئون تشکیل داده بود

و ناپلئون چون در اروپا از عهده انگلستان بر نمی آمد ب فکر افتاد از راه ایران به هندوستان حمله نماید و از این راه دشمن خود را بزانو در آورد. روسها هم از زمان پتر کبیر ب فکر این بودند که بهر نحوی شده بدریای آزاد دست یابند و از راه ایران بخلیج فارس و بالنتیجه به هندوستان نفوذ پیدا کنند. پس از آنکه در اوایل سلطنت فتحعلی شاه روسها بحمايت هرا کلیوس بگر جستان تجاوز کردند و بعد به قلاع گنجه و ایروان نزدیک شدند. فتحعلی شاه اول از انگلیسها استمداد طلبید و بعد چون از آنها مأیوس شد به ناپلئون توسل جست. ناپلئون بمنظور انجام مقصود اصلی خویش وعده داد که روسها را وادار به تخلیه خاک ایران بنماید و يك هیئت نظامی بفرماندهی ژنرال «گاردان» با جمعی از افسران صنوف مختلف را بدربار ایران فرستاد که در ظاهر ارتش ایران را بسبک اروپائی تعلیم و تربیت کنند ولی در باطن راههای مختلفی را که برای عبور قوای فرانسه به هندوستان مناسبت بنظر میرسید مطالعه و نقشه برداری نمایند و دولت ایران را وادار کنند که مناسبات خویش را با انگلستان قطع و در نقاط مختلف تدارکاتی برای عبور قشون فرانسه فراهم نماید. از طرف دیگر چون ناپلئون با پل اول امپراتور روسیه وارد مذاکره شده بود که با قوای امدادی روس توأمأً به هندوستان تعرض نمایند و مقدمات این کار هم فراهم آمده بود، ژنرال گاردان نیز با افسران خود بایران رسیده و افسران فرانسوی در سپاه آذربایجان زیر نظر عباس میرزا مشغول کار شده بودند. انگلیسها از یکطرف «سرجان ملکم» را بنمایندگی فرمانفرمای هندوستان و از طرف دیگر «سرها فر دجونز» را بنمایندگی دربار انگلستان بایران فرستادند و هر دو مأموریت داشتند

که هیئت مستشاران نظامی فرانسه را از ایران خارج نمایند و روابط ایران را با ناپلئون قطع کنند. درموقع ورود این اشخاص بایران نیز فتحعلی شاه هم از کمک ناپلئون مأیوس شده بود زیرا اولاً در قراردادی که مشارالیه با الکساندر اول در «تیل سیت» بست بر خلاف وعده خود بهیچوجه راجع باستردادولایات اشغالی روسپادر ماوراءاراس با الکساندر مذاکره ای ننموده بود ثانیاً راجع باسلحه و مهماتی که قرار بود برای ایران بفرستد هیچ اقدامی نکرده بود.

در صورتیکه سفیر انگلیس وعده میداد که سالی دویست هزار تومان برای جنگ با روسها بدولت ایران کمک نقدی بدهد و ضمناً جمعی از افسران انگلیسی را برای تعلیمات نظامی بخدمت ایران بگمارد و بعلاوه سی هزار تفنگ و بیست عراده توپ بلا عوض بایران ارسال دارد. پس از ورود سفیر انگلیس بتهران ژنرال گاردان بعنوان اعتراض از ایران خارج شد و بعد از رفتن او و مدتی تاخیر بالاخره وعده انگلیسها عملی شد و کمک سه ساله را پرداختند و اسلحه و افسران انگلیسی هم بایران رسیدند و مشغول کار شدند و تا وقتی که سیاست انگلستان اقتضا میکرد این افسران در جنگهای بین روس و ایران شرکت داشتند. در قرارداد اول که بین دولتین منعقد گردید دولت ایران متعهد شد که به هیچیک از دول اروپا اجازه ندهد از راه ایران به هندوستان لشکر کشی نماید و اگر هم افغانها با قوای انگلیس در افتادند دولت ایران با اعزام قوایی به کمک انگلیسها با افغانها درگیر رزم بشود. اما همینکه در صحنه اروپا انگلیسها برای نابودی ناپلئون با روسها متحد شدند نه فقط از تجاوز قوای روس بسایر



ولایات ماوراء ارس جلو گیری نکردند بلکه بافسران خود هم دستور دادند که در رزمهای ایران و روس دخالت نکنند. چنانکه در رزم «اصلاندوز» بعلت کناره گیری معلمین انگلیسی عباس میرزا مجبور شد شخصاً عملیات توپخانه را اداره نماید. خلاصه با اینکه در اثر رشادت و فداکاری سربازان ایرانی و پافشاری عباس میرزا روسها نتوانستند بر قلاع ایروان و نخجوان دست یابند معیناً در نتیجه میانجیگری سفیر انگلستان فتحعلی شاه مجبور شد به معاهده گلستان تن در دهد و مطابق این معاهده پس از ده سال جنگ و جدال ولایات قراباغ - گنجه - شکی - شیروان - دربند - باکو و قسمتی از طالبش بروسها واگذار شد و بدتر از همه تحدید حدود قطعی بین طرفین به بعد محول گردید. اما چون در تحدید حدود بین طرفین هم اقدامی بعمل نیامد همین قضیه باعث شد که روسها به بهانه اختلافات سرحدی دوباره بخاک ایران تجاوز کنند و مقدمات جنگ دوم ایران و روس فراهم گردد.

در این مرحله که قریب به بیست ماه طول کشیده ژنرال مدداف و بعد ژنرال پاسکویچ فرماندهان جدید روسی باقوای کمکی که برای آنها رسیده بود از هر طرف شروع به تعرض نمودند گرچه در اثر مقاومت دلیرانه حسن خان سردار صاری اسلان روسها موفق بگرفتن ایروان نشدند ولی نخجوان و بعد قلعه عباس آباد را تصرف نمودند و سپس با تمام قوای خود بمحاصره ایروان مبادرت و آن قلعه را هم متصرف و حسنخان سردار را با جمعی از سرکردگان او با سارت به تفلیس بردند. بعد از این فتح شایان پاسکویچ از ارس عبور نمود و متوجه تبریز شد و در اینموقع هم با دخالت سفیر انگلیس معاهده ترکمن چای بین

ایران و روس منعقد گردید و مطابق آن ایروان و نخجوان هم از دست رفت و ده کرور تومان هم خسارت جنگ پرداخت شد. بعلاوه در قرارداد تجارتي که منضم باین معاهده شد بعلت امتیازات خاصی که برای تجار روس و میزان حقوق گمرکی مورد موافقت شد استقلال اقتصادی ایران متزلزل گردید و بالاخره در اثر حق قضاوت کنسولی یا «کاپی تولاسیون» که برای روسها قائل شدند بعدها سایر دول هم بعنوان دول «کاملته الوداد» از همین حق استفاده کردند و باستقلال سیاسی و قضائی ایران هم لطمه جبران ناپذیری وارد آمد. از طرف دیگر چون مطابق فصل هفتم معاهده مزبور دولت امپراتوری روسیه عباس میرزا را رسماً بولیعهدی ایران شناخت سلطنت ایران منحصر باولاد او شد و تحت نفوذ روسها قرار گرفت چنانکه بعداً هم قرار بر این شد که ولیعهد ایران در آذربایجان مستقر گردد و اعمال او تحت نظر باشد.

اما جنگهای ایران و عثمانی - با آنکه از زمان نادرشاه ببعده بین دولتین روابط حسنه برقرار بود معذالک مامورین عثمانی از آزار زوار و بازرگانان ایرانی دست بردار نبودند و هر وقت فرصتی پیدا میکردند از تجاوز بحدود ایران هم دریغ نداشتند. چنانکه در سال ۱۲۳۶ هجری قمری در ارزنته الروم از طرف سرعسگر آنجا نسبت باشخاصی که تحت حمایت ایران بودند تجاوزاتی شد و قوای عثمانی تا حدود سلماس تجاوز کردند و عباس میرزا مامور آن حدود شد و در ظرف دو ماه لشگریان عثمانی را به توالی هم شکست داد و شهرهای بایزید - ملازگرد - تبلیس - موش و چند آبادی دیگر را متصرف شد. سال بعد دولت عثمانی با اعزام لشگری به کمک داود پاشا حکمران

بغداد او را مامور تجاوز بحدود ایران نمود در این نوبت هم قوای عثمانی شکست خورده بطرف بغداد عقب نشینی کردند .

پس از این واقعه دولت عثمانی سپاه بزرگی تجهیز و به طرف ایران گسیل داشت و فرمانده این سپاه توپراق قلعه را که بدست قوای ایران فتح شده بود و پادگان ایرانی داشت محاصره کرد . بوصول این خبر عباس میرزا بمقابل عثمانیها شتافت و با وارد ساختن شکست سختی قوای عثمانی را منهزم ساخت و در پایان کار قرارداد مصالحه بین دولتین بسته شد که مطابق آن قرارداد دولت ایران ولایاتی را که تصرف نموده بود مسترد دارد و دولت عثمانی هم متعهد شد نسبت بزوار و بازرگانان و حجاج ایرانی مانند اتباع خود رفتار نموده و در تسهیل کار آنان از هر گونه مساعدت دریغ نکند .

در سال ۱۲۲۸ هجری قمری در اثر بد رفتاری محمدولی میرزاوالی خراسان نسبت بخوانین و امراء آن منطقه شورشهایی برپا شد که در اثر تعیین شاهزاده شجاع السلطنه بحکمرانی خراسان و جدیت او فتنه ها موقتاً فرونشست ولی بازهم در سال ۱۲۴۵ خوانین خراسان شروع بمخالفت نمودند . در این نوبت چون عباس میرزا از تمشیت امور یزد و کرمان فراغت حاصل نموده بود مامور خراسان گردید و در اندک مدتی قوچان و سرخس را تصرف و خان خیه را سر جای خود نشانید . سپس تصمیم گرفت برای گوشمالی کامران میرزا به هرات برود ولی در این موقع از طرف فتحعلی شاه بتهران احضار شد و پسر خود محمد میرزا را مامور محاصره هرات کرد . چون عباس میرزا در مراجعت از تهران بعلت شدت مرض کلیه در مشهد فوت نمود محمد میرزا نیز

مجبور بمراجعت ازهرات گردید و یکسال بعد از فوت عباس میرزا فتحعلی شاه هم بدرود حیات گفت ( ۱۲۵۰ هجری قمری )

۴- محمدشاه - پس از فوت فتحعلی شاه با اینکه پسران متعددی داشت و هر یک خیال سلطنت را در سر می‌پروراندند لیکن بنا بر سوابقی که فراهم شده بود و طبق مقررات عهدنامه ترکمن‌چای پسر عباس میرزا محمد میرزا معروف بولیعهد ثانی بتخت سلطنت رسید و در آغاز کار مدتی وقت او صرف دفع شر حسینعلی میرزا فرمانفرما و شجاع السلطنه و ظل السلطان و الهیارخان آصف‌الدوله شد که دعوی سلطنت و استقلال داشتند و توفیق در این کارها به تدبیر و کاردانی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام صدر اعظم او حاصل شد. اما محمد شاه قدر این مرد بزرگ را ندانست و او را از بین برد و حاج میرزا آقاسی را بجای وی گماشت که بهیچوجه شایستگی مقام صدارت را نداشت .

یکی از وقایع مهم دوران سلطنت محمد شاه موضوع محاصره هرات است. گرچه در آن موقع هرات یکی از شهرهای خراسان محسوب و حکمران آن تابع و خراج گذار دولت ایران بود و اقدام محمدشاه هم بمحاصره هرات برای سرکوبی کامران میرزا حکمران هرات بود که از مدتی باینطرف بنای خودسری را گذاشته و از پرداخت مالیات خودداری میکرد ، با تمام این احوال موضوع محاصره هرات رفته رفته جنبه سیاسی بخود گرفت و برای محمد شاه اشکالات بزرگی تولید نمود . بدین معنی که چون روسها از شمال شرق ایران بطرف ترکستان متوجه شده بودند این پیش آمد انگلیسها را نسبت به هندوستان نگران نمود و خواستند افغانستان و بالخصوص هرات را تبدیل به سدی در مقابل

پیشروی روسها بنمایند. بهمین جهت دیده میشود که سفیر روس در دربار ایران محمد شاه را تشویق بادامه محاصره و تصرف هرات مینماید و سفیر انگلیس او را تهدید میکند که اگر دست از محاصره بردارد نیروی دریائی انگلیس وارد خلیج فارس خواهد شد.

محاصره هرات مدت یکسال بطول انجامید و در موقعی که شهر در شرف تسلیم بود ناگهان از حکام فارس و کرمان خبر رسید که ناوگان انگلیس وارد خلیج فارس شده و حتی جزیره خارک را اشغال و در حال پیاده شدن در سواحل ایران هستند. در نتیجه این تعرض ناگهانی، محمد شاه پس از یکسال معطلی مجبور شد دست از محاصره هرات برداشته بتهران مراجعت کند و ناوگان انگلیس هم از خلیج فارس برگشت (۱۷ جمادی الثانی ۱۲۵۴ هجری قمری مطابق با ۱۱ سپتامبر ۱۸۳۸ میلادی).

اختلافات دولت ایران با دولت عثمانی - در موقعی که محمد شاه گرفتار محاصره هرات بود علیرضا پاشا فرمانده پادگان بغداد به محرمه تجاوز میکند و جمعی از رعایای ایران را بقتل میرساند و گروهی را باسارت میبرد. چندی بعد از این واقعه نجیب پاشا فرمانده جدید پادگان بغداد بکربلا تعرض نموده و در ضمن قتل عام آنجا بسیاری از شیعیان را بهلاکت میرساند و اموال آنها را تاراج میکند. چون مذاکرات سیاسی دولت ایران در این باب بجائی نمیرسد مناسبات بین دولتین طوری تیره میشود که منجر بعملیات خصمانه میگردد. اما بامیانجیگری دولتین روس و انگلیس قرار میشود دولتین ایران و عثمانی دست از مخاصمه برداشته نمایند گان مختاری تعیین و این اختلافات را از راه مذاکرات

سیاسی رفع نمایند. از طرف دولت ایران میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام بنمایندگی تعیین میشود و او در انجمن ارزنة الروم از روی کمال لیاقت و کیاست بدفاع از حق ایران میپردازد و در اثر ابرام و پافشاری وی در سال ۱۲۶۳ هجری قمری قراردادی فیما بین دولتین بسته میشود که مطابق آن شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و اراضی ساحل شرقی شط العرب به ملکیت قطعی دولت ایران درمیآید و کشتیهای ایران هم حقوق پیدامی کنند که با آزادی در شط العرب رفت و آمد کنند و در مقابل قرار میشود که از کلیه دعاوی دولت ایران نسبت بولایت سلیمانیه صرف نظر شود. شخصیت بارز میرزا تقی خان در مقابل خودی و بیگانه از همین ماموریت محرز میگردد.

یکسال بعد از این قرارداد یعنی در سال ۱۲۶۴ هجری قمری محمد شاه در تهران بدرود حیات میگوید در حالیکه بواسطه ضعف نفس و بی کفایتی او و ناشایستگی حاج میرزا آقاسی موجبات رنجش امراء و حکام ولایات و سستی کار دولت مرکزی از هر حیث فراهم شده ورشته امور مملکت از هم گسیخته بود.

۴- ناصرالدین شاه - هنگام فوت محمد شاه پسرش ناصرالدین میرزا با مقام ولایتعهدی در آذربایجان بسر می برد و در اینموقع بیش از هفده سال نداشت و با شورشهایی که در بروجرد و شیراز و کرمانشاه آغاز شده بود و بالا تر از همه گردنکشی حسنخان سالار در خراسان اوضاع کشور طوری مختل شده بود که تصور نمیرفت بسهولت اصلاح پذیر باشد. اما وجود میرزا تقی خان وزیر نظام در دستگاه ولیعهد و لیاقت و کاردانی او و وسائل حرکت ناصرالدین میرزا را از تبریز بزودی فراهم

نمود. بعلاوه درایت و شخصیت وزیر نظام قسمی ولیعهد را جلب کرد که درین راه میرزا تقی خان را به لقب امیر نظام مفتخر و پس از ورود به تهران و جلوس به تخت سلطنت امیر نظام را بالقب آتابك اعظم منصب صدارت بخشید و اصلاح کلیه امور کشور را به کف با کفایت وی سپرد.

میرزا تقی خان فراهانی بزرگترین مردان سیاسی ایران بود که در مدت سه سال صدارت خود بعلمت و واقف بودن به سیر ترقی و پیشرفت ملل غرب و موجبات خرابی و انحطاط اوضاع ایران دست بیک رشته اصلاحات اساسی زد که اگر عمرا و دوام یافته بود و سعایت بد خواهان و خائنین شاه جوان را وادار به هلاکت این رادمرد نمی نمود کشور ما قدمهای سریعی بطرف ترقی و تمدن برمیداشت. نقشه اصلاحاتی که امیر کبیر در ظرف سه سال صدارت خود طرح نمود عبارت بود از تنظیم امور لشگری و ایجاد افواج مجهز بر روی اصل بنیچه - تثبیت قدرت دولت و سر کوبی یاغیان و برقراری امنیت در سرتاسر کشور - تنظیم امور مالیاتی و تعادل بودجه مملکت که در اثر اهمال کاری حاجی میرزا آقاسی مخارج کشور چند کرور بر عایدات آن فزون می یافته بود - توسعه فرهنگ و تاسیس دارالفنون و ایجاد روزنامه و غیره .

همچنین کاستن نفوذ و مداخله امرأ و اعیان و روحانیون در کارهای دولتی - ترویج فلاح و صنعت و اصلاح طرق و شوارع - حفظ مصالح و حیثیت کشور و بارعایت احترام متقابل برقراری روابط دوستانه با سایر دول. خلاصه در اثر جدیت و فعالیت شبانه روزی امیر کبیر شورشهایی که در کشور آغاز شده بود بزودی برطرف گردید و با اعزام سلطان مراد میرزا حسام السلطنه بایالت خراسان فتنه حسن خان سالار پسراله یارخان

آصف‌الدوله در منطقه خراسان که از زمان محمدشاه آغاز شده بود در ظرف یکسال رفع گردید و شهر مشهد محاصره و فتح شد و سالار و اعوان او به کیفر اعمال خود رسیدند. تا مدتی که امیر نظام صدارت داشت کارها بزوفق مراد پیشرفت مینمود ولی خرابی کار ناصرالدین شاه از موقعی شروع شد که در اثر دسته بندی اطرافیان او بامادرش مهد علیا بالاخره میرزاتقی خان به فین کاشان تبعید شد و پس از چهل روز شاه امر به کشتن اوداد و ایران را از وجود چنین خدمتگذار توانا و مرد بزرگی محروم گردانید ( ۱۲۶۸ هجری قمری ).

طغیان خان خیوه محمد امین خان در خوارزم - خوارزم از سابق جزو خاک ایران بود و امراء آنجا از او مرد دولت مرکزی متابعت میکردند ولی در آغاز کار قاجاریه و بخصوص پس از شکست های زمان فتحعلی شاه قدرت دولت در آن حدود روبه زوال رفت و خوانین خوارزم دعوی خود سری نمودند. چنانکه محمد امین خان از خیوه به مرولشگر کشید و تاسر خس پیش رانداما دچار شکست و نابودی گردید .

با وجود این پیشرفت اوضاع خوارزم در اثر شرارت ازبکان و تر کمانان هنوز نامربوب بود تا اینکه چندسال بعد در اثر تجاوز و غارتگری ترا کمه در حدود خراسان برای سر کوبی ایشان قوایی بمر و اعزام شد ولی بعلت اختلاف بین فرماندهان عاقبت ترا کمه فائق آمدند و شکست سختی به قوای اعزامی دولت وارد ساختند .

در اینموقع چون دولت روسیه در تر کستان رخنه یافته بود به بهانه اینکه دولت ایران از عهده دفع شرارت تر کمانان بر نمی آید برای سر کوبی آنها بحدود خیوه و مرولشگر کشی نمود و اشرار تر کمن



را ناپود ساخت و خيوه و مرو هم به سرنوشت تر کستان دچار شدند .  
محاصره هرات - بطوریکه در زمان محمدشاه متذکر شدیم  
پیشرفت روسها در قسمت شمال شرق ایران انگلیسها را واد نمود که  
بر افغانستان تسلط یافته راه حمله روسها را به هندوستان مسدود سازند.  
در آغاز کار ناصرالدین شاه چون در اثر فعالیت امیر کبیر امور ایران  
دوباره رونقی گرفته بود انگلیسها بازنسبت به افغانستان نگران شدند  
و وزیر مختار انگلیس در تهران برای جلوگیری از هر گونه تعرض  
احتمالی ایران به افغانستان بامیرزا آقاخان نوری صدراعظم جدید ایران  
معاهده‌ای بست و مطابق آن قرار شد چنانچه از قندهار و کابل یا  
سایر نقاط به هرات تجاوز بشود دولت ایران بتواند با اعزام  
قوایی بدفاع از هرات مبادرت ورزد ولی پس از دفع متجاوزین باید قوای  
خود را مراجعت دهد . مشروط بر اینکه مأمورین دولت انگلیس هم در  
امور داخلی و خارجی هرات مداخله نکنند و نمایندگانی بآنجا  
نفرستند و هر گاه مداخله انگلیسها در هرات مشهود افتد این معاهده  
بنخودی خود لغو خواهد شد ( ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری ) .  
سه سال بعد از این معاهده امیر دوست محمدخان از کابل قوایی  
بطرف هرات میفرستد که آنجا را تصرف نماید و پسر خویش را هم با  
جمعیتی سوار برای تاخت و تاز در نواحی سیستان و بلوچستان اعزام  
میدارد .

شاهزاده محمد یوسف که بعد از شاهزاده کامران از طرف دولت  
ایران در هرات حکمفرمائی داشت برای دفع قوای امیر دوست محمدخان  
از دربار ایران در خواست کمک میکند .

دولت ایران بنا بر همان معاهده سابق به حسام السلطنه والی خراسان دستود میدهد که بکمک هرات برود و حسام السلطنه باقوای کافی بدانصوب حرکت و مدت دو سال هرات را تحت محاصره میگیرد و عاقبت در اثر حملات متهورانه هنگهای پیاده روزشنبه ۲۵ صفر ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق با اکتبر ۱۸۵۶ میلادی قلعه هرات فتح میشود و بعد از فتح هرات دوباره نفوذ ایران در افغانستان محرز میگردد. در نتیجه سرکردگان و روسای طوایف آنجا پیش حسام السلطنه آمده اظهار اطاعت میکنند.

تعرض ناوگان انگلیس ببوشهر و محمره - دولت انگلیس که از آغاز محاصره هرات نمیخواست سلطه ایران در آن منطقه پابرجا بشود ناوگانی بفرماندهی ژنرال « ستالگر » بخلیج فارس گسیل میدارد و جزیره خارک و بندر بوشهر و محمره را بتوالی هم اشغال میکند. در همین موقع توسط فرخ خان امین الملک سفیر فوق العاده ایران ولرد « کولی » سفیر انگلیس مقیم دربار فرانسه در پاریس قرار دادی منعقد میگردد که مطابق آن قرار میشود دولت انگلیس ناوگان خود را از بنادرو آبهای ساحلی خلیج فارس احضار کند و دولت ایران قوای خویش را از هرات خارج نماید و در آتیه نیز هیچگونه دخالتی در امور افغانستان نداشته باشد و در صورت بروز اختلافاتی اصلاح آنها باهتمامات دوستانه دولت انگلیس محول کند.

با این حال اگر باز از جانب هرات یا سایر نقاط افغانستان تجاوزاتی بمرزهای ایران بشود و ترضیه خاطر ایران حاصل نگردد دولت ایران حق دارد برای دفع این تجاوزات بعملیات نظامی متوسل شود. اما

هر لشگری که از جانب دولت ایران برای دفع این تجاوزات از سرحد عبور نماید بمحض انجام مقصود باید دوباره بخاک ایران معاودت کند. ( ۷ رجب ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق با سوم مارس ۱۸۵۷ میلادی ).

مسافرت های ناصرالدین شاه بفرنگستان - از رجال بنام دیگری که در دولت ناصری مقام صدارت یافت حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله قزوینی بود که در ابتدا بسمت سفیر کبیر ایران مامور اسلامبول بود و در اثر کفایت و لیاقت فطری خود در طی این ماموریت از اسرار ترقی و تمدن ملل اروپا اطلاع کافی حاصل نمود و بعد که از طرف شاه بوزارت عدلیه انتخاب شد ضمن اصلاح امور عدلیه در صدر برآمد بیک رشته اصلاحات اقتصادی مبادرت و ایران را از تحت نفوذ اقتصادی بیگانگان نجات بخشید و برای اینکه شاه کیفیت تمدن اروپائی را بچشم ببیند وسائل مسافرت او را باروپا فراهم نمود و در سال ۱۲۹۰ هجری قمری این مسافرت انجام شد ولی چون این اصلاحات مخالف منافع دیگران بود در مراجعت شاه از این مسافرت وسائل عزل مشیرالدوله را فراهم ساختند و با اینکه بعداً ناصرالدین شاه او را به لقب سپهسالاری ملقب و عهده دار وزارت امور خارجه نمود دیگر کاری از پیش نبرد . اما بار دیگر شاه را تشویق بمسافرت اروپا کرد و این مسافرت در سال ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق افتاد .

در طی این مسافرت بود که هنگام عبور از روسیه و اطیش وضع باشکوه سواره نظام قزاق روسیه و قشون منظم اطیش نظر شاه را جلب نمود و از دولتین مذکور خواهش کرد چندتن از افسران خود را برای تشکیل و تعلیم و تربیت قوایی نظیر آنها بایران اعزام دارند. این

تقاضا مورد قبول واقع شد و نخستین معلمین روسی بفرماندهی کلنل سواره نظام «دمانتویچ» باسه کاپیتان سوار در محرم سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق باژانویه ۱۸۷۹ میلادی به تهران وارد و اقدام بتاسیس قزاق خانه نمودند هیئت معلمین اطریشی نیز مرکب از چهارده نفر افسران صنوف مختلف بفرماندهی کلنل «آلبرت شوالیه دو اسلوسکی» توسط نریمان خان ایلچی مخصوص اعزامی به وینه استخدام و در سال ۱۲۹۶ هجری قمری بتهران وارد و مامور تعلیمات چند فوج پیاده بسبک و روش نظام اطریشی گردیدند. ولی کار این هیئت بواسطه اختلافاتی که بین خود معلمین وجود داشت و با عدم توجه دولت به پیشنهادات آنها به نتیجه مطلوب نرسید و ماموریت افسران اطریشی چند سال بیشتر دوام نیافت.

برای قزاق خانه در سال ۱۲۹۹ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۸۲ میلادی بجای کلنل دومانتویچ افسر دیگری بنام کلنل «چار کوفسکی» از روسیه اعزام شد و در دوره فرماندهی او که تا سال ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق ۱۸۹۶ میلادی ادامه یافت قزاق خانه به ترقیات بزرگی نائل آمد و تا حدود یک بریگاد توسعه یافت و زیر نظر مر بیان روسی دارای سازمان باثبات و پرد و می شد.

سفر سوم ناصرالدین شاه بفرنگ در زمان صدارت میرزا علی اصغر خان امین السلطان انجام شد و بطور کلی از این سه مسافرت ناصرالدین شاه از مظاهر تمدن غرب که برای العین دیده بود طرفی نبست و برای اصلاح امور درهم ریخته کشور قدمی بر نداشت و در حالی که برای تأمین مخارج همین مسافرت های تفریحی امتیازات زیان آور و خانه براندازی به روسها و انگلیسها داده شد که شرح آن احتیاج به کتاب

جدا گانه‌ای دارد .

خلاصه خرابی کار مملکت و مظالم و احجافاتی که از طرف عمال دولت بمردم میشد بجائی رسید که میرزا رضا کرمانی ( که یکی از ستمدیدگان بود) در ۱۷ ذی القعدة ۱۳۱۳ هجری قمری در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم بضرب گلوله شاه را از پای درآورد .

۵- مظفرالدین شاه - پس از کشته شدن ناصرالدین شاه ولیعهد پنجاه ساله او مظفرالدین میرزا از تبریز بتهران آمد و بتخت سلطنت جلوس نمود. مظفرالدین شاه مردی رئوف و مهربان ولی بیحال و بیمار بود و اطرافیان او ابتدا مانع از این شدند که با خواسته‌های مردم خیر خواه و آزادی طلب روی موافقت نشان بدهد. اما باتمام این احوال مظفرالدین شاه هیچوقت حاضر نشد که دست خود را بخون ملت آغشته سازد و حتی امین السلطان را از صدارت معزول و میرزا علی خان امین الدوله را که مردی مطلع و دانشمند بود بجای وی گماشت و او در صدد برآمد دست با اصلاحات ضروری بزندولی جمعی از مخالفین و مفتخواران بسعایت پرداخته و دوباره امین السلطان را بالقب اتا بک اعظم بر سر کار آوردند. امین السلطان برای جلب رضایت مفتخواران در باری دست کرم بطرف خزانه دولت دراز کرد و ببهانه تامین مخارج مسافرت شاه باروپا جهت معالجه در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ هجری قمری دو فقره استقراض از دولت روسیه کرد و عایدات گمرکات و شیلات شمال برای پرداخت این قرضه‌ها تضمین داده شد. بعد هم در مقابل قرضه‌ای از حکومت هندوستان عایدات پستخانه و تلگرافخانه و گمرکات خلیج فارس بانضمام محمره و اهواز را تضمین پرداخت این قرضه نمود و قسمت عمده این وامها بمصرف خرج مسافرت شاه باروپا رسید .

رفته رفته کار نارضایتی مردم بالا گرفت و انقلاب مشروطیت عملاً آغاز شد و مظفرالدین شاه امین السلطان را از کار برکنار و سلطان مجید میرزا عین الدوله را صدر اعظم نمود و او در آغاز کار با آزادیخواهان روی خوشی نشان داد و مدتی مردم آرزومند اصلاحات را بفریفت اما دیری نپائید روش خود را تغییر داد و با کمال سختی و خشونت رفتار نمود و علاءالدوله را که شخص مستبد و خود خواه بود بحکومت تهران انتخاب نمود که طبقه تجار و روحانیون را مرعوب سازد و علاءالدوله بازارچوب و فلک را رواج داد. مردم از سوء رفتار حاکم تهران و بی اعتنائی صدر اعظم بستوه آمده بروحانیون پناه بردند و بازارها بسته شد و جماعت به پیشوائی روحانیون بحضرت عبدالعظیم و بعد بزاییه مقدسه قم مهاجرت کردند و عزل عین الدوله و تأسیس «عدالت خانه» را خواستار شدند. مظفرالدین شاه که در اینموقع سخت بیمار بود عین الدوله را معزول و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را صدر اعظم نمود و مهاجرین از قم بتهران برگشتند و در ۱۴ جمادى الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت بامضاء مظفرالدین شاه صادر و پس از تهیه آئین نامه انتخابات نمایندگان تهران در ۱۸ شعبان انتخاب و اولین جلسه دارالشورای ملی در حضور شاه افتتاح یافت و روز شانزدهم ذیقعد همان سال قانون اساسی تنظیم و به توشیح شاه رسید.

چون مرض مظفرالدین شاه رو بشدت گذاشته بود محمدعلی میرزا ولیعهد وی از تبریز بتهران احضار شد و او در ابتدای امر قانون اساسی را تصدیق کرد و قول داد که با اساس مشروطیت مخالفت نکند و چند روز بعد از این واقعه مظفرالدین شاه چشم از جهان بر بست و با اعطای مشروطیت

نام نیکی از خود بیادگار گذاشت .

**۶- محمد علی شاه -** در موقع فوت مظفرالدین شاه فکر آزادی و آرزوهای دور و درازی که مردم برای اصلاحات

داشتند در سرتاسر ایران رسوخ پیدا کرده بود و به تدریج که نمایندگان ولایات بهتران آمدند مقدم تمام آنها بخصوص نمایندگان آذربایجان با احساسات سرشاری پذیرفته شد و با آنکه محمد علی شاه متمم قانون اساسی را توشیح نمود و در مجلس سوگند یاد کرد که اساس مشروطیت را حفظ کند ولی نظر بسوابق اخلاق ناپسند و ناهنجار او در آذربایجان مردم نمیتوانستند باور کنند که شخص مستبد و ستمگری مانند او پایبند قول و قسم خود باشد. چنانکه دیری نگذشت که در اثر تغییر عقیده و رویه شاه کشمکش های بزرگی میان دولت و نمایندگان مجلس و آزادیخواهان شروع شد و بالنتیجه در اکثر نقاط و بخصوص آذربایجان و گیلان و کاشان و اصفهان شورشهایی برپا گردید و محمد علی شاه باین فکر افتاد که میرزا علی اصغر خان اتابک را از اروپا احضار و بادستیاری او بنیان مشروطیت را از هم بپاشد. اتابک بتهران وارد شد و زمام امور را بدست گرفت و با چاپلوسی و نیرنگ بازی در ظاهر خود را طرفدار مشروطیت قلمداد کرد ولی در باطن حکام با اقتدار و رؤسای ایلات را برانگیخت تا با ایجاد نا امنی و هرج و مرج حکومت مشروطه را بی اعتبار سازند و چون مردم به نیرنگ های او واقف شدند روز ۲۱ رجب ۱۳۲۵ موقعی که اتابک از دارالشوری بیرون میآمد بدست عباس آقا نام عضو یکی از انجمن های سری کشته شد و قاتل پس از کشتن اتابک با سلاحی که در دست داشت انتحار نمود .

انتشار خبر کشته شدن اتابک و انتحار عباس آقا قاتل او هیجان

بزرگی بین مردم ایجاد کرد و محمد علی شاه که از این واقعه دچار هراس شده بود بتحریک اطرافیان خود تصمیم گرفت مجلس را بتوپ ببندد و اساس مشروطیت را ویران سازد. بفرمان شاه لیاخوف رئیس بریگاد قزاق مأمور اینکار شد و روز ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ هجری قمری با قوای قزاق و عده ای سرباز سیلاخوری مجلس را بتوپ بست و سربازان گروهی از آزادیخواهان و نمایندگان مجلس را گرفتند و چند تن از آنها را کشتند و بقیه را بزندان انداختند و بار دیگر استبداد برقرار شد (استبداد صغیر).

اما آزادیخواهان و مجاهدین در آذربایجان و گیلان و اصفهان با قوای دولتی بجنگ و جدال پرداختند. در تبریز ستار خان و باقرخان از ورود قوای دولتی بآنجا مردانه جلو گیری کردند. در اصفهان ایل بختیاری بفرماندهی علی قلی خان سردار اسعد و نجفقلی خان صمصام السلطنه و آزادیخواهان گیلان و تنکابن بریاست محمد ولی خان سپهدار اعظم قوای دولتی را از بین برده بطرف تهران رهسپار شدند و روز ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری سپاهیان آزادیخواه فاتحانه بتهران رسیدند و از طرف قاطبه مردم استقبال شایانی از ایشان شد و دو روز بعد محمد علی شاه از ترس در زرگنده بسفارت روس پناهنده شد و شبانه مجلس جلسه فوق العاده ای تشکیل داد و محمد علی شاه را از سلطنت خلع و پسر بزرگ او احمد میرزا را پادشاهی برگزید و با مذاکراتی که بین هیئت رئیسه مجلس و سفارتین روس و انگلیس بعمل آمد قرار شد محمد علی شاه از ایران خارج و سالی هفتاد و پنج هزار تومان از طرف دولت برای اعاشه او پرداخته شود.



۷ - احمد شاه - پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت ایران ولیعهد دوازده ساله او احمد میرزا پادشاهی انتخاب و نیابت سلطنت بعضدالملک رئیس ایل قاجار محول گردید . در اینموقع دولت ومجلس دوم که در ذی قعدة ۱۳۲۷ هجری قمری افتتاح یافته بود باشکالات بزرگی مواجه شدند .

از یکطرف قوای روس هنوز در رشت و قزوین و تبریز اقامت داشتند ومداخله دولتین روس وانگلیس باتکاء همین قوا در امور داخلی ایران با نهایت شدت ادامه داشت . از طرف دیگر خزانه دولت طوری تهی شده بود که از عهده ضروری ترین مخارج بر نمی آمد و دولتمین مذکور هم مانع از این بودند که دولت ایران از محل دیگری استقراض نماید .

در رمضان ۱۳۲۸ هجری قمری عضدالملک فوت نمود . بعد از فوت عضدالملک میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک به نیابت سلطنت انتخاب شد او هم در آغاز کار باتحریکات و عملیات تهاجمی محمدعلی میرزا در استرآباد و برادرش سالارالدوله در کرمانشاه و نهاوند روبرو شد . گرچه اقدامات این دونفر در تحریک طوایف آنحدود برای هجوم بتهران به نتیجه نرسید ومجبور شدند از ایران فرار کنند ولی مزاحمت زیادی برای دولت فراهم نمودند .

در سال ۱۳۲۹ هجری قمری برای رفع بحران مالی با تصویب مجلس شورایملى هیئتی ازمستشاران امریکائی بریاست «مرگان شوستر» استخدام شدند و شوستر با کمال علاقه و جدیت مشغول تنظیم امور مالی ایران گردید و چون خواست امریه دولت را برای ضبط اموال

سالارالدوله وشعاع السلطنه برادران محمدعلیشاه اجرا کند روسها که اساساً مخالف اصلاحات مستشاران آمریکائی بودند به بهانه اینکه املاک شعاع السلطنه در گرو بانک روس است خانه او را تحت حمایت خود گرفتند و پرچم روسیه در بالای سر درب آن افراشته شد. مقارن همین اوقات قسمتی از قوای روس در بندر انزلی پیاده شدند و انگلیسها نیز تصمیم گرفتند عده‌ای از سوار نظام هندی را ببوشهر گسیل دارند. خلاصه گفتگوی بین دولتین روس و انگلیس و دولت ایران بر سر انفصال و اخراج شوستر آمریکائی بجائی رسید که هر دو دولت بالاتفاق اولتیماتومی فرستادند که مطابق آن بایستی شوستر و سایر مستشاران آمریکائی هر چه زودتر از خدمت دولت ایران منقصل گردند و در آتیه نیز دولت ایران بدون مشورت با سفرای روس و انگلیس حق استخدام مستشار از خارجه نداشته باشد. انتشار خبر اولتیماتوم هیجان بزرگی بین مردم تولید نمود و چون نمایندگان ملت زیر بار آن نرفتند دولت ناچار شد در دوم محرم ۱۳۳۰ هجری قمری مجلس را تعطیل و در غیاب آن اولتیماتوم را قبول کند. پس از این اقدام با اینکه شوستر از ایران رفت ولی روسها در تبریز و رشت جمعی از آزادیخواهان را بازداشت و پیشوایان آنها را بدار آویختند.

در این موقع علاوه بر سازمان قزاق خانه سازمان جدیدی بنام ژاندارمری برای برقراری امنیت جاده‌ها و ولایات تشکیل یافته بود که فرماندهی آن با مستشاران سوئدی بود.

گر چه لایحه تشکیل ژاندارمری در محرم ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق با سوم ژانویه ۱۹۱۱ میلادی از تصویب مجلس گذشته بود ولی





اجرای آن مدتی بتأخیر افتاد تا اولین هیئت مستشاران سوئدی بفرماندهی کلنل «یالمارسون» بایران وارد و بتأسیس ژاندارمری مبادرت کردند و این سازمان بتدریج توسعه یافت و عده آن در تهران و ولایات به هفت رژیمان رسید اما در اثر مخالفت دولتین روس و انگلیس اداره ژاندارمری از لحاظ مالی دچار مضیقه شد بطوریکه در اوائل سال ۱۹۱۴ میلادی حقوق سه ماهه آن پرداخت نشده بود.

چون دوره نیابت سلطنت ناصرالملک هم بپایان میرسید در ماه شعبان سال ۱۳۳۲ هجری قمری مطابق با ماه ژویه سال ۱۹۱۴ میلادی مراسم تاجگذاری احمد شاه انجام گردید و ناصرالملک برکنار شد. در همین وقت بود که ناگهان جنگ جهانی اول در صحنه اروپا آغاز شد و با اینکه دولت ایران رسماً بیطرفی خود را اعلام داشت قوای متخاصم روس و انگلیس و عثمانی و عمال سیاسی آلمان از هر طرف بتخاک ایران تجاوز نموده و با یکدیگر مشغول مبارزه شدند.

## ایران در جنگ جهانی اول

۱۹۱۴-۱۹۱۸

برای روشن شدن اوضاع ایران در آغاز جنگ جهانی اول سرگذشت يك قرن این کشور را اجمالاً یادآور میشویم :

۱- در اثر شکستهای متوالی قاجاریه از روسها و تن دادن بمعاهدات ننگین گلستان و ترکمن چای و عواقب وخیم آن و همچنین احضار سپاه فاتح ایران از هرات و پذیرفتن قرارداد زیان آور پاریس، حیثیت و اعتبار دولت مرکزی در انظار سرکردگان و روسای ایلات طوری از بین رفته بود که اغلب آنان از اطاعت دولت سربر تافته و بدخواه خود بر مردم حکومت میکردند. مامورین دولت هم بعلمت عجز و ناتوانی جز سازش با گردنکشان چاره‌ای نداشتند و باین ترتیب رفته رفته اصول ملوک الطوائفی بامنتهای هرج و مرج در سرتاسر کشور حکمفرما شده بود.

۲- اتباع و شرکتهای تابعه روس و انگلیس بهمچشمی یکدیگر در گرفتن انواع امتیازات خانه بر انداز از دربار قاجاریه بر همدیگر سبقت و پیشدستی می‌جستند. چنانکه روسها در منطقه نفوذ خود امتیازات مهمی برای ایجاد بانک و ساختن راه‌های شوسه و ایجاد خط آهن و استخراج معادن و استفاده از جنگلها و تأسیس خطوط تلگرافی و شیلات سواحل بحر خزر و غیره بدست آوردند.

انگلیسها هم بر قابت آنها موفق بتحصیل نظیر همین امتیازات در منطقه نفوذ خود شدند. از جمله تأسیس بانگ شاهی و انتشار اسکاس - استخراج معادن نفت جنوب - تأسیس خطوط مختلف تلگراف -

ایجاد راه آهن و ساختن بنا در خلیج فارس - امتیاز صدور تنباکو و غیره .

۳ - همانطوریکه سابقاً اشاره شد برای تأمین مخارج مسافرت سلاطین قاجار بفرنگستان از دولتین روس و انگلیس وامهایی با سود گزاف گرفته شده بود و عایدات گمرکات شمال و جنوب و ضرابخانه و پستخانه و تلگرافخانه و شیلات در مقابل این وامها تضمین داده شده بود .

در نتیجه این امتیازات پی‌درپی و وامهای متوالی دخالت عمال روس و انگلیس در امور داخلی ایران بجائی رسیده بود که دولتین نامبرده بدون اطلاع دولت ایران قرار داد ۱۹۰۷ میلادی را فیمابین خود بستند و مطابق این قرارداد ایران را بسه منطقه تقسیم نمودند :

منطقه نفوذ روسها

» « انگلیسها

» بیطرف

گرچه در منطقه بیطرف هم برای مداخله نکردن در امور آن بین خودشان تعهداتی نموده بودند ولی در عمل این تعهدات را رعایت نکردند و به بهانه‌های مختلف قوای روس و انگلیس و به تعاقب آنها نیروی نظامی عثمانی هم باین منطقه تجاوز نمودند.

مقارن همین اوقات بود که جنگ جهانی اول آغاز گردید و با آنکه از آغاز جنگ دولت ایران بیطرفی خویش را رسماً اعلام و از دولتی که بخاک ایران تجاوز کرده بودند تقاضا کرد قوای خود را از ایران خارج نمایند ولی نه فقط این تقاضا مورد اعتناء واقع نشد بلکه با وارد

کردن نیروهای جدیدی میدان عملیات خود را در داخله خاک ایران از هر طرف توسعه دادند.

در این بین مأمورین سیاسی و عمال آلمان هم در نواحی جنوب بیک رشته تبلیغات و عملیات دامن‌داری دست زدند که ایران را بطرف فداری از آلمان و عثمانی، بر ضد روسها و انگلیسها برانگیزند.

باین ترتیب ایران از همان آغاز جنگ جهانی عرصه تاخت و تاز و میدان تبلیغات شدید دول مزبور گردید. در سال دوم جنگ هم بنا بر مقتضیات سیاسی و نظامی جدید و بیشتر از نظر جلوگیری از رخنه یافتن عمال آلمان با افغانستان و هندوستان دولتین روس و انگلیسین باز بدون اطلاع دولت ایران قرار داد ۱۹۱۵ میلادی را بایکدیگر بستند و مطابق این قرارداد آن منطقه بی طرف هم که در قرارداد ۱۹۰۷ قائل شده بودند از بین برداشته شد. در عین حال قرار شد روسها در شمال سازمان قزاقخانه را تایازده هزار نفر توسعه دهند و انگلیسها در جنوب قوای جدیدی بهمین تعداد ایجاد کنند و مالیه ایران را هم در تحت نظر هیئت مختلطی از عمال خود اداره نمایند.

در اجرای همین قرارداد بود که یکسال بعد بریگاد قزاق بریاست ژنرال «بارون مایدل» تاپیک دیویزیون بسط یافت و در تهران و مشهد و اصفهان و گیلان و تبریز و همدان و اردبیل پادگانهای با اسم «آترپاد» برقرار نمود.

در همین سال دولت انگلیس هم بدون موافقت و اطلاع قبلی دولت ایران سازمانی بنام «پلیس جنوب» توسط سرپرسی سایکس بوجود آورد که یک تیپ آن در فارس و تیپ دیگر در کرمان برقرار شد.



اما در اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی واقعه بزرگی رخ نمود که اساس این موافقت نامه را بهم زد و آن عبارت از انقلاب کبیر روسیه بود که قرارداد ۱۹۱۵ را بخودی خود لغو نمود .

پس از این واقعه بر نگرانی دولت انگلیس افزوده شد و برای پیش گیری از وقایع احتمالی در سال ۱۹۱۹ میلادی بادولت وقت ایران قرار دادی بستند که مطابق آن اختیار کلیه امور نظامی و مالی و گمرکی تحت نظر مستشاران انگلیسی اداره شود و کمیسیون مختلطی نیز انتخاب و تعیین شد که قوای نظامی ایران را اعم از ژاندارم و قزاق و بریگادمر کزی بصورت متحد الشکلی در آورد وزیر نظر افسران انگلیسی تعلیم و تربیت بشوند . اما قرارداد اخیر هم در داخل و خارج ایران با اعتراضات شدیدی مواجه شد و بخودی خود لغو گردید .

خلاصه مدت شش سال سرزمین ایران بمیدان مبارزه آلمانها و عثمانیها از یکسو و روسها و انگلیسها از سوی دیگر مبدل شد و در اثر پیش رویها و عقب نشینیهای متوالی آنها و تحریکاتی که در بین قوای انتظامی و ایلات و طوایف مختلف مینمودند بسیاری از شهرها و آبادیهای ایران دچار خرابی و خسارت جبران ناپذیری شد و قحطی بزرگی پیش آمد که جمعیت زیادی از مردم دهات و شهرها را از بین برد و در آخر کار بیماری خطرناک « آنفلوآنزا » در اغلب نقاط ایران خرمین عمر هزاران نفوس بی گناه را بر باد داد . چنانچه آمار صحیحی از این ضایعات و تلفات تنظیم شود بحدی خواهد رسید که اگر ایران رسماً وارد جنگ شده بود شاید متحمل چنین تلفات بیهوده ای نمیشد .

در بحبوحه فقر و پریشانی مردم و اغتشاش و ناامنی مملکت و تپه

دستی و ناتوانی دولت که حتی از پرداخت جیره و مواجب قوای انتظامی عاجز مانده بود، فرمانده آتریادهمدان باتفاق قسمتی از قوای قزاق مقیم قزوین که برای دفع حملات قوای متجاسرین شمال مامور و در طی این ماموریت تحت تاثیر آلام جامعه و تیره روزی مردم واقع شده بود بتهران مراجعت و در سوم اسفندماه ۱۲۹۹ هجری شمسی دست بکودتای بزرگی زد و با برانداختن دولت وقت اختیار کارهای پریشان مملکت را در دست توانای خویش گرفت و آقای سیدضیاءالدین هم از طرف احمدشاه مأمور تشکیل کابینه شد. این فرمانده رضاخان میرپنج بود که پس از فتح تهران بریاست دیویزیون قزاق و لقب سردار سپه نائل گردید و در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ عهده دار وزارت جنگ شد و در آبان ماه ۱۳۰۲ بمقام نخست وزیر رسید و در بهمن ماه ۱۳۰۳ مطابق قانون مخصوص فرماندهی کل قوای ایران بایشان تفویض شد و در اثر لیاقت و کفایت فوق العاده ای که در این مدت برای تنظیم امور از هم گسیخته کشور ابراز داشته بودند در آبان ماه ۱۳۰۴ مجلس شورایی ملی احمدشاه را از سلطنت خلع و پس از تشکیل مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ماه همان سال سلطنت ایران باعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض گردید و اصول چهارگانه متمم قانون اساسی (۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰) تغییر یافت.

چون تأسیس سلسله باعظمت پهلوی سر آغاز نهضت بزرگی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران و شامل تحولات شگرفی در کلیه شعبون ملی ما میباشد از اینرو این مختصر گنجایش آنرا ندارد و در جلد جداگانه ای بعنوان «عصر جدید ایران» برشته تحریر در خواهد آمد.